

منسوبين روز نامه انيس و مجله ژوندون حول عيد سعيد فطر
را بحضور قايد بزرگ ملي، بناغلي محمد داود، اعضای کمیته مرکزی
جمهوری، اعضای کابینه، اردوی غيور افغان و کافه هموطنان گرامی
و مسلمانان جهان تهنيت ميگویند.

شماره (۳۲)

Ketabton.com



بنماغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بعد از ادای نماز عید سعید فطر،

برای رفاه و آرامی کافه ملت مسلمانان افغان و ترقی و تعالی عالم اسلام دعا فرمودند

بنماغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم ساعت نهم قبل از ظهر روز جمعه ۴ عقرب نماز عید سعید فطر را در مسجد ارگ ریاست جمهوری ادا نمودند.

قاید ملی و محبوب مابعد از ادای نماز برای رفاه و آرامی کافه ملت مسلمان و نجیب افغان در پرتو نظام جمهوریت جوان ما و همچنان ترقی و تعالی عالم اسلام دعا فرمودند.

در ادای نماز بارهبر بزرگ مسلمانان بنماغلی محمد داؤد، دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، اعضای کابینه، صاحبان مسلمان اردوی جمهوری

مرلوی عبدالصیر رئیس تمیز، کابل بناروال و پشتو نستانی های مقیم کابل اشتراک داشتند.

بنماغلی محمد داؤد پس از ادای نماز به قصر گلخانه تشریف برده و در آنجا ذواتی را که برای ادای نماز آمده بودند بحضور پذیرفتند.

انها مراتب تبریکات شان را بالترتیب بحضور قاید ملی عرض کردند.

خبرنگاران باختر اطلاع میدهند که هزاران نفر از شهر بان و هالی نواحی کابل ساعت ۹ و نیم قبل از ظهر

نماز عید سعید فطر را در مساجد جامع شهر اداء نموده و برای بقای جمهوریت کشور و سعادت ملت افغان تحت زعامت رئیس دولت و صدر اعظم بنماغلی محمد داؤد دعا کردند.

خبرنگاران باختر آژانس علاوه میکنند که مردم متدین ماحول این ایام تبرک را با شور و شغف زایدالو صفی استقبال نمودند. همچنان مردم سراسر کشور نماز عید را در مساجد جامع و عید گاهای ولایات کشور اداء نموده ترقی و تعالی مملکت را بر هیری زعمیم محبوب مسلمانان بنماغلی محمد داؤد از خداوند استعا

کردند.

نامه نگاران باختر از ولایات اطلاع میدهند که مردم و طن پرست ما پس از آنکه نماز عید سعید فطر را ادا کردند، با صفای نیت که زاده طبع مردمان مسلمان ماست با همدیگر مصافحه و بغل گشتی نموده این ایام خجسته را به همدیگر تبریک گفتند.

والی ها بعد از ادای نماز تمیبات را که رئیس دولت و صدر اعظم را به مناسبت عید سعید فطر به هالی ابلاغ کردند.

(ب)



قاید ملی ما بنماغلی محمد داؤد بعد از ادای نماز عید سعید فطر باینده بی از اعضای کابینه و پشتو نستانی های مقیم کابل در حال صرف چای دیده میشوند.

به اراده نیک رئیس دولت به احترام حلول عید سعید فطر در حدود ۳۳۷۱ نفر محبوسان از حبس رها گردیدند.

یک منبع صدارت عظمی روز ۲ عقرب متن فرمان ریاست جمهوری را که با اثر اراده نیک و بشر خواها نه بنماغلی محمد داؤد رئیس دولت عنوانی صدارت عظمی صادر شده به نشر سپرده است.

طوریکه به مشاهده رسیده اکثر محبوسین که در محابس بسر میبرند فیصله های صادره درباره او شان بقیه در صفحه ۵۴

وطن عزیز خویش سراغ کرده میتوانیم زیرا سعادت و آرامی ما پیوند ناگسستنی سعادت و آرامی اکثریت مسردم ما و سر بلندی افغانستان نیز میسر دارد.

دو خاتمه یکبار دیگر عید سعید فطر را بهمه مردمان افغانستان و ابرادران پشتو نستان و همه مسلمانان جهان تبریک گفته امیدواریم صلح پایداری در ممالک برادر عرب برقرار و همچنان مردم المسلمین ازین ورطه بدبختی نجات یابد.

زنده و جا وید باد افغانستان پاینده باد جمهوری

متن پیام بنماغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بمناسبت عید سعید فطر

بزرگ ماوشما بمقابل برادران گرسنه فقیر و برهنه خود مسؤولیت و وظایف سنگین داریم. ماورنقای فداکار ما بخداوند بزرگ سوگند یاد کرده ایم تارقی آخرین زمانی در تجسس و پیدا کردن راهیکه بتوان بدبختی ها، فقر و بیچارگی مردمان ما را حتی المقدور از بین بردارد سعی و کار خواهیم کرد. سعادت و آرامی خود را تنها در پیرامون سعادت و آرامی اکثریت مردمان

خواهران و برادران نهایت عزیز! عید سعید فطر را بشما مردم خدا پرست، متدین و وطن دوست از صمیم قلب تبریک میگویم. بر گزاری ماه مبارک رمضان نه تنها برای ملت افغانستان بلکه برای همه مسلمانان مظهر تواضع تسلیمی به خالق بر نیاز و احترام عمیق باو امر خداوند بزرگ است. برادران و خواهران گرامی، باید بخاطر داشته باشند که در پیشگاه خداوند

دولت جمهوری افغانستان همکاری های دایمی خود را برای تحقق اهداف عالی موسسه ملل دوام خواهد داد

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خیرداد که به مناسبت سالگره بیست و هشتم تاسیس ملل متحد تداوم تبریکه از حضور بنا غلسی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم عنوانی دکتور کورت والد ها یس مشی عمومی ملل متحد به نیویارک مغایره شده است .

دین تلگرام ضمن ابراز مجدداً پشتیبانی کامل دولت جمهوری افغانستان از موسسه ملل متحد و اساسات منشور آن به دکتوروالدهایم اطمینان داده شده است که افغانستان همکاری هاو مساعی جدی و دایمی خود را برای تحقق اهداف عالی آن موسسه جهانی دوام خواهد داد .

محکمه اختصاصی گداهای دولتی تاسیس گردید

محکمه اختصاصی گداهای دولتی جدیداً تاسیس گردیده است .

یک منبع قضایی وزارت عدلیه اطلاع داد که نظر به اهمیت موضوع و کثرت دوسیه های مربوط گداهای دولتی باسناد پیشنهاد ریاست ذابیه ایشایی و منظوری شورای عالی قضا اخیراً این محکمه دایر و شروع بکار کرده است . (ب)

نمایشات هنری هنرمندان تاجکستان اتحاد شوروی در کابل ننداری توسط وزیر اطلاعات و کلتور افتتاح گردید

نمایشات هنرمندان جمهوریست تاجکستان اتحاد شوروی شب ه عقرب در کابل ننداری توسط پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور افتتاح شد .

دکتور محمد حسن شریقی معاون سدرات عظمی ، اعضای کابینه ، مامورین عالی رتبه عسکری و ملکی و بر خراز سران گوردیپلوماتیک مقیم کابل باخانم های شان از نمایش هنرمندان شوروی دیدن کردند .

قبل از آغاز نمایش پوهاند دکتور نوین طی بیانیه از مناسبات دوستانه عنعنوی بین افغانستان و اتحاد شوروی تذکار داد .

همچنان شیاعلی کریم قربانوف رئیس هیات هنرمندان اظہارخوشی کرد از اینکه هنرمندان شوروی برای نخستین بار هنگامیکه رژیم جمهوری در افغانستان استقرار یافته یک سلسله نمایش های هنری را اجرا مینمایند .

هیات هنر مندان بیست و یک نفری جمهوریست تاجکستان شوروی که تحت پروگرام کلتوری بین افغانستان و شوروی



پوهاند دکتور نوین در بیان نمایشات به هنر مندان تاجکی دسته های گل اهدا مینماید .

مجلس عالی وزراء پالیسی کلتوری دولت جمهوری افغانستان را تصویب کرد

پالیسی کلتوری دولت جمهوری افغانستان که توسط وزارت اطلاعات و کلتور طرح و تصویب گردیده بود روز اول عقرب در مجلس عالی وزراء به تصویب رسید .

یک منبع وزارت اطلاعات و کلتور گفت که پالیسی کلتوری افغانستان خط مشی فرهنگی را تثبیت نموده و طرز عملهای وزارت اطلاعات و کلتور را داخل چوکات معین فرار میدهد .

منبع افزود که این پالیسی تمام جنبه های فعالیت های اطلاعاتی و کلتوری حکومت جمهوری افغانستان را حاوی بوده و وظایف تفاتی وزارت اطلاعات و کلتور را تنظیم مینماید .

متن پالیسی کلتوری دولت جمهوری افغانستان

پالیسی فرهنگی افغانستان یا پالیسی کلتوری حفظ و انتقال میراث فرهنگی جامعه با توجه به ارزش های مثبت کلتوری که تحولات علمی و تکنیکی و روحیه همزیستی مسالمت آمیز سازگار باشد .

آماده ساختن مردم برای سهم گیری از ادانه و وظایف در حیات کلتوری جامعه .

مساعی ساختن ذهنیت مردم برای پذیرش تحول مثبت سیر تکامل بشری .

پروراندن ذوق بدیع مردم تاسی بدینوسیله از پدیده های هنری و جنبه های زیبا شناسی حیات کلتوری ملت ببرند .

بقیه در صفحه ۵۲

دعوت رئیس دولت به افتخار هیات نظامی اتحاد شوروی



از طرف شیاعلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم دعوت شامی پروژاوا عقرب به افتخار هیات نظامی اتحاد شوروی در تالار وزارت امور خارجه ترتیب شده بود که در آن دکتور شریقی معاون سدرات ، شیاعلی محمد نعیم ، اعضای کابینه ، منصبیداران ارشد اردو و مامورین عالی رتبه وزارت امور خارجه و سفیر کبیر آن کشور متعین کابل، اشتراک کرده بودند قرار یک خبر دیگر هیات نظامی اتحاد شوروی بریاست مارشال

پوسکالینکو کرئیل سرمانوویچ معاون وزارت دفاع آن کشور بدعوت وزارت دفاع ملی کابل آمده بود قبل از ظهر روز ۳ عقرب عازم کشورش گردید .

نورن جنرال غلام حیدر فرماندان قوای مرکز و عدد دیگر از صاحبمندان ارشد اردو ، شیاعلی بوزانوف سفیر کبیر اتحاد شوروی در کابل برای وداع با هیات در میدان هوایی حاضر بودند .

بین افغانستان و هند موافقتنامه مشترک باستان شناسی امضاء گردید

موافقتنامه مشترک باستان شناسی بین افغانستان و هند ساعت یک وسی بعد از ظهر روز ۲ عقرب توسط پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور و شیاعلی مهتا سفیر کبیر هند در کابل منعقد گردید .

طبق این موافقتنامه هیات باستان شناسی هند در ساحات مجاز بگرام و فراه برای مدت پنج سال به حفاریات و تحقیقات تاساریخی خواهند پرداخت .

حرفیات به اجازه دولت جمهوری افغانستان در نقاط حوزہ های مذکور صورت میگیرد .

تقریبه موافقتنامه تمام مصارف تحقیقات مشترک باستان شناسی از طرف مقامات هندی تأدیه میگردند .

همچنان حکومت هند موافقه نموده تا چهار تن محصلین افغانی را در رشته باستان شناسی تحت تربیت بگیرد .

بقیه در صفحه ۵۳

دور نمای صالح

محمد بشیر رفیق

آیا اوربند متزلزل کنونی صلح رادریبی خواهد داشت؟



وزرای نفت کشورهای نفتخیز عرب در کویت پیرامون «سلاح نفت» در جنگ شرق میانه مذاکره کردند

چارمین جنگ عربها و اسرائیل در حالیکه وارد سو مین هفته خود شده بود با تصویب فیصله نامه اتحاد

شوروی و ایالات متحده امریکا در شورای امنیت ملل متحد که از طرف ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی به شورای امنیت پیش شد در ماده اول از طرفین نزاع تقاضا شده است تا هر چه زود تر در ظرف کمتر از ۱۲ ساعت تمام

اگرچه تقاضای اوربند از طرف مصر و اسرائیل به فاصله چند ساعت



پریزیدنٹ نیکسون باوزرای خارجه کشورهای عرب ملاقات کرد سپس اظهار داشت در مورد چگونگی رسیدن به صلح در شرق میانه با آنها اختلاف نظر دارد



انورالسادات



حسن البکر



حافظ الاسد

عدلانه و پایدار در شرق میانه آغاز گردد .

این فیصله نامه بقول اکثر ناظران سیاسی باز هم مانند فیصله نامه ۲۴۲ دارای ابهام زیاد است ، زیرا در حالیکه در ماده دوم فیصله نامه ذکر گردیده که اسرائیل باید فوراً فیصله نامه ۲۴۲ سال ۱۹۶۷ شورای امنیت را در معرض اجرا بگذارد در ماده سوم مذاکرات را بصورت فوری وبلا فاصله بعد از اوربند توصیه میکند و معلوم نمی شود که کدام تقاضا باید زودتر جامه عمل بپوشد تخلیه سر زمین های عربی از طرف اسرائیل که در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده است و یا آغاز مذاکرات؟!

تأخیر این یاد داشت هنوز جنگ های شدیدی بین عرب ها و اسرائیل در سوریه و دو طرف کانال سوئز جریان دارد و مصر ادعا میکند که اسرائیل اوربند را به منظور آور دن فشار پیوسته تقض میکند چنانکه مصر باز تقاضای تشکیل شورای امنیت را کرد و شورای امنیت مجدداً از طرفین نزاع خواست که فیصله نامه اخیر را مراعات کنند در حالیکه هنوز آثار وعلایمی وجود ندارد که تطبیق کامل این فیصله نامه که در

قبول شد و قرار بود ساعت ۱۹ و ۲۰ فعالیت های نظامی خود را پایان داده

در مواضعی که روز ۲۱ اکتوبر ۱۹۷۳ در اشغال داشتند باقی بماند ماده دوم از طرفین تقاضا میکند تا

فورا بعد از انفاذ اوربند فیصله نامه ۲۴۲ مؤرخ ۲۲ نومبر ۱۹۶۷ را در معرض اجرا قرار بدهند .

فیصله نامه در ماده سوم می خواهد که فورا و متعاقب اوربند مذاکراتی

تحت اثر يك مرجع قابل قبول بین طرفین به منظور استقرار يك صلح

۳۰ میزان طرفی اوربند را مراعات کنند اما با تعرض و تجاوز مجدد

اسرائیل اوربند در جبهه داخلی سینا و جبهه جنوب چند بار نقض

گردید و سوریه دو روز بعد در اثر اصرار سادات اوربند را پذیرفت در حالیکه طی این دو روز اسرائیلی ها

حملات شدید زمینی و هوایی خود را در سوریه و مخصوصاً برای تصرف کوه هر موند که مو قعیست

در شرق میانه



واقع در ساحه عمل قرار دادن فیصله نامه ۲۴۲ مورخ ۲۲ نومبر ۱۹۶۷ شورای امنیت را تقاضا میکند آغاز شده باشد.

بعلاوه در ارسال سلاح ومهمات جنگی امریکایی به اسرائیل علی الرغم اوربند و تقاضای اکثر نمایندگان حاضر در شورای امنیت که از ایالات متحده امریکا وشوروی خواسته بودند تا ارسال سلاح را به طرفین دعوا قطع کنند اوضاع رادر شرق میانه بیشتر قرین بحران میسازد. بعضی از خبر نگاران معتقد اند که امریکابه اسرائیل اطمینان داده ست موضعی را که از خاک عربها مانند شرم الشیخ باریکه غزه و غیره میخواهد میتواند در تصرف داشته باشد. در حالیکه عربها هیچگاه به واگذاری این قسمت از خاک خود به اسرائیل قناعت نخواهند کرد.



قذافی



ملك حسين

بعلاوه سوال فلسطین و احقاق حقوق مردم آواره فلسطین که هسته نزاع اصلی را بین اسرائیل وعربها تشکیل داده اصلا درین فیصله مطمع نظر قرار نگرفته است و بهمین نسبت سازمان های مبارزان فلسطین



ملك فيصل



ایدی امین

عکس العمل کشورهای

عربی بیرون اوربند

موجوده



هنگامیکه «انورالسادات» رئیس جمهور مصر (نفر دوم از سمت راست) در مرکز فرماندهی قاهره همراه با جنرال اسماعیل وزیر دفاع و (شاذلی) لوی دستیز مصر موقعیت نظامی اعراب را مورد بازدید قرار میداد.

از تانکهای اسرا نیلی که سربازان سوریه به غنیمت گرفته است فیصله نامه جدید را نه پذیرفته و گفته اند که به جنگ علیه اسرائیل ادامه خواهند داد در حالیکه اسرائیل تقاضا میکند همه طرفین دعوا باید فیصله نامه حاضر را قبول کنند!!

عربی بیرون اوربند موجوده

وقتی مصر اوربند را قبول کرده جهان عرب با شگفتی آشکار عمل مصر را تلقی کردند. اگرچه با سفر کاسیکین به قاهره و مذاکرات مسکو بین کیسنجر و لیونید بریزنیف همگان می دانستند که دوره قدرت فیصله نامه دایر بر اوربند به شورای امنیت تقدیم خواهند کرد و لی در قبول آن از طرف مصر تا حدی شک و تردید وجود داشت و ناظران عربی عقیده داشتند که مصر بعد از مشاوره با سوریه و سایر دول عربی داخل جنگ مانند عراق و عربستان سعودی و حتی لیبیا نظر خود را بیرون این فیصله نامه ابراز خواهد کرد بنابراین قبول اوربند از طرف مصر درست چند ساعت بعد از تقاضای شورای امنیت پایتخت های کشور عربی را با شگفت فراوان مواجه ساخت عراق بلا فاصله آن را رد کرد زیرا عراق فیصله نامه ۲۲/۱۱/۶۷ را نیز نه پذیرفته بود قذافی از زوش مصر انتقاد کرد و قبول فیصله نامه موجوده را گناه بزرگ به جامعه عرب دانست کویت نیز فیصله نامه حاضر را مردود شمرد الجزایر و مراکش سکوت اختیار کردند و خلاصه جهان عرب از قبول این فیصله نامه از طرف مصر آنهم به سرعت و بدون مشاوره های لازم با هم پیمان های خودش صفحه ۵۵

راکت های الظاهر مصر میتوانند
از فاصله ۳۸۰ کیلو متری هدفهای
خود را نابود کنند. ولی هرگز این راکت
های مخرب در جنگ چهارم اعرا ب
واسرائیل مورد استفاده قرار
نگرفت.



دیگران بدست آورند زیرا چنین
قدرتی که با غصب خاک و مال مردم
دیگر صورت بگیرد دیر یا زود مضمحل
میشود و اثری از آن باقی نمی ماند
گروه مخالف جنگ و تو سعه جوی در

برای تجلیل عید آماده میگرددند که
جنگ آغاز یافت .

بقول بعضی از نامه نگاران غربی
آغاز وانجام جنگ چارم مردم
اسرائیل را به دو دسته معین مجزا

شد حقایق طور دیگری است برخی
از نامه نگاران در تماس های که
با زعمای اسرائیل داشته در یافته اند
که هم اسرائیل و هم امریکا از
تدارکات عربها برای جنگ خبسر
داشتند منتها تاریخ آن را نمیدانستند
دو روز قبل از جنگ چارم سازمان
های جاسوسی سیا و اسرائیل بیهم
اطلاعاتی کسب میکردند که سوریه
ومصر کاملا خود را برای جنگ آماده
کرده است چنانکه يك شب قبل از
جنگ چارم رئیس سازمان جاسوسی
اسرائیل ساعت چار صبح به
موشی دایان اطلاع داد که حمله مصر
وسوریه هر لحظه انتظار برده میشود
دایان همان وقت باتیلفون مخصوص
موضوع را به اطلاع گولدا مایر
صدر اعظم اسرائیل رساند و او همان
روز سفیر امریکا را احضار کرد و این
مطلب را با وی مطرح نمود و جالب
این بود که سفیر امریکا معلومات
بیشتر درین مورد داشت .
درست يك روز بعد بود که
محافظان بارلو در حالیکه خود را

عدم رضایت خود را آشکارا بیان
داشتند و لی سادات برای اقتناع
زعمای عرب و در جریان گذاشتن
آنها نمایندگانی به برخی از پایتخت
های عربی فرستاد .
با آنچه گفته آمد عجالتا هنوز
معلوم نیست که آیا تخلیه سر زمین
های عربی از طرف اسرائیل آغاز
میکردد ؟ و مذاکرات با اسرائیل چه
شکل خواهد داشت ؟ زیرا با قبول
مذاکرات مستقیم با اسرائیل عربها
وجود اسرائیل را بحیثیت يك کشور
در سر زمین فلسطین قبول میکنند
وباز معلوم نیست که اسرائیل در
مقابل این امتیاز بزرگ که ۲۵ سال
در آرزوی آن بود چه عکس العملی
نشان خواهد داد .

در اسرائیل راجع به اور بند چه عقیده دارند؟

بر خلاف آنچه در روز نامه
محافل خبری جهان شایع گردید که
اسرائیل در جنگ چارم غافل گیر



سربازان تازه نفس مصری که وارد سینا شده اند خاک وطن شان را
می بو سیدند و به نبرد ادامه میدادند.

اسرائیل با این فلسفه به مبارزه
جنگجویان و تو سعه طلبان می
پردازند و این پیکار در کدر زهبری
اسرائیل تاثیر زیادی وارد خواهد
کرد . مخصوصا که اسرائیل در
پایان جنگ چارم « اگر واقعا اوربند
موجوده را پایان این جنگ بدانیم »
با سر افراشته بر نگشته است بلکه
امروز همه مردم در اسرائیل میدانند
که این کشور شکست پذیر است و
اگر منازعه خود را با عرب ها حل
نکنند و در جنگ دیگری ولو چند سال
بعد درگیر شود با منابع سرشماری
که عرب ها دارند موجودیت اسرائیل
بخطر خواهد افتاد .

ساخته است .
يك دسته طرفدار ختم منازعه
۲۵ ساله با عرب ها و آغاز يك زندگی
آرام می باشند و لی دسته دیگر
هنوز هم آرزو دارند بر خاک اسرائیل
افزوده شود و با تجاوز سر زمین های
جدیدی را در تصرف در آورد .
ملت یهود در دوره نازی هانسبت
به ضعفی که داشت چنان تلفاتی
برداشت که تاریخ مانند آن را بیساده
ندارد در واقع این تلفات که ناشی
از ضعف آنها بود درسی به آنها داد
که باید همیشه قوی و نیرو مند
باشند اما آنها فرا موش کردند که
این قدرت را نمی توانند با تصرف
سر زمین های دیگران و در خاک



ارتفاعات گو لان بشدت از طرف نیروهای سوریه نهبانی میشود .

امریکایی ها باید «دبل گیم» نا مید و اینکه ازین کار آنها چه منظوری دارند باید در قدم اول اتحاد شوروی آن را درک کرده باشد زیرا فیصله و این منطقه وضع خیلی حساس تر از ویتنام دارد مخصوصا که کشور های عربی تصمیم گرفته اند از نفت نیز بحیث یک حربه سیاسی علیه



تصرف گولان از طرف اسرائیلی ها بقدری مشکل بود که افسران اسرائیلی اعلام کردند دستر سی به دمشق غیر ممکن است و این یک سرباز سوری است که جان خود را در این راه فدا کرده است.



این تانک اسرا ئیلی بعد از گریز آنها در یک منطقه گولان بجا مانده است

آیا اوربند موجود صلحی در پی خواهد داشت؟
 جواب این سوال هنوز خیلی مشکل است زیرا از گذارش موجود نمی توان به یک صلح پایدار در شرق میانه امید وار بود و حتی نمی توان بد رستی پیش بینی کرد که اسرائیل قرار بدهد زیرا امریکا کماکان بر قدرت نظامی اسرائیل می افزاید و این کار اسرائیل را در تخلف از فیصله نامه های ملل متحد جنی تر میسازد و راستی مایه تعجب است که چگونه امریکا از یک سو فیصله نامه ایرا تدوین میکند که تخلیه اراضی عربها

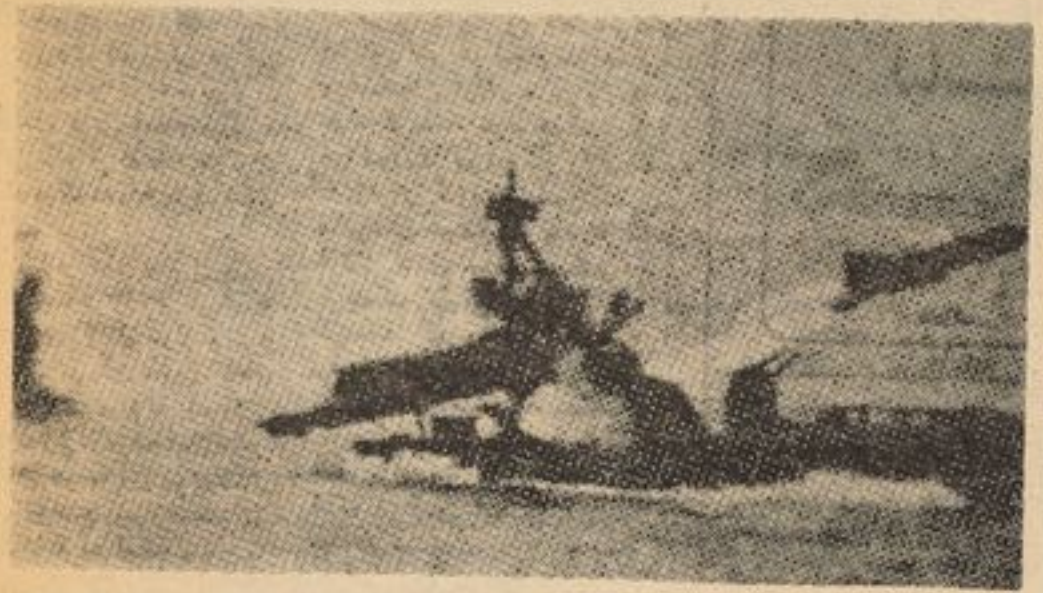


عساکر اسرائیل در یک وضعی که زیر بمباران سوریه قرار گرفته اند می روند تا خود را درینا هگا سی برسانند.

مفاد فیصله نامه ۲۴۲-۲۲ نو مبر را از طرف اسرائیل تقاضا میکند شورای امنیت را مطابق آنچه عربها از آن تعبیر میکنند یعنی تخلیه کامل وبدون قید و شرط سر زمین های اشغال در سال ۱۹۶۷ در ساحه عمل

تانک های عصری مصری درین جنگ نقش عمده ایرابازی کردند این عکس از یک تانک مصری در سینا است .

نامه موجوده را هر دو کشور پس از مذاکرات مفصل و مطول و مشاوره های زیاد تدوین کردند؟ ولی امریکا این بار باید بداند که ادامه نزاع در شرق میانه در شرایط امروز هیچگاه به نفع آن کشور نیست و این منطقه وضع خیلی حساس تر از ویتنام دارد مخصوصا که کشور های عربی تصمیم گرفته اند از نفت نیز بحیث یک حربه سیا سی علیه دشمنان خود کار بگیرند و این ماده صنعتی می تواند در قدم اول اقتصاد اروپا و در مرحله دوم اقتصاد امریکا را فلج کند و قطع جریان نفت میتواند برای امریکا و متحدین غربی آن کشور مانند فاجعه بی باشد .



هنگامیکه یک کشتی را گتاندند از کشتی را بسوی یک کشتی اسرائیل فیر می کند.





شماره ۳۲ شنبه ۱۳۰۲ مساوی ۲۲ شوال المکرم ۱۳۹۳ مظا بق ۲۷ اکتوبر ۱۹۷۳

عید سعید فطر

در د فتر معا مله ما خلاف نیست
امروز عید ماست که روز حساب ماست
«صایب»

امروز دومین روز عید سعید فطر است که در بایان یک ماه صیام و قیام همگانی بساط شادمانی و اندر فامیل های ماکسترد . این نخستین عید مذهبی ماست که در زمان استقرار نظام نوین و باشکوه جمهوری به پیشواز آن شتافتیم و شکرانه حق بجا آوردیم .

در فلسفه وجودی اعیاد مذهبی و ملی این اصل مسلم بشری نهفته است که در چنین ایام متبرک ضمن ابراز شادمانی و بجا آوردن مراسم لازم بیاد آن انسانهایی باشیم که در حول و

حوش مازندگی دارند و وضع اقتصادی نابسامان شان به آنها اجازه نمیدهد عیدرتگینی داشته باشند . اندیشه و اقدام در راه بهبود وضع آنان مخصوصا در این فرصت که نظام نوین ما چنین زمینه ای را فراهم کرده است در واقع برداشتن گامی در جهت وظایف اسلامی و انسانی ماست .

کلمه «عید» که مفهوم (بازگشت) را میسرساند در حقیقت فرصت مراجعه به کارنامه های مادرطول مدت بین اعیاد است و ما باید در روز های عید یا خوشترن محاسبه نهائیم که تا چه اندازه در تسکین آلام بیثوابی سهم گرفته ایم تا چه حد اشک یتمی را از رخساره اش زدوده و تاجه پیمانان ای در راه رفاه هموطنان خویش قدم برداشته ایم ؟

ایماندارین ما صله زمانی توانسته ایسم خدمات خالصانه و مؤثری برای وطن و وطنداران خویش انجام دهیم ؟

ما وقتی در ایام عید بدوستان خویش حلول عید را تبریک میگوئیم و دعا میکنیم که عبادت شان مورد قبول درگاه احدیت واقع شود باید این اظهار محبت و این ابراز شادمانی را از صمیم قلب و توأم با حسن نیتی انجام دهیم که انگیزه نیکو کاریها و سر آغاز هم جیتی مازد مبارزه با دشمنان ماست .

ما در حالیکه حلول عید سعید فطر را به پیشگاه تمام هموطنان گرامی و کاتبه مسلمانان جهان تبریک میگوئیم امیدواریم خوانندگان عزیز و خانواده های گرامی ما با این روحیه از عید فطر استقبال نمایند .

په گلا کوشش دعالی اهدافو په لور

«مونږ اوزمونږ لدا کارو ملگرو په لوی خدای لورده کړیده چه دژوند تروروستی سلگۍ پوری دهغولاروپه لټه اوموندلو کښی هڅه او کاروکړوچه زمونږ دخلکو بدبختی، فقر او بیولۍ له منځه یوړلای شی .»

د دولت درتیس او صدراعظم اوز مونږ د ملی مشر شاعلی محمد داؤد دهغه پیغام یوه برخه ده چه دکښکی اختر په مناسبت له راديو افغانستان څخه پروډکاست شوه .

لکه چه د دولت درتیس په دوو تیرو ویناگانو کښی اشاره شویده ، زمونږ دولس دکا کثری ډلی دژوند سطح په ډیره ټیټه درجه ولاړه او په تیره بیامحرومه طبقه دیسواندی ، ناروغۍ فقر او دژوندانه دناوړو شرایطو سره لاس او گریوان دی . په تیره بیا د تیرو لسو کلونو په موده کښی دغه شرایط لایسی خپله ریښه وځفلوله، دژوندانه لگښتونه پورته لاړ او ددغو ټولو شرایطو په تیاره کښی په خلکو باندي دژوند ساحه محدوده شوه .

البته دهغو ټولو موانعو او مشکلاتو له منځه وړل چه دیوی هوساو مترقی ټولنی دجوړولو دپاره زمونږ دجمهوری نظام دعالی اهدافو په لاره کښی پراته دی، دلږی مودی په ترڅ کښی ناشونی کاردی اود کلونو دپاره د فکر او عمل کار او فعالیت حوصله ایجابوی . خودهغه تصمیم له مخی چه د دولت رئیس اوددوی ریښتینو ملگرو دغواهدافو ته درسیدو دپاره نیولی دی اوددغه تصمیم ترشادولس پوره ملاتړ او کلکه همکاري ملگری ده . په یقین سره هیله گولای شوچه دغه مشکلات به زمونږ دایمان اودعزم او ارادی، کار او عمل او گډو کوشنیونو په برکت ژر له منځه لاړشی اومونږ به دخپل ملی مشر په لارښوونه اودخپلو وطن بالونکو او زیادایستونکو خلکو په مرسته پردغوموانعو او مشکلاتو بریالی اوسو .

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهد ساخت استقلال ملی خو یسرا تحکیم نماید و با اطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام نهد .

محمد داؤد
رئیس دولت وحدت را عظم افغانستان



نامه به مدیر

مدیر محترم مجله ژوندون :

چند روز پیش در شهر جوانی را یادو کورک که همراهش بود دیدم . جوانی که هنوز سنش از ۱۴ و یا ۱۵ سال تجاوز نمیکرد .

او یک سگرت را در کتف لب مانده و باشتیاق و علاقه زیاد رود میکرد .

درد کردن سگرت آن دو کودک را که همراهش بود چنان بخود جلب کرده بود که بوشاخص از چهره شان درآینده قریب میل سگرت کشیدن خواننده میشد، برعلاوه از ظاهرش معلوم میشد که درآمد و پامعاشی هم ندارد که از پول آن برای خود سگرت بخرد .

پس شما فکر کنید که این عمل بعضی از جوانها که با خود نمایی این کارها را میکنند و از عواقب ناگوار آن خبر ندارند و نمی ترسند، چه نطفه بزرگی به صحت و اقتصاد خود وارد میسازند .

این عمل نه تنها یک سید بزرگ در مقابل نمویی جسم جوان بوده از نمویی عادی جسم جلوگیری بعمل می آورد بلکه بصراحت گفته میتوانیم برای اجتماع و خدمات اجتماعی

اشخاصیکه جسم و روحا خوب رشد کرده باشند ضرورت است البته نقص اقتصادی سگرت هم هیچ تشریح لازم ندارد و همه میدانند که پول را خاکستن ساختن امرت .

واضح و معلوم داراست که نیروی جوانان در جامعه بشری بسیار قابل اهمیت بوده و همین نیروی جوانان امرت که جامعه را تحول داده بسوی پیشرفت و ارتقاء سوق میدهد .

پس حالا که رژیم نوین جمهوری برای اصلاح جامعه در هر لحظه سعی و مجاهدات زیادی بفرج میدهد چه خوبست اگر جوانان ما بعوض کشیدن سگرت در استحکام بنیه اقتصادی مملکت از راه های ممکنه بکوشند .

و از نقص بزرگ جسمی و مالی که دامن گیر اکثر جوانان ماست جلوگیری بعمل آورند .

ژوندون مجله خانواده ها
ژوندون هر هفته با مطالب
و مضامین علمی و هنری
منتشر میشود.
با خواندن ژوندون هر
هفته بر دانش خود
بیفزائید .
اشتراک ژوندون درشش
ماه دوم سال بنفع شما
است .

زیرا اکنون وقت آن رسیده، که هر کس باید به اصلاح خود و جامعه خود کوشیده تمام نیروی خود را در جامعه که نیاز به زحمت کشیدن و کار کردن دارد، و در پرتو نظام نوین مصرف کند نه آنکه آنرا بپوشد و هدر مصرف نماید. آرزو مندم حرف هایم مؤثر واقع شده درین حصه همه مسؤولان امور زیاده تر و عمیق تر توجه کرده از ورود سگرت های قاچاقی و زیاد شدن آن در بازار جلوگیری نمایند .

چه بفرم آن ارزان بودن سگرت نیز باعث آن میشود تا اطفال و جوانهای مابه سگرت عادت کرده، خود را و اقتصاد خود را در معرض خطر قرار دهند .

با احترام
ع ، ع - پناه



نویسنده: هبا

... و اما عید ما

که در روزگار قبل و در زندگی از خویش نشان داده اید . . .
 و سروری عظیم تر روزی است که نشانی بدینگونه از جانب خالق کائنات بگوش روزه داران برسد که : ای بندگان من ! امروز خوبی متوجه شما نبوده و شما اندوهگین نباشید . . شما و ازواج تان داخل جنت شوید . . شما از هر گونه نعماتی که خواسته نفس و چشم باشد بطور جاویدان مستفید میشوید و این جنت پادشاه کردار نیک و اعمال راستین شماست پیامبر عالمقام در روز عید ارشاد انسانی میفرمود که اینک آنچه بفرمایید انجام نام می بریم :

اول- صبح پیش از حرکت جانب عیدگاه و مسجد، افطار میکرد و دیگران را نیز با افطار بقیه در صفحه ۵۰

اسلام علاوه ازین عید های سالانه ، روز های دیگری را نیز در هر هفته سال بنام روز عید معرفی کرده که عبارت از روز های متبرک و سعادت بخش جمعه میباشد .
 بدین اساس که عید های مسلمانان عید دینی و اسلامی است . هر اندازه تجلیل و بزرگداشت در مورد عید در صورتیکه فایده صیغه دینی و اسلامی باشد، در حقیقت ارزشی نداشته و در ارزشات عید های اسلامی بحساب می آید .
 عید فطر که هم اکنون مادر سایه برکات و نعمات آن مسرویم، یک فرحت و مسرت عاجل بوده و اما مسرت بزرگ همانا روز ملاقات آفریدگار جهانیان است، روزیکه نامه اعمال روزه دار را بکف راست او بسپارند . روزیکه دروازه های جنت ها و نعمات جاویدان بر روی روزه دار گشوده گردد و برایش گفته شود که : بخورید و بنوشید و آسوده باشید بیا داش اعمال نیک

برای تقاضای عیبانش قبایل مختلف تخصیص داده بودیم سپس آنحضرت (ص) ایشان را مورد خطاب قرار داد و فرمود :
 «خداوند (ج) در روز بهتر دیگر را بجای آن دو روز برای شما تعیین نموده است که عبارت از روز عید قربان و روز عید رمضان است .
عید مسلمانان :
 عید های مسلمانان عید قومی و وطنی نیست، روشی نیست که ساخته و پرداخته بشر و یا اختراع عقول و احساس آنان باشد، بلکه عید دینی و اسلامی است که شریعت اسلامی آنرا برای ملت اسلام مقرر نموده است .
 بزرگترین دلیل برای دینی بودن عید های اسلامی آمدن روزهای عید بدنیال فرایض و عبادات حتمی است، چنانچه می بینیم عید رمضان به تعقیب انجام فریضه روزه و عید قربان بدنیال عبادت حج برگزار میشود

هرملت از ملل جهان معمولا روزهایی را بنام عید وطنی و قومی می شناسند و از آن بابرگزار نمودن مراسم باشکوه تجلیل بعمل آورده و کوشش میکنند آنچه از خاطرات ناگوار و اندوه بار در طول یکسال در خود داشته باشند در پرتو عید بفراموشی سپارند .
 انسان همچنانکه برای رهایی از ناامیاد زنگی و کدورت های ناشی از حیات یکتواخت باید در حدود امکان تنوعی در امور مترسوط بر زندگی و حتی در شغل و پیشه خود ایجاد نماید . هکذا بایستی بخاطر مقاومت یافتن در برابر شداید و ناگواری های بیشمار زندگی فرحت و تروائی در نفس وی بوجود آید تا این شگوفانی نفس انسان را در مقابل سختی ها استیلا و پیروزی بخشد

از همین جااست که انسان ها از همان ادوار کهن ایامی را مورد اعتنا و بزرگداشت قرار داده و آنرا عید میخوانند، بر آن رنگ تقدس و عظمت میدارند، و آنرا منبع فیض و برکت میدانند و ریتایی خاصی بر آن می افزودند. هنگامیکه اسلام وارد دنیای بشریت گردید این عیدها و ایام مخصوص رانورد مطالعه قرار داد و آنچه را که با تعالیم عالی و انسانی اسلام سازش داشت بحال خود گذاشت و آن نوع عیدی را که با مصلحت سنجی و هدف بزرگ اسلام مطابقت نداشت ابطال کرد و از میان برداشت .

هنگامیکه اسلام بتایش خود در جهان شروع کرد اعراب آن وقت روزهایی را بعنوان عید تخصیص داده و روز عید را فرصت تقاضای قومیت و نژاد و تبار را امتیازات خاص هر قوم و قبیله بر دیگری می نمودند و هر طایفه در آراسته ساختن بازار مخصوص بخودش تلاش بخرج داده و بدین ترتیب آتش هم چشمی را پیش از پیش دامن میزدند، چنانچه اعراب دوره جاهلیت در ترتیب بازار های قبیلوی از کمال افراط کار گرفته روزهای عید را در آنجا به قمار ، صرف مشروبات الکلی و دها مفاسد متافعی کرامت انسانی استقبال مینمودند و همچگونه مرز و سوحدهی برای عیاشی و لجام گسیختگی ایشان وجود نداشت . موقعی که حضرت پیامبر (ص) بزرگوار اسلام وارد مدینه گردید این احتفالات آنان را بنام عید نپذیرفت و برای نجات دادن آنها ازین ناپسانمانی های ضد انسانی راه سعادت بخش دیگری را به ایشان تعیین فرمود .

این اعراب در روز راعید میگرفتند و چون در برابر پریش پیامبر و اسلام (ص) واقع شدند پاسخ دادند که ما این دوروز را در زمان جاهلیت

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

بفلم : قاری عینی

حضرت عبدالله بن عمر (رض)

سی هزار در هم میر سید .
 پوره ۸۶ سال زندگی نموده، ۶۰ سال نام متصدی امور اکتفا بود در جمع آوری آ تا ر رسول خدا (ص) حریص بوده به تمدن ۱۸۳۰ حدیث را روایت کرده است که شصتین به ۱۷۰ حدیث آن اتفاق داشته بخاری ۸۱ حد یث اسلم ۳۱ حدیث را بطور انفرادی از وی روایت نموده اند .

این عمر رض از استعداد وافر، ذکاوت فطری و هو شیاری بهره وافی داشته تمامی استعداد و قوتش را در حفظ نقل و نقل احادیث و تحصیل فقه بخر ج رسا نید ابو جعفر رض درباره او میگوید: احدی از اصحاب در جمع آوری و امانت داری احادیث پیغمبر اسلام بمر تبه این عمر رض نمیرسد .

این شخصیت بزرگ اسلامی را نسبت کثرت دقت و با فکر بود نش به جید الحد یث مسمی کردند با وجود آنکه مدت ۶۰ سال نام را در امور اثنا سپری کرد و نسبت به قلت فتوی او را به جید الفقه مسمی نکردند .

امتیاز این عمر رض نسبت به دیگران در دقت نقل و کثرت دانش بوده نه بکثرت استنباط و فرت فتوی . این شخصیت اسلامی در حقیقت موسس و بنیان گذار مدرسه حدیث بنامار میرود که مردمان مدینه و امام ما سک احادیث زیادی از او اخذ نموده اند ایسن شخصیت مهم اسلامی در سال ۷۳ هجری در مکه معظمه بعد از ادای مراسم حج بسن ۸۶ سالگی وفات نموده درزی طوی (مقبره مهاجرین) مدفون گردید و خاطرات فراموش نا شد نی از خود پادگار گذاشت .

ابراز عقیده میکنند .
 ۱- جابر (رض) میگوید کسیکه از میسان مادنی و آخرت را کما می نموده عمر و پسرش عبدالله (رض) میباشد .
 ۲- میمون بن مروان و طاوس (رض) میگویند احدی را بر هیز گارتر از این عمر (رض) و دانا تر از این عیاس رض ندیدیم .
 ۳- نافع (رض) میگوید این عمر رض تا زمانیکه بیشتر از هزار انسان را آزان نکرد بدرود حیات نگفت .

روزی عبدالله بن عمر (رض) که مصعب غروه و عبدالله بن زبیر رض همراه بودند بالای سنگی نشستند و هر کدام چیزی آرزو کردند عبدالله بن زبیر رض گفت من آرزو دارم که تمام باشم مصعب رض گفت کاشکسی در عراق امیر می بودم و میان شایسته رض و طلحه رض حکم صحیح می کردم عبدالله بن عمر رض گفت من تمنا می کنم که مغفرت شوم بعدا همه تمنای این عمر رض را پسند ید ند و به فضیلت آن اعتراف کردند .

نافع میگوید هنگامیکه به این عمر رض عجب و غرور بدیدن بعضی از اموالش را رد میشد فوراً بخداوند (ج) رجوع و توبه میکرد و گاهی همه صدقاتش در یک مجلس با لغ به

این شخصیت بزرگ اسلامی پسر خلیفه دوم اسلام حضرت عمر بن خطاب رض میباشد .
 نام اصلی شان عبدالرحمن بوده سپس به عبدالله معروف گردید .
 در سال ۱۴ قبل از هجرت در مکه معظمه چشم بدنی باز نموده در حال طفولیت در آنجا بپدرش به زمین اسلام مشرف گردیده و همچنان در هجرت از مکه به مدینه با پدرش بکجا رهسپار شد .

مادرش بنام زینب بنت مطلقون پسر حبیب شہرت دارد .
 این عمر (رض) بیشتر باین عبدالله بن عمر قریشی عدوی و یکی مشهور است .

زمانیکه جنگ به وقوع پیوست سن این عمر (رض) خیلی کوچک بود اراده شوکت را درین جنگ نموده و لی پیغمبر اسلام نسبت صغر سنش اجازه دخول در پیکار بوی ندادند ولی در اشتراک شان به جنگ احد که سن شان به چهارده سالگی رسید ، بود اختلاف است .
 در سن پانزده سالگی در غزوه خندق اجازه اشتراک برایش داده شده سپس در نما می غزوات اشتراک نمود .

این عمر (رض) دارای دانش و فضیلت زیاد بوده چندان از اصحاب در مورد آن چنین

هوسسه ملل متحد کانون

متن پیام بماغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم افغانستان بمناسبت بیست و هشتمین سالگره تاسیس م.م

در این موقعی که روز تاریخی سازمان ملل متحد در کشور های عضو توسط مردمان صلحجو و آزادی خواه تجلیل میشود میخواهم مراتب تمنیات نیک خود، حکومت و مردم دولت جمهوری افغانستان را برای موفقیت و پیروزی کامل سازمان ملل متحد جهت تحقق بر نسبیها و غا به های عالی سازمان جهانی که در منشور آن منعکس شده اند ابراز نمایم .

افغانستان به حیث عضو صانع و وفادار سازمان ملل متحد از بدو عضویت خویش در راه تامین اهداف عالی سازمان جهانی مانند تحکیم صلح و امنیت بین المللی، مساوات بین کشور های آزاد و دارای حاکمیت ملی، پشتیبانی از حق خود ارادیت مردمان تحت استعمار و سلطه اجنبی، رعایت و احترام حقوق بشری و همکاری بین المللی با سازمان ملل متحد از هیچ گونه همکاری های ممکن مضایقه ننموده است .

سازمان ملل متحد در طول بیست و هشت سال عمر خویش با وصف نارسایی های آن برای جامعه بشری مصدر یک سلسله خدمات قابل ملاحظه شده است که جزء تاریخ پر افتخار این موسسه جهانی خواهد بود . از جمله موفقیت های شایانی که نصیب سازمان ملل متحد شده یکی آن عبارت از حصول آزادی برای یکده زباده کشور های قاره های بزرگ افریقا و آسیا میباشد که در نتیجه تلاشهای دوامدار سازمان جهانی میسر شده است .

مردم افغانستان سازمان ملل متحد را که موثر ترین وسیله یا یداری صلح و امنیت و همکاری بین ملت های جهان میخواهند تقویت روز افزون آنرا آرزو میکنند و مساعی و تلاشهای سازمان جهانی را در راه استحکام صلح و امنیت جهان، رفع کامل استعمار و سلطه اجنبی، تقویه روابط همکاری و تفاهم بین المللی و مساوات های سازمان ملل متحد و موسسات اختصاصی آن را به کشور های روبرو انکشاف بنظر تقدیر و تحسین مینگرند . نارسایی ها و عدم موفقیت ملل متحد در برخی موارد مهم ناشی از آن بوده

است که متأسفانه بعضی کشورهای عضو منشور ملل متحد را نا دیده گرفته و هم به فیصله های موسسه بین المللی وقتی نگذاشته اند . این کشور ها بنا بر عدم احترام و اطاعت از منشور ملل متحد و رعایت تطبیق فیصله های متعدد آن مکرراً مورد تفتیح و نکوهش اکثریت قاطع کشور های عضو قرار گرفته اند .

چنانکه مخالفت اسرائیل، افریقای جنوبی، حکومت اقلیت و غیر قانونی رودیشیا ی جنوبی و پرتگال با فیصله های متعدد اسامبله عمومی و شورای امنیت ملل متحد مثالهای برجسته این کشور ها هستند که اعضای سازمان جهانی نیز میباشد .

باست خاطر نشان کرد که مردمان جهان هنوز به تحقق اهداف بنیادی منشور ملل متحد مبنی بر ایجاد شرایط صلح و سعادت جامعه بین المللی که توسط آن سوره زندگی همه مردمان جهان مطابق با کرامت بشری تضمین شود نایل نشده اند . بر عکس عدم توازن مداوم در توزیع ثروت و قدرت بین کشورهای انکشاف یافته و رویا نکشای به شاهه میرسد که موجب اندیشه و نگرانی عمیق مردمان واقعین و عدالت پسند جهان شده است ، رابطه مهم میان صلح جهانی و عدالت اجتماعی بین المللی را نمی توان نادیده گرفت بنابر آن لازم است مساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی مبارزه مشترک همه کشور های جهان محسوب شود .

تا آنجا بیکه این مساله به سازمان ملل متحد تعلق دارد مردم افغانستان امید وارند که کشور های عضو خاصاً کشور های غنی موضوع انکشاف اقتصادی و اجتماعی اعضای فامیل جامعه ملل متحد را در روشنی عدم موفقیت دهه اول انکشاف ملل متحد که موجب مایوسی کامل مردمان کشور های محتاج و روبانکشاف شده است برای تحقق اهداف ستراتیژی مربوط دهه دوم انکشاف ملل متحد که سال سوم آن قبلاً آغاز شده است اقدامات مقتضی اتخاذ خواهند نمود .

بقیه در صفحه ۵۴

سرمنشی های م.م

اقدام بتاسیس ملل متحد

۱۴ - اگست ۱۹۴۱

ایالات متحده امریکا و انگلستان را جمع به اصول اولیه صلح که بعداً بنام منشور اتلانتیک معروف گردید، موافقه نمودند .

اول جنوری ۱۹۴۲

بیست و شش ملت تعهد کردند کشور های محور را شکست بدهند و منشور اتلانتیک را قبول نمایند در این اعلامیه (عبارت مسلسل متحد) برای نخستین بار استعمال شد . بیست و یک کشور دیگر بعدتر قبولی خود را در قسمت این اعلامیه اشعار داشتند .

۳۰ - اکتوبر ۱۹۴۳

در اعلامیه مسکو، چین، اتحاد شوروی، انگلستان و ایالات متحده امریکا موافقه کردند برای حفظ صلح یک موسسه بین المللی بسازند .

اگست - اکتوبر ۱۹۴۴

کنفرانس دمیبارتن اوکس که در آن چین، اتحاد شوروی، انگلستان و ایالات متحده خطوط خارجی پیشنهاد های ابتدایی را برای یک سازمان بین المللی بوجود آوردند .

اپریل - جون ۱۹۴۵

پنجاه ملت در کنفرانس سانفرانسسکو اشتراک نموده منشور ملل متحد را تصویب و تصویب نموده که بتاريخ ۲۶ جون امضا شد . پولند که نتوانسته بود در کنفرانس اشتراک کند، منشور را بعداً امضا نمود و به این ترتیب یکی از اعضای نخستین ملل متحد گردید .

۲۱ - اکتوبر ۱۹۴۵

منشور از طرف چین، اتحاد شوروی، انگلستان و ایالات متحده، اکثریت امضاکنندگان آن تصویب گردید . ملل متحد بتاريخ ۲۴ اکتوبر بوجود آمد و اکنون روز ملل متحد در سر تاسیس جهان در همین تاریخ تجلیل میشود .

اهداف و اصول

منشور اهداف ملل متحد را بطور آتی بیان میکند :

- حفظ صلح و امنیت بین المللی .
- انکشاف روابط دوستانه بین ملل .
- تامین همکاری بین المللی در حل مسایل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بشری بین المللی و تشویق احترام به حقوق و آزادی های انسانی بشری .
- اجرای وظیفه بحیث مرکز هم آهنگی اقدامات از حصول این اهداف مشترک .
- منشور همچنان اصول اساسی را که ملل متحد روی آن تاسیس گردیده تعریف میکند . این اصول عبارت از هفت وجوبه عمومی است که هر دولت عضو و خود سازمان را بطور عموم با هم مرتبط میسازد .
- تمام دول عضو مستقل و مساوی میباشد .
- وجایب خود را مطابق منشور با حسن نیت ایفا میکنند .
- منازعات بین المللی را از طریق مسالمت حل و فصل مینمایند .
- از تجدید یا استعمال قوه خودداری میکنند .
- به ملل متحد هرگونه کمک میکنند .
- ملل متحد اطمینان حاصل مینماید و ولتی که عضو ملل متحد نمیشوند نیز مطابق منشور رفتار کنند .
- ملل متحد در امور داخلی اقدام کشور مداخله نمی نماید .



تریگرلی



هامر شیو لد



او تانت



والدهایم



آرمانهای جهان

علام اختصاری سازمانهای اختصاصی ملل متحد



چون حفظ صلح و امنیت بین المللی مستلزم مراقبت دائمی و اقدام فوری است شورای امنیت طوری تشکیل گردیده که بتواند همیشه کار کند .

وظایف شورای امنیت :

- شورای امنیت هرمنازه یا تهدید به صلح را مطالعه نموده برای حل مشکلات سفارشیهای مینماید .

- شورا ممکن است از اعضای ملل متحد بخواهد برای متوقف ساختن تجاوز علیه دولت متجاوز از تمیزات اقتصادی و تدابیر دیگری کار بگیرند که در آن استعمال قوه مضمّن نمیشد . ممکن است علیه یک دولت متجاوز به اقدام نظامی بپردازد .

- شورای امنیت مسؤول طرح پلانی برای تنظیم تسلیحات است .
- راجع به شمول اعضای جدید، تعویق عضویت بعضی و اخراج اعضای سابق ملل بلجه در ص ۵۴

بپردازد .

رای دمی :

هر دولت عضو در مجمع عمومی یک رای دارد ولی میتواند به جلسات تأیید نمایندگی بفرستد مجمع در مسایل عادی از طریق اکثریت آراء ساده و اعضای حاضر و در مسایل مهم به اکثریت دولت به فیصله میرسد .

۲- شورای امنیت

شورای امنیت از همه بیشتر مسئول حفظ صلح و امنیت بین المللی میباشد این شو را از پنج عضو دائمی و ده عضو غیر دائمی سر کتب است

عضویت ملل متحد برای تمام دول صلح دوست ممکن است بشرطی که تعهدات مندرجه منشور را پذیرفته و طبق قضاوت این سازمان تعهدات مذکور را بخوشی ایفا کنند عضویت ملل متحد به پیشنهاد شورای امنیت و تصویب مجمع عمومی حاصل میگردد اکنون ملل متحد ۱۳۵ عضو دارد .

ارکان عمده ملل متحد

- ۱- مجمع عمومی
- ۲- شورای امنیت
- ۳- شورای اقتصادی و اجتماعی
- ۴- شورای قیمومیت
- ۵- محکمه بین المللی عدالت
- ۶- دارالانشاء



۱- مجمع عمومی

مجمع عمومی رکن عمده ملل متحد میباشد که به بحث می پردازد و در آن تمام اعضا نمایت میشوند . مجمع مذکور بطور منظم جلسات سالانه خود را تشکیل میدهد و در صورت لزوم به جلسات مخصوصی می پردازد

وظایف :

مجمع عمومی میتواند هر سوال موضوعی را که در منشور ذکر شده یا به صلاحیت او و وظایف هر رکن ملل متحد ارتباط بگیرد . مطرح کند . مجمع بطور خاص میتواند بر موضوعات آتی بحث کند :

- اصول عمومی همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین المللی بشمول خلع سلاح .
- هر سوالی که به صلح و امنیت بین المللی مربوط باشد بغیر از منازعه یا وضعی که در همان وقت از طرف شورای امنیت تحت بحث قرار گرفته باشد .

مسایل مربوط به حقوق دول :

- مسایل همکاری بین المللی در ساحات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تعلیم و تربیت و صحت

مجمع عمومی در ملل متحد دارای موقعیت مرکزی میباشد . ارکان دیگر را بجز خود را به مجمع مذکور تقدیم میکنند مجمع عمومی اعضای جدید را به پیشنهاد شورای امنیت می پذیرد و سرمنشی ملل متحد را مقرر میسازد . همچنان بسوجه سازمان را تصویب میکند و فیصله مینماید که هر عضو چقدر حق عضویت

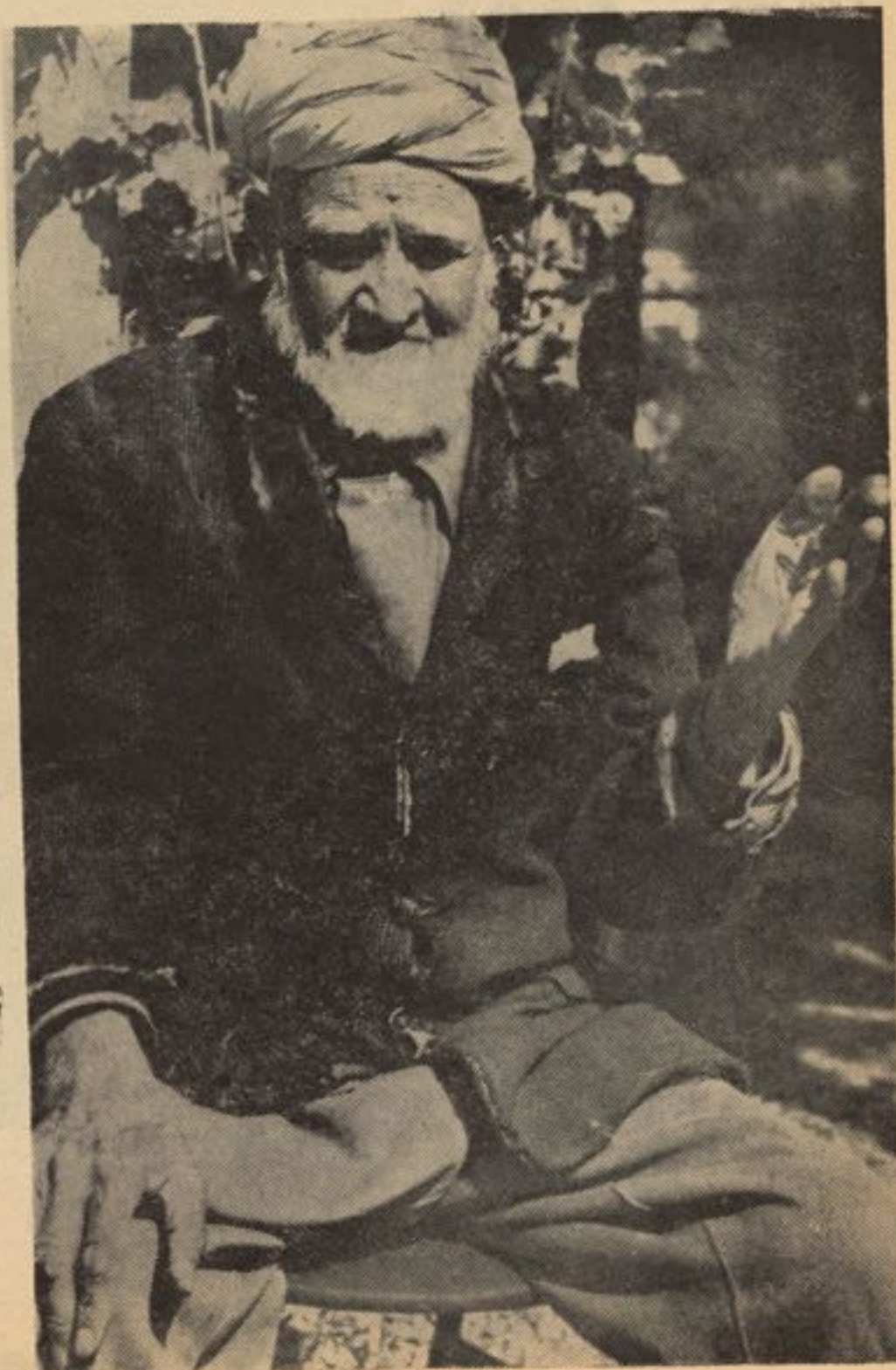
اعضای دائمی عبارت اند از چین، فرانسه، اتحاد شوروی، انگلستان و ایالات متحده امریکا اعضای غیردائمی برای دو سال از طرف مجمع عمومی انتخاب میشوند .

مؤسسات مختلف سازمان م در نقاط مختلف کشور ما پروژه های امداد دارند.

از گل احمد (زهاب) نوری

این مرد در هشتاد و پنج سالگی هنوز جوان است

● فتح محمد نیروی جوانیش را حفظ کرده چشمانش خوب سی بیند و با تلاش خستگی ناپذیر کار میکند ● نجاری قسمتی از ساختمان های امروزی ثمره کار او است



فتح محمد به کاه مره عکاسی خیره شده است .

میخواهد که چوبی را تراش کند که آهسته دستم را بر شاخه اش میگذارم ... چشمان کوچک و بر نورش پسویم دوخته میشود و لبخندی بر لبانش نقش می بندد. لحظه ای بعد باهم بگو شه بسی میرویم و به گفتگو میپر دازیم. هشتاد و پنج سال قبل در دامنه خواجه صفای کابل در فامیل نجاری چشم به جهان گشوده و نامم را «فتح محمد» گذاردند . خودش میگو ید: هنوز کودک هفت ساله یی پیش نبودم که پدرم دست مرا می گرفت و مرا با خود به کار میبرد، در آن زمان تعداد نجاران شهر از صد نفر بیشتر نبود ... من که هنوز دست هایم قوت برداشتن تیشه را نداشتم در پهلوی پدرم کار میکردم و تا امروز هنوز این کارم دوام دارد... سخنتش را قطع کرده میپر سم: - هنوز این قوت را دارای که چون جوانی کار کنی ؟ جواب مید هد : - بلی ... دستهایم ما نند جوانی ها قوت دارند... خلیفه فتح محمد نجار از کودکی به کارش شروع کرده و با کارانس گرفته، در بیست سالگی از دواج کرده و در سی سالگی او لیکن فرزندش بدنیا چشم گشوده است. این مرد که هشتاد و پنج ساله است تا در باره گذشته ها حرف بز ند... گذشته های دور... او خیلی حرف میزند... با اظهار هر کلمه لبخندی بر لبانش میشکفتد از گذشته های نجاری در کابل ... از گذشته های خودواز خیلی چیزی های دیگر

صدای تیشه واره با آواز ماشین های نجاری در هم آمیخته و بر فضای کارگاه عظیم نجاری می بیجد، از وزای هوای گرد آلود، چهره کارگران کمی خیره به نظر میرسد همه با صدای بلند حرف میزنند، تا از لابلای صداهای دیگر شنیده شود ولی (او) این صداهای کمتر میشوند، گوشهاش را با دست اول خود را از دست داده اند نگاهم آهسته بروی دستا نش میلفزد، می بینم دو دوست لاغر و استخوانی اره و تیشه را چنان بازی گرفته که انسان بحیرت می افتد... این دستها که دیگر تازگی و شادابی بی در آنها دیده نمیشود، مانند دو دست نیرو مند و جوان از چوب خشک و بی قواره هر چه دلش بخواهد میسازد او فدی کو تاه دارد و ریش سپید کوتاهی بر چهره اش سنگینی میکند دو چشم کوچک و لی قوی و روشن از لابلای چین و چروک رویش، جلب نظر میکند، اگر کسی او را نشناسد فکر میکند که این مرد هنوز در دوران شباب است و با همان نیروی جوانی کار میکند... در حقیقت اینطور نیست او پیر مرد است هشتاد و پنج ساله که هشتاد و پنج بهار زیبا و هشتاد و پنج زمستان سرد را سپری کرده و تقریباً قرن را پشت سر گذاشته است . اما هنوز نیروی جوانی اش را حفظ کرده... چشمانش خوب سی بیند، دلش چون جوانان شاد است و با تلاشی خستگی ناپذیر کار میکند... تیشه اش فضا را شکافته و



معلوم نیست خلیفه فتح محمد بادور بردن داستان خود حجم چه چیزی را میخواهد به خبرنگارانشان بدهد؟

رااره میکردند ، تخته میبردند ، رنده میکردند و باز حمت زیاد ی و با ریزه کاری های بسیار ، از آن چیزی میساختند ... اما امر وز بیشتر کارها را ما شین های برقی انجام میدهد و نجار ها هم آن صبر و حوصله سابق را ندارند که بر تخته بی نقش ها بکنند و ریزه کاری ها بکنند

خلیفه فتح نجار خاطرات تلخ و شیرین فراوانی از زندگی اش دارد او در قصر مو چوده صدارت کار کرده و او این منازل و عمارات عصری شهر را به قول خودش مسطح کرده است وی که درین سن و سال هنوز از ساعت (۸) صبح تا (۵) عصر بدون خستگی در مو سسه افغان میل و تر کانی فابریکات جنگل کار میکند ، هنوز دوش بدوش همکاران جوان خود فعالیت دارد.

رئیس مو سسه نجاری جنگل در باره او میگوید: این مرد با نیروی عجیبی و با ذوق و سلیقه بی خاص به کارش ادامه میدهد و ما همه از او را ضی هستیم. حالا لحظه بی هم به زندگی خصوصی او بر میگردیم ... پیرمرد کمی بسویم خیره میشود. غمی گنگ بر چهره اش راه مییابد و

میکرد در حالیکه امروز یک تخته ، دروازه بی را میسازد . میبرسم: بین نجاران قدیم و نجاران موجوده به نظرت چه تفاوتی موجود است؟ جواب میدهد: نجاران قدیم که تعدادشان خیلی کم بود ، با دست خود درخت

برد روزه یا کلکین بکنند ... برای ساختن یک دروازه روز ها در خم و پیچ خطو طیکه بالای آن رسم میکردیم سر گردان بودیم تا شکلی را بالای آن بکنیم ... آنوقت ها مثلا یک دروازه از یک تخته چوب ساخته نمیشد بلکه بیست تا سی پارچه بالای هم ، دروازه بی را تشکیل



چوب است و رنده و داستان آزموده فتح محمد .

سخن میزند ... خلیفه فتح ... در کابل قدیم نجار خیلی کم بود اگر آنها را بدقت میشمردند باید تعدادشان از صد نفر بیشتر میشد ... البته منظورم نجار چوب است ... نجارانی که می توانستند در آن زمان مردم را از کار خود راضی بسازند آنوقت ها همه نجاران برای حک و مت کار می کردند و فقط روز های جمعه و رخصتی به کار اشخاص انفرادی می پرداختند ... من در آن سالها که هنوز جوان بودم روزیک (رو پیسه) نخواه داشتم و با این پول همه چیز زندگی خود را تهیه میکردم ... در قدیم خیلی ارزانی بود ... ما با یک (رو پیسه) گوشت ، برنج ، آرد و سایر احتیاجات خود را میتوانستیم تهیه کنیم ... او در باره نجاری های قدیم میگوید:

در قدیم مانند امروز کار نجاری ساده و آسان نبود ... در آنوقت ها همه دروازه ، کلکین ، الماری ، مسطح اتاق و سایر اشیای شان را طوری فرمایش میدادند که بر بالای آن صد ها گل و بر گواشکال دیگر کنده و حک شده باشد ... مردم کار نجارانی را می پسندیدند که بتوانند هزاران شکل و نقش را

هیروی فلم اندرز مادر و حرفهایش

● اودر خارج کشور در رشته تیا تر تحصیل کرده است

● محمد نذیر: هنر پیشه فلم با یدکا مره فلمبرداری را دوست داشته باشد



نذیر و محبوبه در صحنه ای از فلم اندرز مادر

در کشور ما که فعلا سرگرمی عمده مردم را سینما تشکیل میدهد روزانه هزاران نفر بادیون فلم های مختلف از کشور های مختلف خستگی کار روزانه را رفع می کنند . در بیشتر سینماهای کشور از سالیان دراز کار روزانه را رفع میکنند . فلم های هنری نمایش داده میشود در ضمن فلم های روسی، فرانسوی، ایتالیایی، امریکایی انگلیسی و گاهگاهی فلم های ممالک همجوار ایران و پاکستان را هم سینماهای کابل و ولایات به نمایش میگذارند .

طبعاً بادیون فلم ها تماشاگران با هنر پیشه های سینما از هر کشوری معرفی میشوند و هنرمند سینما بخاطر وسعت ساحه سینما بیشتر از سایر هنرمندان معروفیت حاصل میکنند . در کشور ما عشق شدیدی برای بوجود آمدن فلم در خود کشور احساس میشد، هم تماشاگران فلم انتظار داشتند تا فلم های ساخته شده در کشور را تماشا کنند و هم یکجمله از هنرمندان ما که آرزو داشتند فعالیت هنری خود را در عالم

سینما آغاز کنند طرفدار تهیه فلم های افغانی بودند . تهیه فلم برای ما یک ضرورت است، ضرورت بخاطر اینکه بدینوسیله خلاء هنری ناشی از عدم تولید فلم در کشور پر میشود و هم استعداد های که میتوان از آنها هنر پیشه سینما ساخت کشف شده مطابق ذوق شان درین رشته هنری تربیت میشوند و از جانبی فلم تولیدی خود ما میتواند نمایشگر محیط خود ما با برویلم هایش باشد و هم از فرار قسمتی از اسعار بخاطر تورید فلم جلوگیری میشود . ضرورت ساختن فلم به همین چند نکته خلاصه نمیشود ، حرف های دیگری هم است که بعلت رعایت اختصار از آن صرف نظر میکنیم و حالا سخنانی چند در مورد «بچه فلم» تقدیم میکنیم .

در میان اکثر طبقات اجتماع ماکه بیشتر فلم هنری دیده اند وقتی که از فلم تام برده میشوند اولتر از همه بفکر دوچهره می افتند ... «دختر فلم» و «بچه فلم» که عبارت از همان هیرو



نذیر «هارون» وقتی که نامه (شیخا) را میخواند.

مرکز کلتوری امریکا هنر خود را به مردم نشان داده است . خواستم محمد نذیر هیروی فلم را بقرول بعضی ها «بچه فلم» افغانی را از نزدیک ببینم . او را در خانه اش ملاقات کردم . محمد نذیر جوان خوش قیافه و خوش اندامی است که همیشه لبخند پانگی بلب دارد. شهرت و آهسته حرف میزند. بطوریکه از حرف هایش فهمیدم امیدواری فراوانی به انکشاف هنر فلم سازی در افغانستان دارد .

اودر پانزده سالگی به لندن رفت و چند سال در آنجا باقی ماند . در آنجا کار میکرد و درس میخواند . بعد از مراجعت بوطن مدتی در موسسات مختلف و از جمله در شرکت هواپی آرانا به کار مشغول شد .

از نذیر خواستم تا درباره خودش چیزی بگوید، او در حالیکه لبخند میزد گفت :

- از خودم چه بگویم ... در حدود ۲۶ یا ۲۷ سال دارم ، سه سال قبل ازدواج کردم و ... میان حرفش میدوم .

- شنیدم در خارج ازدواج کرده اید . پاسخ میدهد .

- بلی ... من در سوریه با یک دختر سوریه ازدواج نمودم .

می پرسم :

- در کدام رشته هنری تحصیل نموده اید ؟ میگوید :

و هیرو نین فلم باشد .

چون در فلم های هنری این مطلب که وجود بچه فلم و دختر فلم را واجب پنداشته اند و صرف نظر از اینکه موضوع فلم چگونه باشد ، حتما جوانی است که عاشق دختری میشود و دختری است که به آن جوان دل می بازد و این دونفر سرتاپای فلم در عین حالی که داستان فلم را تعقیب میکنند ، میخوانند و میرقصند ، بچه فلم جنگ می کند و با «نیرو خارق العاده» ای که دارد هفت هشت نفر را لت و گوپ میکند . بعد از طی یک سلسله ماجراها که سبب جدایی دختر فلم و بچه فلم میشود سناریست آنها را بهم میرساند و فلم با کامیابی بی پایان میرسد .

با این یک نواختی اکثر تماشاگران ما بدجوری که نام فلمی را میشوند فوراً می پرسند «بچه فلم» کیست ... دختر فلم کیست ؟»

بهر حال ازین حرفها میگذریم، فلم افغانی اندر زمانه ب روی پرده سینما آمد، این فلم با استقبال زیاد مواجه شد، البته در مورد فلم بصورت عمومی تبصره ای در شماره گذشته داشتیم .

نام هیرو و هیرو نین فلم افغانی دهن بدن میگشت . اتفاقاً نام نذیر تا اندازه نا آشنا تر است زیرا برای اولین بار درین فلم فعالیت هنری خود را آغاز کرده است و محبوبه جباری که در شماره های بعدی با او صحبت خواهیم کرد از طریق داستانهای رادیو و نمایشنامه های



بازی کنم ... اینترام بنویسید که در وقت
مونتازلم بسیاری قسمت های تمثیل من در
لم قطع شده بود وقتی که روی پرده فلم را
مشاهده کردم دیدم بسیاری قسمت ها که پوره
فلمبرداری شده بود قیچی شده است که علت
آنرا نفهمیدم ، گذشته ازان چون تهیه فلم
قرار بود با عجله صورت گیرد وقت آن میسر
نشد تا در مورد بازی عرض کنم فلم تمرینی
داشته باشیم ، گرچه بناغلی علی خلیسی
زحمت میکشید ، باز هم وقت کم برای سوتینگ
و گویود وسایل دست و پال او را بسته بود ،
در ضمن هنرپیشه ها در فلم زیاد میکساز
نمیشدند در حالیکه میکساز در فلم ضروری است.
از محمد نذیر پرسیدم :
بقیه در صفحه ۵۸

هارون در شفاخانه شیما رامی بیند و ...



- بعد از ازدواج به هندرفتم در شهر بمبئی
شامل «اکتوز اگادمی» شدم، درین اگادمی
هنر تمثیل روی سٹیج تدریس میشد . من
در آنجا به کار نظری و عملی در تئاتر پرداختم .
نذیر سکوت میکند و از قیافه اش میخوانم که
منتظر است سوال دیگری مطرح کنم . میگویم .
- بالفغان فلم چگونه تماس گرفتید و چگونه
شمارا برای نقش هارون در اندرز مادر انتخاب
کردند ؟
میگوید :

- من به هنر تمثیل از دیر زمانی علاقه
داشتم ... با وجودیکه میدانستم فلم های اولی
بدون عیب نمیتواند تهیه شود باز هم بخودم
جرات دادم تا در همین گام های نخستین سینمای
کشور همراه و همگام شوم ... گذشت زمان
و کسب تجربه و تکمیل وسایل میتواند باعث
آن شود که در آینده فلم های خوبی بسازیم ولی
من نخواستم از اشتراک و همراهی در مراحل
ابتدایی دوری بجویم و بترسم .
زیرا کسی که اسم هنرمند را روی خود
میکلارد و بیا میخواد هنرمندشون ، باید از خود
گذری و شهادت داشته باشد و از مشکلات
ترسد ، من با صراحت لپچه بشما میگویم
که از نقش خود و بازی خود درین فلم راضی
نیستم ، زیرا میخواستم بهترین بازی کنم ولی
چه میشود کرد ... ؟

پرسیدم :
- شما چه نقش هایی را خوش دارید بازی
کنید ؟

لبخندی زده پاسخ داد :
- در «اکتوز اگادمی» من رشته کمیدی را
انتخاب کرده بودم و درین رشته بیشتر موفق
بکار هنری خود ادا می کردم ، بدین معنی را که به من
بودم ولی اگر در آینده باز هم از من بخواهند
بسیارند میگویم تا جاییکه ممکن باشد موفقانه

در اینجا هارون آگاه میشود که دختری مجروح
شده است



مادری،

یک گرده اش را بدختر بیمه

دختر عزیزم...! من
گرده ام را بتو میدهم،
جرات داشته باش همه
چیز درست میشود!

عمل جراحی دختر و مادر ساعتها
در یک کلینک ورون طول کشید و
در خلال مدت جراحی گرده یک مادر
۴۳ ساله بنام انجیلا انتو لینی به
دختر ۱۳ ساله اش الیزا پیو ند
زده شد.
این یگانه شانس برای دخترک

بود که بتواند بهزندگی اش ادامه
دهد.

انجیلا انتو لینی بامحبت زاید
الوصفی به الیزا دختر ۱۳ ساله
اش تسلی میداد:

طفلم جرات داشته باش، همه
چیز رو برا میشود.

باعتماد و اطمینان کامل
الیزای جوان دست خود را در دست

مادر ۴۳ ساله اش گذشت دختر
متوجه است که این عمل جراحی
بلاواسطه سر نوشت آینده و ی را
تعیین میکند. یک گرده نا بست

مادر باید در وجود دختر پیو ند
گردد. گرده های الیزا از روز تولد

نقصی داشته و به صورت غیر
طبیعی کوچکتر مانده است که همین

خردی گرده ها ناراحتی عمری را

همزمان با خطر برای الیزا داشته

مادر حتی یک لحظه هم در دادن گرده
خود به دخترش تعلل نکرد. پس

از اتخاذ تدابیر لازم طی یک مدت

طولانی عمل جراحی بالای ما درو

دختر در یک شفاخانه ویرو انجام
شد.

ساعات تعیین کننده سر نوشت

برای مادر و دختر

انتقال گرده از مادر به دختر در

سه مرحله صورت گرفت.

۱- در اکثر سیستم

پروفیسر پیرو کنفو رتینی در عمل

جراحی اشتراك داشتند.

پروفیسر موصوف طی سال

اخیر بیش از ۴۰ پیوند های کلیه

را انجام داده است برداشتن کلیه

ناجور قسمت اول عمل جراحی را

احتوا میکند (تصویر طرف چپ)

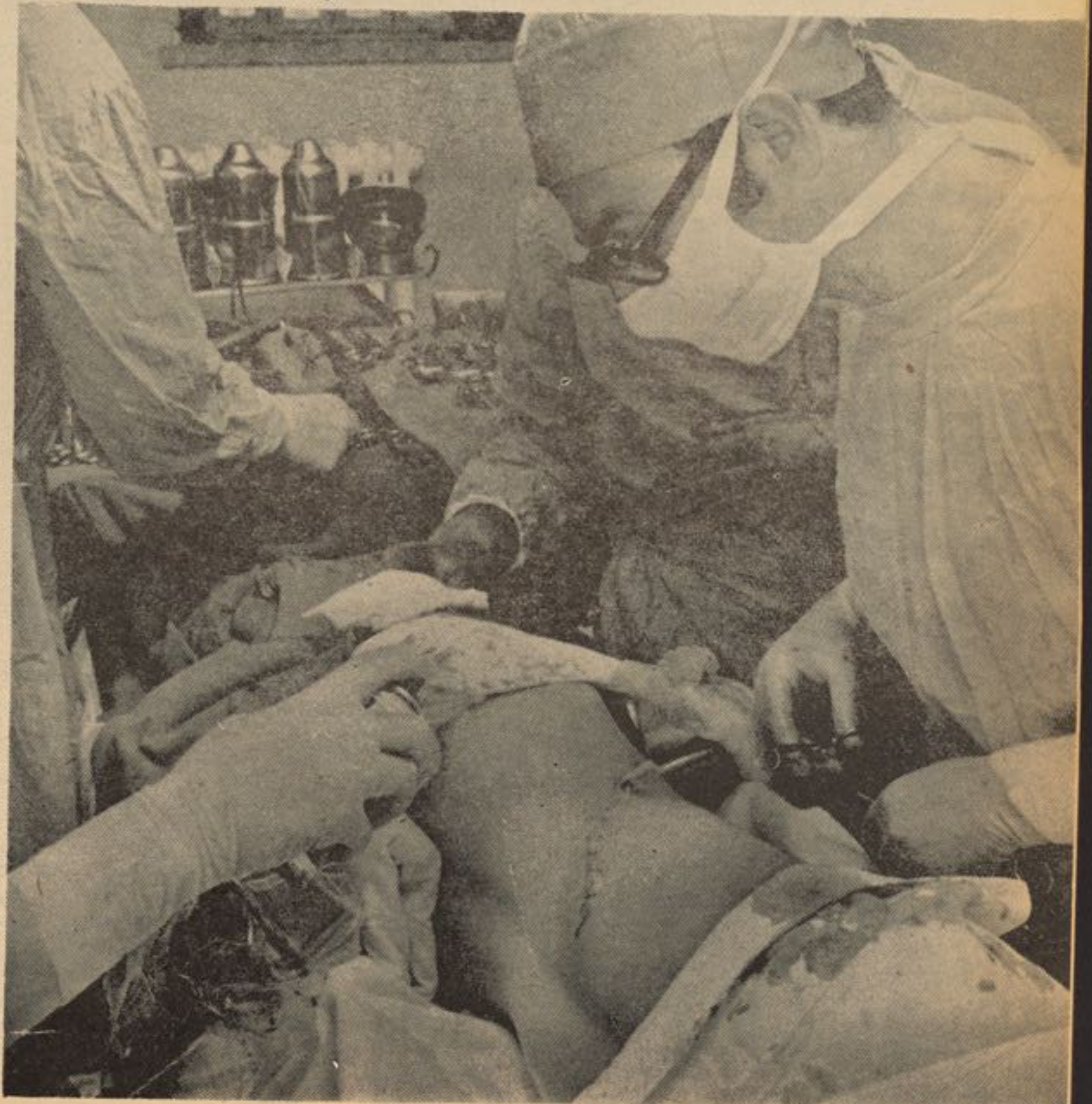
عضو از قسمت مجرای ادرار جدا

میگردد. در عین اتاق جراحی اهدا

کننده گرده از طرف یک تیم دیگر

جراحان عمل شده، گرده سالمش

بیرون آورده شد.



بستن دوباره زخم ۴ ساعت دوام کرد وبا ختم آن هیجان فرو نشست.

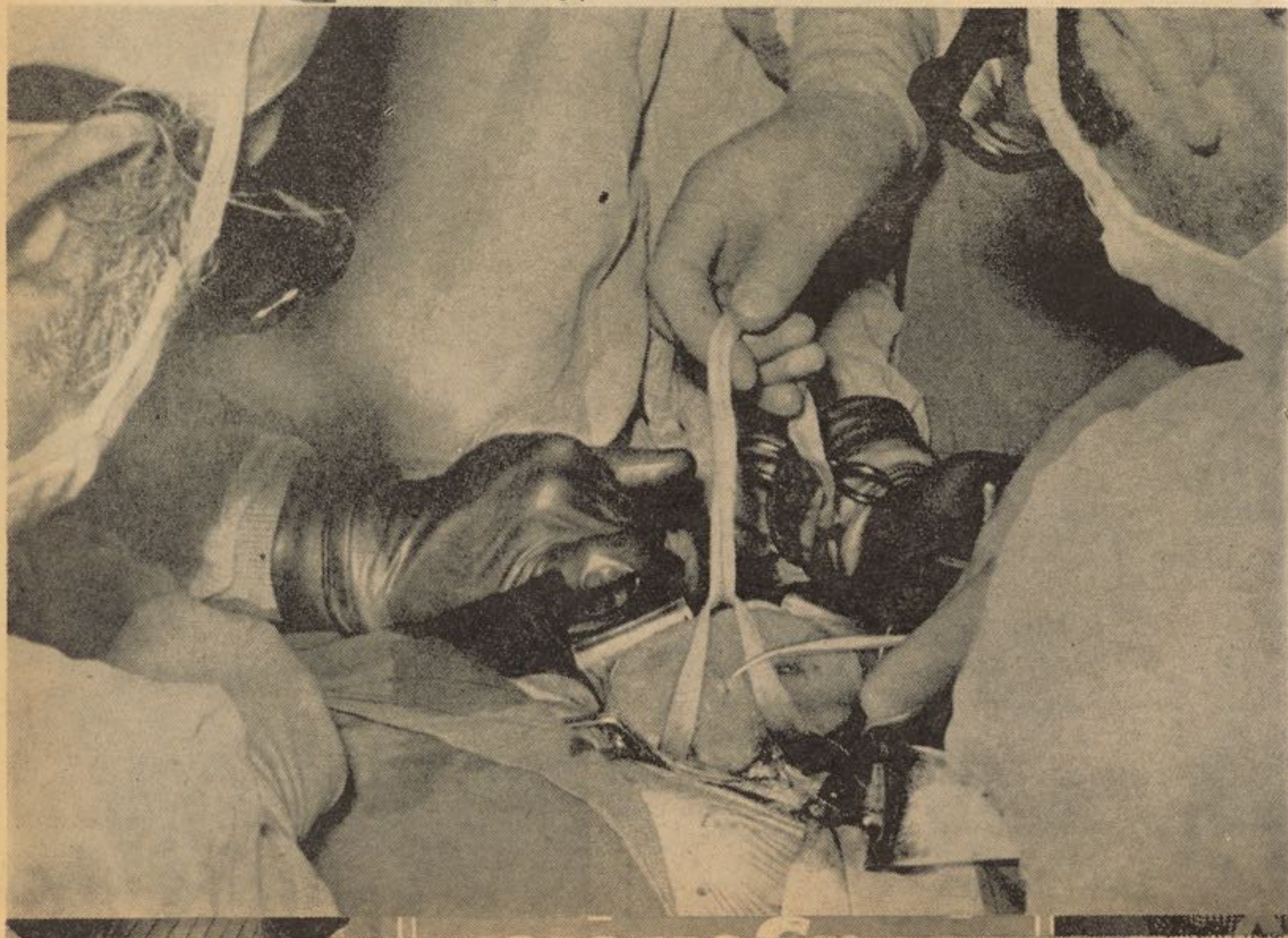


ارزشی بخشید

کلیه سالم باید فوراً شسته و آلودگی های خون از روی آن پاک شود و سپس سر دگرود .
 این مرحله جراحی هیجان انگیز ترین قسمت پیوند بشمار میرود عمل جراحی باید در اسرع وقت تمام شود و آنگاه طرف راست زیرا ا لیزا نجات یافته باز گردید.

ورق آبریزید

حالا ما در و دختر لبخند میزنند زیرا عمل جراحی به موفقیت پایان یافته





مادر فدا کار دست دخترش را در دست گرفت و فشرد، به او اطمینان داد که حاضر است گرده خود را بوی ببخشد، مادر در حقیقت به دخترش زندگی دوباره می بخشید.



اعاده سلامت و زندگی دختر شس غلط نبود .

الیزا اکنون خنده ها یسرا از سر گرفته و می تواند از مادر شس در شفاخانه عیادت کند هر دو ی شان برای مدت ۲۰ روز در یک اتاق قرنطین نگه داری شد نداندو در اسرع وقت به قصبه و برونا صحیح و سالم بر می گردند و به زندگی عادی شان ادامه میدهند. عملیات با موفقیت پایان رسید، مادر خوشحال و راضی دخترش را بوسید .



تقدیر گردید وقتی او برای پیوند گرده خود به بدن دخترش حاضر بشیدیم و من باید آنچه باشم که به



محل باز شده شکم الیزا را د و باره بخیه میزند . پایان یک مبارزه ۷ ساعته بمقابل مرگ . پرو فیسر در ختم عمل جراحی مجدداً اظهار داشت: گرده مادر در بدن دختر بصورت کاملاً بی عیب کار میکند .

تیم داکتران تماماً مستو مشکلات کار را فرا موش کرد . از غرور بسیار برخوردار می باشند و از روی رضایت خاطر لبخند میزنند . جرات فدا کاری انجیلا انتو لینی

اوتازه بخشیده شده است . مادر و دختر شکرانه حق بجای آوردند که عمل جراحی موفقانه انجام شد و آنها توانستند به زندگی ادامه دهند .

مادر با امید واری فراوان دخترش الیزا را پس از انجام موفقانه عمل جراحی می بوسد امید وی به

تیم داکتران تلاش خود را کردند، این تلاش به موفقیت انجامید، بعد از موفقیت داکترها لبخندی از غرور بر لب داشتند .





مهمترین حادثه جنایی سی سال اخیر را گزارش میدهد

سه یکن در برابر سرقت بی سابقه زمان



امبولانس پو لیس در انای فعالیت.

● چهارتن گروگان ۱۳۱ ساعت را در چنگ دزد بانک در وحشت مرگ آوری سپری کردند

دزد بانکوتها را مسترد میکند زیرانوتها کاملا جدید میباشد .
قسمت اخیر

در فاصله کوتاه حال کسه هابه صورت يك گدمان مواد درمی آید . تمام وسایل از قبیل سامان برش ویلدنگ، چکش های گمبرکوری سمبه های چوبی، ماسکهای ضدگاز و کلاههای فولادی بدخل بانک آورده میشود . گروگان هاودزدان در يك اتاق بی کلکین محاصره شده و هیچگونه ارتباطی با دنیای خارج ندارند و به آنها همانند شده که هر وقتی پولیس بخواهد از طریق تلیفون با آنها تماس میگیرد . در ساعت ۱۰ روبرو گروپ محاصره تلیفونی با کلارک الوفسن تماس گرفت محاصره شدهگان تقاضای خوراک و مشروب را نموده ، همچنان يك میرزکیمیای برای رفع حاجت خواستند . تقاضای شان از طرف پولیس رد شد . این حرکت پولیس هم شامل تاکتیک جدیدی میباشد که پولیس در پیش گرفته است . امرگروپ پولیس میخواهد هر دو دزد از گرسنگی به تنگ آمده موافقه بدارند تا خوراک از طریق يك سوراخ که در

میکوید در ظرف ۱۵۰ ثانیه گازتایر خودشرا میکند و همه آنها بیکه در داخل اتاق خزانه هستند بیپوش خواهند شد . اما ۱۵۰ ثانیه سپری شده پولیس به ناکامی نقشه های خود اعتراف مینماید .

روز دوشنبه آمرتیم نجات اعتراف میکند که نقشه هایش ناکام مانده است . دزدان و گروگانها ۶۰ ساعت را گرسنه میمانند . پولیس تصمیم میگردد سوراخ دگرهم در سقف ایجاد کند . ماشین های بومه بصدا درمی آید . يك مرتبه ایریک اولسون میله ماشیندار را در يك سوراخ گذاشته فیومی کند و در اثر آن دست و صورت يك برمه کارزخمی میشود .

پولیس اجبارا شیشه های ضد شیمی روی سوراخ های میگذارد . پولیس علاوه از این تصمیم میگردد دروازه اتاق خزانه را توسط ویلدنگ برش کند . اما اولسون اخطار میدهد که گروگانها را مقابل دروازه و محل برش ویلدنگ قرار خواهد داد . این تهدید پولیس را از برش دروازه منصرف گردانید و گاز اشک آور را از سوراخ هابه داخل اتاق برتاب کرد . اگرچه دزدان اخطار داده بودند . که اگر پولیس گاز اشک آور استعمال کند ، آنها گروگانها را با رشمه به دستگیر سیفها از حلق بیابزند که هرگاه بیپوش شوند ، فروغلتیده غرغره شوند . اما پولیس کار خود را میکند و در ساعت ۲۱ و ۱۷ دقیقه ایریک اولسون از داخل اتاق فریاد میزند : « دروازه ها را باز کنید . من تسلیم میشوم » .

ایریک اولسون اول از اتاق خزانه خارج میشود و بعد از آن دوستش کلارک الوفسن و متعاقبا سایر گروگانها بخارج بیرون می آیند .

اما بریگیت لوند باله ۳۱ ساله که تا سرحد مرگ ترسیده است هیچ حرف نمی زند . صرف به شوهر و دو طفلش گارین و سوزان می اندیشید . صرف سوین زبفتروم یگانه گروگان مرد میباشد که هر وقتی سارقین احساس گرسنگی می کنند ، میله سرد ماشیندار را روی سینتاش قرار داده مجبورش میسازند با التماس و زاری تقاضای ارسال خوراک را بنمایند .

وضع وحی محاصره شدهگان با گذشت هر ساعت خرابتر میشود . زیرا فاصله انسانی را که از خود دفع کرده و در يك باطله دانی انداخته اند ، بوی بد و تعفن از آن برخاسته فضای اتاق کوچک را کثیف میسازد . بر علاوه گرسنگی و تشنگی و بیخوابی و خستگی دزدان و گروگانها را تضعیف می کند .

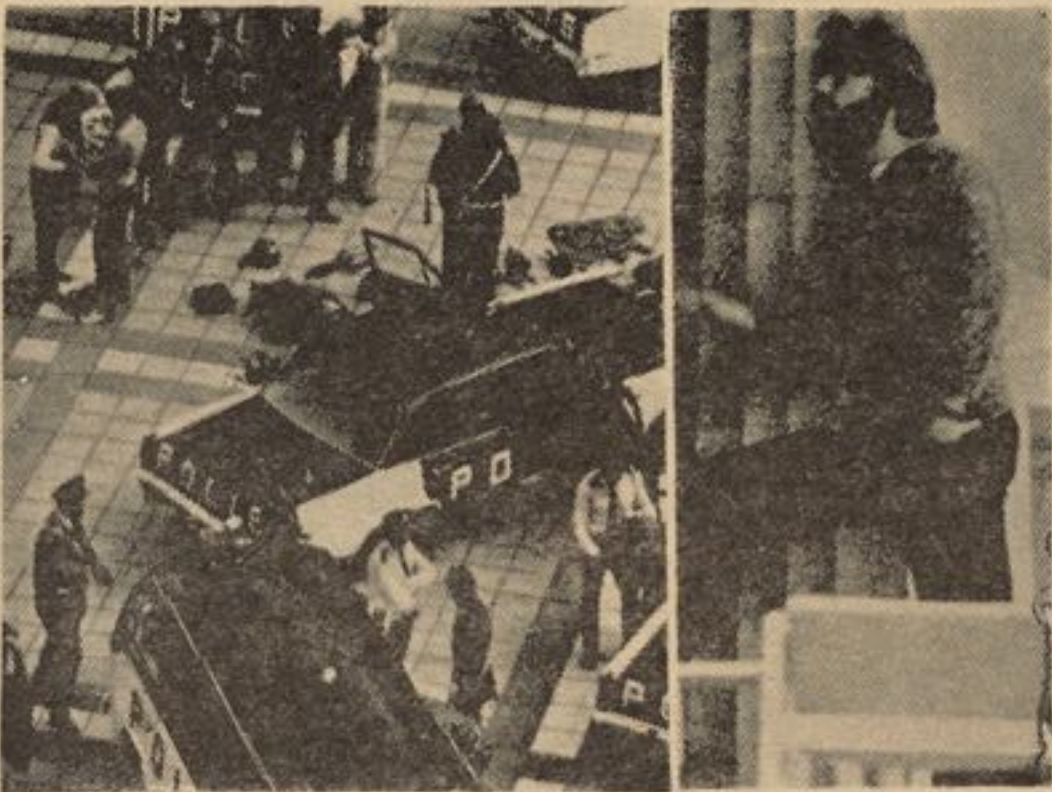
عصر روز چنان ایریک اولسون دزد بانک موافقه میکند سوراخی در سقف ایجاد کرده از آن جا خوراک برای آنها پایین بریزد . پولیس فوراً با چکشهای گمبرسوری دست به کار شده در سقف اتاق خزانه يك سوراخ به قطر ۳۰ سانتی متر احداث می کند .

پولیس پشت دروازه فولادی اتاق خزانه يك میکروفون حساس را چسبانده از طریق آن تمام حرکات و صداهای داخل خزانه را ثبت می کند .

وقتی صدای بومه برقی و چکشهای گمبر سوری برمی خیزد ، فریاد وحشت خانها نیز شنیده میشود . اولسون یکمقدار مواد منفجره را جلوسوراخ گذاشته متعلق میسازد . اما به اثر آن به کسی صدمه نمیرسد .

ایریک اولسون فریاد میزند : « شرایط من همانست که گفتم . بگذارید با سه میلیون پول و دو گروگان از اینجا بروم » .

پولیس گازتخریب کننده اعصاب را از طریق سوراخ داخل اتاق کرده به خبرنگاران



در مقابل بانک شهر ستکبولم موتر های پولیس جمع شده اند سلاح توزیع میگردد پولیسان واسکت های ضد گلوله به تن میکنند و جنگ اعصاب علیه دزدان بانک آغاز مییابد . آیا آرامش ایجاد خواهد شد تا دختر ها استراحت کنند ؟

در شعبه غرفه های بانک کلارک الوفسون از يك پنجره ترتیبات پولیس را در بیرون تماشا میکند دزد بانک اولسن رهایی دوستش را که در زندان بسر می برد در عوض برگرداندن ۵ تن از گروگان ها مطالبه می کند الوفسون از سال ۱۹۶۶ به این طرف بعلت گشتن يك پولیس در زندان بسر می برد .

طب،

ددهماغی ناروغانو خدده

● دغه ډول ناروغان هر ورځ ددهماغ دوینو د بهیدو دخطر سره مخامخ دی اوددوی د ژوندی پاتی کیدو یوازنی لار عملیات دی.

● دمخصوصو وسایلو په مرسته دماغزه دمناثره شوی رگ برخه لیزی کیری اود دماغ دوینو دجریان ټول سیستم بیر ته خپل عادی حالت ته راگرځی .

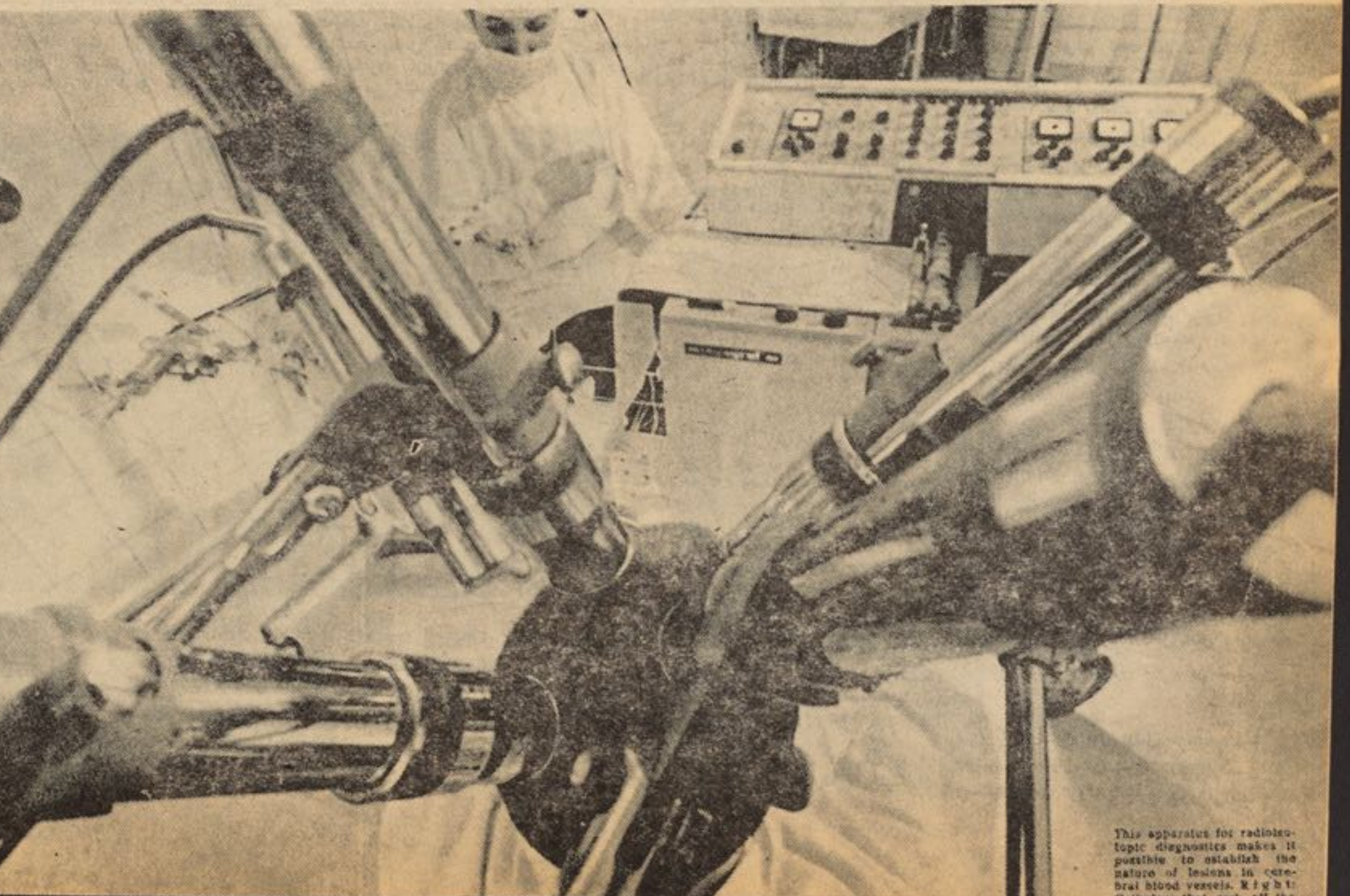
ددهماغی رگو نو دنارو غیوتدا وی، نو ف اودده دملگرو دکو بنسبن نمرده داعصابو دجرا حی یوه نوی ځا نگه ده اروتیو نو ف دنری دعصبی جرا حیو په دغه ساحه کی کوم زیات بریالیتوبونه دټولنو افتخاری رئیس او په مسکو چه لاس ته راغلی دی، دشو روی کنبی دعصبی جرا حیو دپوردنکو اتحاد دنا متو پوه الکسا ندر ارو تیو دموسسی آمر دی .

ددهماغی رگو نو دوینو ناروغی له بده مرغه زیاته پراخه ده. دغه ناروغی زاړه او ځوانه ډله ته پدیدوی . زموږ له څیړنو څخه څرگندیږی چه دوینو در گونو بدلون ته یوازی داور کا نیزم دزړبست نسبت نشو ور کولای. دغه ناروغی زیاتره په هغو خلکو کی لیدله کیری چه دژوند په لومړی مر حله کی دی دنارو غی عات یادر گو نو ذاتی نیمگړ تیا ده یاد ناروغ پیژندی بدلون دی .

ددهماغی رگو نو دوینو ناروغی له بده مرغه زیاته پراخه ده. دغه ناروغی زاړه او ځوانه ډله ته پدیدوی . زموږ له څیړنو څخه څرگندیږی چه دوینو در گونو بدلون ته یوازی داور کا نیزم دزړبست نسبت نشو ور کولای. دغه ناروغی زیاتره په هغو خلکو کی لیدله کیری چه دژوند په لومړی مر حله کی دی دنارو غی عات یادر گو نو ذاتی نیمگړ تیا ده یاد ناروغ پیژندی بدلون دی .

ددهماغی رگو نو دوینو ناروغی له بده مرغه زیاته پراخه ده. دغه ناروغی زاړه او ځوانه ډله ته پدیدوی . زموږ له څیړنو څخه څرگندیږی چه دوینو در گونو بدلون ته یوازی داور کا نیزم دزړبست نسبت نشو ور کولای. دغه ناروغی زیاتره په هغو خلکو کی لیدله کیری چه دژوند په لومړی مر حله کی دی دنارو غی عات یادر گو نو ذاتی نیمگړ تیا ده یاد ناروغ پیژندی بدلون دی .

ددهماغی رگو نو دوینو ناروغی له بده مرغه زیاته پراخه ده. دغه ناروغی زاړه او ځوانه ډله ته پدیدوی . زموږ له څیړنو څخه څرگندیږی چه دوینو در گونو بدلون ته یوازی داور کا نیزم دزړبست نسبت نشو ور کولای. دغه ناروغی زیاتره په هغو خلکو کی لیدله کیری چه دژوند په لومړی مر حله کی دی دنارو غی عات یادر گو نو ذاتی نیمگړ تیا ده یاد ناروغ پیژندی بدلون دی .



This apparatus for radiotele-diagnostic makes it possible to establish the nature of lesions in cerebral blood vessels. Fig. 1: Catheters that cork off the

دوینو رگونو ته دجراحی دچری دژدی
کیدو نه پرته عملیات په بریالی ډول
سرته رسمیری.

مت ته چمتو کیری

لاندی پیژ ندل کیدای شی . په
دماغی رگونو باندی عملیات دز یاتو
گریو دپاه ژوره څارنه ایچا پوی . په
دی معنی چه دزیات تخنیکي مهارت
اواسا سی پو هی په سر کی دجراح
ډاکتر باید دپوره فزیکي قدرت څاوند
وی .

ښایی داخبره دتعجب وړ ښکاره شی
خوپه هر حال ددماغ په رگو نوباندی
دعملیاتو سر ته رسول ډیری ناز کی
مرحلی لری اود جراح له خوا دزیات
قدرت او ډیری حوصلی درلودلو
ضرورت ایجابوی . اودا پخپله ددی

حقیقت تائید وونکی دی چه ددماغ
درگو نو جراحی ، دعصبی جراحی یوه
ډیره نوی څانگه ده . زمونږ د عصبی
نارو غیو په څانگه کښی ډیر ز وړ
ډاکتر تر اوسه لا ۴۰ کلن نه دی شوی
اودیر ځوان ډاکتر ۲۴ کلن دی .

په دغه څانگه کښی زما ملگری
ډاکتران دخپلو کارو نو سره ډیره
علاقه اود لچسپی لری . ددوی له جملی
څخه دری تنه دجراحی ما ستیری
حاصله کړیده . په دوی کښی ډاکتر
فیودور سر بینکو دبی وینه طریقی
له لاری داینو ریزم رگونو دماغه لجه
کولو مخترغ دی . په دی برخه کښی
به زیاته رڼا واچو له شی .

ددغه دستگاه په وسیله چه د
تشخیص دقیقی آلی لری ، ددماغ
دوینو په رگونو کښی زیان رسیدلی
برخه تثبیت کیدای شی .

اینو ریزم درگونو زیات خلا صیدل
دی چه ناروغ ته ددماغ دوینو
دتوئیدو او مرگ خطر متوجه کوی .
ددی دپاره چه دغسی یو ناروغ ته
نجات ور کړی شی ، لازمه ده چه
دوینو درگ متاثره شوی برخه لری
کړی شی او ددماغی وینو دجریان

ټول سیستم بیرته عادی حالت ته
راوستل شی . دټولو امکا ناتو سره
داډیره خطر ناکه ده چه دجراحی
چاره هغه برخه تشخیصه کړی چه
اینوریزم یادرگ پراخو الی پکښی
موجود وی .

ددغو مشکلاتو دلیری کو لو دپاره
د«فیودور سر بینکو» په مشرۍ
دډاکترانو یوه ټیم ، بی وینه لاندی
عملیاتی طریقه منځ ته راوستله :

یولا سټیکي تیوب دلوی رگ له
لاری متاثره شوی رگ ته ننه ایستل
کیری ، وروسته ددغه تیوب په
څنگ کښی دوینو مخصوصه



په دغو دوو عکسو نو کښی د ناروغ دماغ چه دا یکس دوپانگی
په وسیله اخیستل شویدی ، له تداوی نه پخوا او وروسته ښودل
کیری .

بندوونکی آله چه له اومه لاس ټیک
څخه جوړه شویده داخلیری . دغه آله
دمتاثره شوی رگ دوینولار بندوی
ددغو عملیاتو په وسیله چه دوینوپه
رگونو کښی دمانع کیدو نکو عناصرو
دحرکت دڅارنی دپاره پیچلی دستگاو
ایجابوی .

متاثره شوی رگونه لری کیری
دبشر ماغزه دانسان دنور غښو
په شان بو یی جبرا نوونکی ذخیری

لری ، حتی دډیری زیاتی اغیزی په
صورت کښی ناروغ دکار کولو دپاره
خپل قدرت او ظرفیت بیرته ترلاسه
کولای شی .

که چیری دانسان دماغزه ناروغی
پخپل وخت تشخیص او دعملیاتو یا
تداوی له لاری معالجه شی ، خپل
عادی وظیفه بیالاس ته راوستلای
شی .

زمونږ پخپل کلینیک کی څه دپاسه
سل عملیات سرته رسولی دی ، په
داسی حال کښی چه د هغونارو غانو

ددغو نلو نو په وسیله دمتاثر
شعاور گونو دوینو جریان بندیری
او عملیات آسانه کوی .

ټول شمیر چه دمختلفو عصبی ناروغیو
له کبله عملیات شویدی ۱۵۰۰

نه زیات شوی دی سر بیر ه
په دی ددغو عملیاتو په نتیجه کښی
دنوموړو نارو غانو زیاته برخه پخپلو
کورونو کښی په عادی ژوند پیل کړی
اوخپلو هغو وظایفو ته راستانه شویدی
چه پخوا یی سر ته رسو له .

په دی ډول دماغزه او عصبی
ناروغیو معالجه داوسنی نړۍ دطبی
دبشر ماغزه دانسان دبدن دنوروغرو
دتامین او له دغو نارو غیو څخه دده
دروغ پاتی کیدو دپاره له پخوا څخه

زیاته هیله پیدا کړیده او ددغو
نارو غیو دمصنوو نی تداوی دپاره
زیاتی تخنیکي او فنی پیشبینی کیری .



از نویسندگان معروف جهان صحبت میکنند

دنیای خنده آور و غمگین نیل سایمن

تفکیک بین تراژیدی و کمدی که دارای فواصل زیادی از هم می باشد: در حقیقت یک خط باریک است.

سایمن همانقدر که در تیاتر معروف است در قلم به شهرت نرسید و فقط یک فلمنامه اش مورد توجه واقع شد.

تلفی میشوند اما با آنهم وی کمدی ها پیش را برای توده مینویسد .
از طرف دیگر همان توده سرور فوق العاده شانرا در طرافت های مغلط سایمن میبندد .
شوخی های نیل سایمن بعضا در طبقه متوسط بعضی اوقات طبقه بلند و زمانی هم در طبقات پائین اجتماع وجود دارند. صحنه ها تقریبا همیشه شهری بوده و بمجردیکه پرده بالا رود تماشاچیان میدانند که حادثه در کدام شهر مشخص اتفاق افتاده است .
مدرک هم ضرورت افتد غلام مکفی در آن در ورای زیر زمینی های مزدحسم کمیلکس اپارتمان های چندین منزله بازیتهای شکسته و یا مرکز گرمی غیرفعال آن وجود همسایه های مزاحم سایر پتر های بی نزاکت در تیلفون و یا رانندگان سرویس ها داده شده است .
بطور مختصر حادثه در یک مسابقه موش و پشک از طبقه متوسط شهر نیویارک اتفاق افتاده است .
در حقیقت قرابتی بین تجربیات تراژیدی و کمدی نیویارک و طرز زندگی و ذهنیت های مردمی مانند نیل سایمن که او را وادار میسازد تا نمایی هائوسرور را با هم بیامیزد وجود دارد. این موضوع قابل فهم است . نیل



بطور خلاص در آرمه نویسی ۴۵ ساله خندید را در خود زندگی میاید .
و اگر در طاهر زندگی آنقدر ها خنده آور نیست انسان باید عمیق تر به جستجوی آن بپردازد که سایمن اینکار را خود میکند .
در قضیه سرعت اسلا در لحظه که اتفاق بیفتد چیز خنده آوری مشا عمده نمیشود .
اینجاست که نیل سایمن موضوع را در اثر خود بنام (محبوس افبوی دوم) طوریکه مل وادنا ادین سرعت اپارتمان شانرا به آهستگی اما به وسعت کشف میکنند ارائه میکند .
مل خوب آنجا بنشین برایت یک کیلا س مشروب میریزم .
ادنا: من نمی خواهم حا لم را بجا بیاورم مل یک کسمی سکاچ - حالت را بجسا می آورد .
ادنا من نمی خواهم حال را بجا بیاورم زیرا هیچ سکاچ نداریم . آنها سکاچ را هم با خود برده اند حتی تمام بکس دوا ها از قبیل ویلدوم ، آسپرین ، کریم ریش ، کریم دندان و تیغ ریش را دزدید . اند اما پرس دندان تو است . اگر میخواهی دندانهایت را بپرس کسی هنوز هم اینکار کرده میتوانی .
در هنگامیکه تیاتر به آرامش گرا نیسده نام نیل سایمن مقناطیسی شده است .
این جملات کمدی جدید نیل سایمن اگر روی وینرین تیاتر ها و یا صفحه اعلانات روزنامه ها چاپ کنند مردم را بچوش و خروش خواهد داشت .
مگر نکاتیکه در تیاتر ذخیره شده اند در قلم ها قابل انتقال نیستند . وی خودش اعتراف خواهد کرد که نام من روی یک قلم هیچ ارزش ندارد و این یک حقیقت است . از جمله چندین اثر فلمی که توسط سایمن نوشته شده فقط یکی بنام «طلل قلب شکسته» که در سال ۱۹۷۲ عرضه شد یک مو قیمت قابل یادآوری را دارد . در مقابل آن چندین درامه های وی فقط یکی و یادو قا بسلا فراموشی باشند .
بحیث یک قوه خلاقه در تیاتر امریکسا سایمن یک معمارا خلق نموده است . تماشاچیان تیاتر بطور عموم بحیث یک صنف نخبه نسبت به هرکس دیگر درین زام مخاطره قدم میزنم چه درامه های امروز فقط درامه و متضمن کارجندی . کمدی های دیگری میبینم کمدی های خالص اند بدون جدیت در عمق آن . من اجزای هر دو را با هم میدم زیرا زندگی خودش مخلوطیست و خوشی .
چیز برای نیل سایمن خنده آور است . بیت خشو و بیرو کرات ها مفاهیم مگمل یک جمله خنده آوراند . حتی بیکاری های در حی ، سال خوردگی ، الکلیزم و نکات تکان دهنده دارند .

من هیچ نوع موضوع خنده آور را پیدا نمیکنم که در آن اندکی ملال مخلوط نباشد . قبلا می کردم که موضوع خنده آور چیست ؟ سوال میکنم موضوع نالر آور چیست و میتوانم آنرا و حی آمیز بیان کنم ؟
نیل سایمن
چیز خنده آور است ؟
ک پارچه آوده شده پای در روی لغزیدن روی پوست کیده . چشم های قیچ هویت و یا حرکات مضحک ا
ی اینها هنوز هم امروز خنده آوراند هابعد از مولیر برادران مارکس و عصر ی چاپلین . و ما هنوز هم به آنها ایم . البته موضوع متعلق به آنست که عملیه یرتاب پای در سر و روی قرار به باشیم .
آنکه زندگی مایبشتر مغلط شده و بیرو بلم زندگی ما عظیم تر شده است بیداری ما هم آن پیمانها بیشتر منظم است . این نوع لات بطور غیر مستقیم باعث ظهور یک طرافت و بدله گویی مغلط که در آن هانسیت به تراژیدگی ها بزخم ها ت میشوند گردید .
تفکیک بین دو سر حد احساسات تراژیدی ای که دارای فواصل زیادی از هم در حقیقت یک خط باریک و سفت است .
ت حاصله در یکطرفه خط که متعلق ضوع گذشت وقت است اتفاق میفتد .
بیکس نمیتواند در ین راه به طرافت سایمن گام زند . وی یک درامه نو پس مو فسق امروز در امریکا بوده و بطور میدانند این خط تا کدام اندازه باریک نسبت به هرکس دیگر درین زام مخاطره قدم میزنم چه درامه های امروز فقط درامه و متضمن کارجندی . کمدی های دیگری میبینم کمدی های خالص اند بدون جدیت در عمق آن . من اجزای هر دو را با هم میدم زیرا زندگی خودش مخلوطیست و خوشی .
چیز برای نیل سایمن خنده آور است . بیت خشو و بیرو کرات ها مفاهیم مگمل یک جمله خنده آوراند . حتی بیکاری های در حی ، سال خوردگی ، الکلیزم و نکات تکان دهنده دارند .



مقدس نگاه و جفاتی در یکی از نمایشنامه های سایمن.

نیل سایمن درامه نویس ۴۵ ساله خنده را در خون زندگی جستجو میکند.

و این احساس در وجود وی خلق شده که کار درست انجام داده نتواند روی این اساس بهترین انتخاب را در حیا تش کرد می تواند .

یک درس دیگر در قصه رهنمایی تئاتری که کمیدی اول نیل سایمن در آنجا نمایش داده میشد نهفته است .

رهنمای سیاه پوست شب ها متصل در یک گوشه ارکستر ایستاده و از خنده بخود میبجید . نمایشنامه «بیاو هارن کن» در مورد یک تولید کننده میوه جات مصنوعی خانم و دو بچه سرکش وی بود . سایمن کرکتر هارا از روی پدر خود برادر و خودش انتخاب نموده بود .

شبی نویسنده از رهنما که هنوز هم با موضوع درام در حالیکه عادی هم شده بود خرسند بود سوال کرد رهنما با اشاره به مستیز گفت «آن پدر من است» .

در حقیقت شخص دیگری نسبت بخود سایمن خوش اتحاد و همبستگی را در کارهای وی خوانده میتواند . وی همه نمایشنامه ها را تا شا نمی کند حتی بعضی از آنها را که در خارج از مملکت موفقیتی کسب کرده و اهداف وسیع قابل شناخت دارند .

سایمن میگو شد مو شوعاتی را که بسیاری ما با آن سرو کار داشته و در جریان زندگی روزمره به آن برخورد مینماییم ارائه نماید . بعد من میگویم تا آنرا بحیث یک واقعه مجرد انکاس داده و موقعیت را درامه ای بسازم هرداستان خوب باید یک واقعه اتفاق میفتد و آن واقعه باید یک لحظه بسیار سخت در زندگی مردم باشد . لحظه گسخت نیست یک داستان کو چک و پیوده زندگی است . اگر داستان برای مردم روی مستیز مهم نیست پس چرا برای ما تماشا چسا ن مهم باشد .

بقیه در صفحه ۵۳
صفحه ۲۳



سایمن طفل شهری است . وی که پسریک تاجر پارچه جات است در شهر تولد و تا اوایل سالهای بیست خود منظم در نیویارک کار میکرد .

سایمن با یک طرافت نیویارکی که طی سالهای نویسندهگی قسمت کمیدی تلویزیون از خود تبارز داد جای تعجب نیست که در برادوی نیز موفقیت شایانی کسب نمود . لیکن وی در اثر های هنری تیاتر درایا لت مریلیند دریک ستیز ابتدایی مد و سترن و یک گروه کلیسا در سراسر آن سرزمین نیز موفق شد .

علا و تا سایمن تیاتر روهای میلان ، توکیو وارسا ، ملبورن و دیگر شهر های عمده را بخود جذب نمود .

نمایشنامه های وی در دهلسان و یابیشتر ترجمه شده است .

چرا ؟
ممکن کلید آن دریک مصاحبه ای که چندین سال قبل انجام داد نهفته باشد .

بحیث یک درامه نویس تصور میکنم وظیفه من است که حالات بشری و چیز های مقابل ترا روی کاغذ بیاورم .

من هیچگاه بالای ماشین تایپ خود نشسته و فکر نکرده ام «موضوع خنده آور چیست» من نخست در مورد کیفیت های ترا ژیک کرکتر های خود نواقص و ناکامی های ایشان فکر میکنم و چیز های قابل انتقاد شا ترا در نظر میگیریم .

چیزی که مردم را متاثر میسازد آنست که ایشان میگویند ضعف شانرا مخفی نگه دارند و ضعف های که ما در شخصیت خود داریم به عقیده من بزرگتر های شان از همه بهتر است . ما هیچگاه از آنها رها میسی حاصل نمیکنیم . اگر انسانی ذاتا گنهار است

شهر ویران شده

ترجمه: رهپو

● اکنون نمایندگان جدید درون پارلمان

لرزانی گرد هم آمده اند

● دیگر نباید گذاشت تا عده‌ای بنام اکثریت

همه چیز کشور باشند

نمایندگان منتخب آیر لند اکنون میراث سنگین گذشته پارلمان در هم ریخته آن کشور را روی شانه‌هایشان احساس می‌کنند. پارلمان بعد از جابجایی زیاد تشکیل جلسه داد و در آن حکومت مو تلفه با حامیان ایوایان پایشلی و ویلیام کرایک برای گرفتن رای اعتماد حاضر شدند. حتی اتحادیه چپان آنانیکه سعی می‌کردند خود را به خطوط سیاست فاکلتر قبل انتخابات عیار سازند نیز به هوا خواهند



درین تصویر بخوبی ویرانی ناشی از جنگ آیرلند دیده می‌شود.

از لحاظ مذهبی، افسانه‌های تاریخی، سرودها، آگامی اصالت نژادی، سطح دانش، و جدا ن دسته جمعی، جدایی منطقی، امیدهای سیاسی و غیره از هم بکلی جدا هستند.

نشست‌های کشورهای آیرلند تکیه می‌نمایند در حالیکه پروتستان‌ها و اولستر اندیشه دیگری دارند. وزمانی بوده که اعتراض گران او اولستر زیر شکنجه مردمان رومن کاتولیک بسرمی بردند. قابل توجه است که سال ۱۹۷۰ تا آغاز وحدت آیرلند بوده و در آن موقع سعی بعمل آمده که یک وحدت ملی بین قبایل مختلف پیروان مذاهب مختلف بمیان بیاید.

این تاریخ و جدایی ادامه یافته معنی آنرا ندارد که اولستری‌ها همه در یک حالت خوف و وحشت و در دودلی بسر برده اند. هنوز وضع معنی آنرا ندارد که پروتستان‌ها از اکثریت خویش برای وارد کردن فشار بر رومن کاتولیک‌ها که پارتیزان‌ها همیشه از آن صحبت میکنند کار میگیرند. این جنگ آن معنی را دارد که دو جامعه مختلف از طرف سازمان‌ها درست اداری رهبری میشود.

حکومت جدید پیوستند ولی با نهم این گروه از ۷۸ چوکی پارلمان فقط ۲۶ یا ۲۷ آن را بدست دارند. انگلیس‌ها با بی‌صبری منتظراند که اداره چپان اولستر مو فوق به ساختن قانون اساسی جدیدی شوند که در پر تو آن جنگ به پایان برسد با ۱۶۵۰۰۰ عسکر تحت خدمت در آیرلند فقط کشته شدگان ماه آگست به ۲۳۱ نفر میرسد. ولی هنوز هیچگونه باوری در مورد پایان یافتن این جنگ وجود ندارد.

سرشت جنگ اولستر تقریباً در راه مختلف نمو یافته این عبارت از اختلاف مذهبی، سیاسی و یا استعماری است. و اینان حوادث مختلف سیاسی را خلق نموده است ولی عنصر اساسی که مشکل اولستر را بوجود می‌آورد در دسر سیاسی است. زیرا کشور به شدت به دسته‌های دارای تضاد عقاید عمیق تقسیم شده است.

گرچه ممکن استثنای مجرد رابه توان سراغ کردولی از لحاظ اهداف عملی دو جامعه جداگانه در آیرلند شمالی علایم دو ملت جداگانه را دارا می‌باشند. با وجودیکه از این دو جامعه ۳۰۰ سال میشود که تحت اداره یگانه قرار دارند: آنان



بخشی از شهر بلفاست که در آن گروه مخالف قدرت را بدست دارند



نمونه هایی از اعتراضات مردم علیه عساکر انگلیس

گردآورده کافی می باشد. کلماتی که در اعلامیه سفید بخاطر ترتیب قانون اساسی جدید ذکر شده - ضامن طبیعی ترین حقوق است. چنان است که :

(برای بر آورده ساختن تمایلات واقعی تمام جامعه آیر لند شما لی ضرور است تا اکثریت ها نباید فضایی تب آلود خوف و اندیشه را برای اقلیت ها بمیان آورد.)

سهام گیری در قدرت اقلیت ها و احزاب را مساویت جدید می

بخشد. فکر میشود قبل از بمیان آمدن قانون اساسی وزیر داخه باید قناعت داشته باشد که (یک قوه اجراییه آیر لندی شکل می یابد که از طرف تمام جامعه قبول شود).

در هر دو بخش سیاسی آیر لند شمالی مانند (دبلن) اکنون این آگاهی بعمل آمده که قانون اساسی پیشنهاد شده از طرف وایت لام - نمایشگر نیت در ست حکومت بریتانیاست رهبری سو سیال دموکراتیک و حزب کارگر بادیگر گروه های سیاسی میدانند که نظم جدید فرصت نوی بر ایشان می بخشد. هیچ گروه حاضر نیست تا برای انقراض و سقوط این دست آورد جدید کار نماید.

بر علاوه، قبل از آغاز کشتار علایمی برای بمیان آمدن سازش سیاسی و در نتیجه آن آرا مشس موجود بود.

قبل از بررسی علل دیگر اکنون این یکه حقیقت مسلم است که قانون اساسی جدید آیر لند پیروزی همگانی را در بر دارد. زیرا این قانون می تواند قوه های جدیدی بوجود آورده و زمینه ختم تروریسم را آماده سازد. ولی این قانون نمیتواند بر همه تضادهای درونی جامعه پایان دهد.



کتابخانه عامه «لندن دوری»

به صورت طبیعی و حتی چاره ناپذیر، سرشت عقیدتی رهبر این است که این دو جامعه را از هم دور نگه داشته است. و اکنون سعی بعمل

می آید تا آنچنان قانون اساسی بی بمیان آید که همین خصلت را در بند بسازد. و در آن حقوق کامل اقلیت ها حفظ شده و از هر گونه

استثمار سیاسی حرفی باقی نماند این قانون اساسی باید چنان شکلی داشته باشد که همکار ری دو قوای قضایی و اجرایی را میسر بسازد.

صدای شیرین عقلانیت که در آن اسناد رسمی بناء یافته روپوشی برای پوشاندن ضروریات است که وجود دارد ائتلاف

اجباری برای (سهام گیری قدرت) برای سیستم سیاسی که گروه

های مختلف را دور یک محور واحد شماره ۳۲

داسه خبری

داختر سوغات

اختر دی دزپه غوښی میلستیا به در لیرم

چه خه شمی غریبی کښی مپیا به در لیرم
«کمین»

لکه چه ښکاره ده افغانیت او اسلامیت هغه دوه مهم عوامل دی چه زموږ دکتور په جوړېست کښی ستر اهمیت لری .

کوم شیان چه داسلامی از کانوپه کتار کښی شامل دی هغه لا مخکی دا فغانی تو کم دتقافت په امتزاج کی په زوره تو گه لر غونی ریښی خغلولی دی .

پدی جمله کښی داختر خو شالی اومیلی هم دهغو ښکلیو اوبه زپه پوری خپریکو خه ده چه پدی شپو ورخو کښی خلک سره راټو لیری دخوښی اوخو شالی په فضا کښی یوبل سره خبری کوی او دزپه له کومی یو بل ته اختر مبار کی وایی .

سږ کال دافغان ولس لپاره داختر لمانځل په حقیقت کښی ددوو لویو اخترونو لمانځنه اومنه ده ځکه چه یو خو دکو چنی یافطر اختر په مناسبت خلک دخوښی اوخوشالی مراسم پرځای کوی بل داچه دجمهوری نظام په منځ ته راتلو سره چه واقعا زموږ د خلکو په زبیبیلو خپرو کښی نوی تازگی پیدا کړی او ددوی په دردو نکسو اسکلیتو نو اوبی اختیاره صور تونو کښی دواک او اختیاره رنوی ساه پوو کړی ، دپیری خو شالی ، لمانځنی اوزیاتی شکر انه کی موجب گرځیدلی دی .

نو افغان حق لری چه دغه اختر په پوره شوق او خو شالی په پاک او سپیڅلی زپه دورورگلو اوهمنوعی دافغانیت دښکلی او مقدسی کلمی تر عنوان دجمهوری نظام په رڼا کښی ولمانځی او پری ویاړ وکړی .

هو ، هغه وخت چه انسان په یولې مشکلاتو بریالی کیری ، دیوی ستړی ازموینی خخه په هسکه غاړه کامیابی گڼی نو روح یی آرامیږی ، په ځان کښی دافتخار او خو شالی احساس کوی چه دغه احساسات یی په ښو اعمالو ، منطقی حر کاتو سره څرگند او تمثیلیری .

کله بیاپه خصوصی او کورنی ډول داوده ، کوزدی ، دزوی دزیرید نی شپږمه شپه نورو ولسی او عرفی دود او دستور په نامه یادیری .

داختر په لمانځلو کښی هم دغه لویه فلسفه پرته ده چه دروزی دنیولو په از موینه کښی مسلما نان په بریالی ډول او هسکه غاړه بری مومی اود خدای امری بر ځای کړی وی .

داختر داحترام او مننی په پیروی مرور خلک سره پخلا کیری ، تعصب حسد ، تر بگنی او دښمنی تر پښو لاندی کوی ، کشران مشرانو ته داختر مبار کی لپاره ځی ، چیر ته چه زرخور وی دپو ښنتی او عیادت لپاره یی گلان وړا ندی کیری ، په تیره بیا چه داختر لمانځ پر ځای شی نوټول لمانځ کوونکی په یوه سویه بی له کوم تبعیض او امتیاز نه ، هر څوک په خپل وار دلویو جوماتونو په سفونو کښی ځای نیسی اوکله چه لمانځ ادا کیری په ورین تندی یوبل ته اختر مبارکی وایی .

ځوانان دکلی منځ کښی ټال اچوی اوکله کله پیغلی هم یاپه ځا نگری ډول ټال اچوی اویابه گډه سره ټال خوری نومین دمو قح خخه په استفاده وایی چه :

سخی انتظار

راخه چه دواړه ټال ته خیزو ټال به بانه کړوسینه منځ به جنگونه

په همدی ډول له لیرو لیرو ځایونو خخه مساپران کوبښن کوی چه داختر ، مبار کی شپه په خپلو کورونو کښی تیر کړی ، خپل ، خپلوان اودوستان له نزدی نه وگوری ، که دا کارهم ونشو نو دلیک یا پیغام په واسطه خپلی ښی هیلی دوستا نو ته رسوی ، خو اکثره دمساپرو لاری څاری او وایی .

اختر ته د پیره خو شا لیرم زما دیارو عده اختر دی رابه شینه خلک اختر په ورځ دیدن کړی زما قلم کاغذ په لاس بیدیا ته څمه سلام په سر و شو ندو مزه کاه دمساپرو سلام ځی په کاغذ ونه ځاوندی تر تر اختر کسری چه دعا شغو سره وشی دید نو نه اختر نژدی دی روژه لاره لیلابه چاته سری منگو لی ورکوینه شپه داختر دی که دی قدر چه دآشنا سره می وشو دیدنونه

ددی دپاره چه په دی اجتماعی میله کښی دټولنی غری یوبل سره گوری نوهر څوک کو ښښن کوی چه یا نوی جامی واغوندی اویا خو خپلی پخوانی جامی پاکی کړی اوخو شپوی پرځان وهی ، پیغلی اونجونی داختر په شپه نکریزی لمدوی خوچه په تکو سرو لاسونو یوبل ته داختر مبارکی ووالی نود همدی موضوع په اساس دامتلی پاتی شوی چه وروسته له اختره نکریزه په دیوال وتپوه یعنی هرکار اوهرڅه پخپل منا سب وخت کی خونند کوی .

اختر پرو نو پرون تیر شو دپغدادی کو تری اوس وهی ټالو نه هغه وخت چه یوه پیغله کوز ده شوی اود خسر گڼی له خوا ور ته نوی جامی ندی استول شوی نو خپلی خوښی ته داسی شکایت کوی .

زما پر خوښی سلام واییه خلک اختر کړی زه زاپه بیوندومه یاره گپله می شوه در با ندی په نورو خلکو دی اختر پر ما غمو نه اختر په ټوکو ټوکو راغی نه می اوپه شته نه دغایرې تاویزونه ځینی خلک وایی چه داختر په ټال ختل اودا اختر په ورځو کی ټالی وهل په حقیقت کښی ټول گناهونه ځنهی او زیات نوابونه لری نوڅکه له اختره لا دوه هفتی مخکښی دټال اچولو په فکر کښی وی .

ځوانان ددی مقصد لپاره څر مینه (له څرمنی خخه پسرې) جوړوی ، همدارنگه نیمزالی او نازولی پیغلی هم کوبښن کوی چه اوږده پری پیدا کاندی او دکلی په منځ کښی ټالونه واچوی ، کله یوازی او کله کله بیا جوړه جوړه په ټال کښی خیزی او په خپل آخری قوت دخوانی په مستی او زور سره ټال منځ پورته رسوی او پدی ترتیب خپل دزپه ارمان باسی ، ځینی وختونه دټال وهلو په ترڅ کښی یو نیم سرو کی او سندری هم وایی .

کله چه داختر مبارکی اوټال خخه وز گاری شی نوکه ژمی وی پیتاوی ته ، او که اوپری وی دگڼو ونو تر سیوری لاندی سره راټولیری او په گډه سره دریا وهی ، سندری وایی او اتنونه سره کوی .

دشپه ده گری گرځیدلو ، لوبه سرته رسوی ، په دغه لوبه کښی چه په یو لوی گری (منگی) کښی اوبه توپوی او بیا دگڼون کوونکو پیغلو مختلفی ښی لکه گوتکی ، چار گل ، کلیمه داره روپی او داسی نور شیان پاتی په ۵۳ منځ کی

آفرید میچاک



پرگزینده

قسمت دوم

اثر ویلاوی اف

مترجم ع نیرو مند

۱۵۰ دقیقه که آقای ایلدرج از خرید بازار برگشته است، کسی از طریق دروازه عقبی بداخل عمارت خزیده، با استفاده از میله آهنی خانم ایلدرج را از پای در افکنده است. سپس تمام روک های میز آرایش و آلبانی لباس را به امید دستبرد زبرد کرده با چند عدد بانکوت و یک صندوقچه زیورات ارزان بیع دوباره فرار کرده است.

رئیس پولیس از امر کمیسیون جنایی: پرسید «شما هم همینطور نظریه دارید».

مگر او هیچ متوجه حرف رئیس نشد، در چشمهای دخترش خیره خیره مینگرست و آهسته زیر لب گفت:

«تو موجود قشنگی هستی دخترکم و این باعث حیرت زیاد من شده زیرا بار اول است که متوجه این نکته میشوم».

جینی خنده کرده جواب میداد: «این ناشی از عواطف پدریست که دخترش را در آغوش میگیرد».

«نه، نه از روی عواطف محض پدری این حرف را نمیزنم، بلکه آنچه رامی گویم جدیست سائیز تو چند است ۹۳، الی ۸۸».

«چندان به اشتباه نرفتی پاپا چرا این سوال را میکنی؟»

«برای اینکه وقتی برای صرف غذا بطرف خانه میرویم تو با یک لباس را عوض کنی و این بهترین

لباست را از آلماری بیرون بیاور میخوام ببینم چطور می توانی نقشست را در لباس غیر یونیفورم درست ایفا کنی».

جینی، رئیس پولیس و دینس طبعا کنجکاو شده بودند.

بود و دخترش گلگون هم همینطور دینس اظهار داشت: «ما بروی زمین خشک نشسته ایم کوچکترین برکه و رد پای نیافتیم و پرو بلم اساسی را اینطور تشریح کرد: «آقای ایلدرج در ساعت ۹ و دقیقه منزل را ترک کرده است و به خانم

ایلدرج بین ساعت ۹ و ۱۰ و ۲۰ دقیقه از طرف خانم کرومپ تیلفون شده است بین ساعت ۹ و ۲۰ دقیقه وقتی خانم ایلدرج دوباره به بستر رفته و ساعت

عمارت سمت دگر منزل ایلدرج رسیده بود.

ولی در آنجا کسی نتوانست به آنها کمک بیشتری کند. عینا طوریکه سایر همسایه ها کمتر این کمکی نتوانستند بعمل آورند. هیچکس کدام بیگانه مشکوک را در آن نواحی ندیده بود هیچکس ندیده بود که ایلدرج به سوپرمارکت رفته باشد.

در ساعت ۱۲ و نیم (پیر مرد) و معاونش دوباره در دفتر ریاست پولیس بهم دیدند، رئیس منتظرا و

گلگون لبانش را لیسیده غمگین کرد «بلی میفهمم.. خوب یک سوال دیگر: شما چه حدس میزنید. رابطه زن و شوهر همسایه مورد نظرتان از چه قرار بوده؟ آنها با هم مناسبات خوب داشتند یا اینکه اغلب اوقاتشان به جنگ وجدل میگذشت؟»

خانم ینک تو ضیح داد که هیچ نمیداند. بچیت یک همسایه می تواند صرف قضاوت کند که آندو هیچگاه با هم پر خاش نمیکردند و آنها در کمال صلح و آرا مش بسر میبردند.

«بلی - فهمیدم، حالا یک چیز دگر را بگوئید شما کاملا مطمئن هستید که موتور همسایه تان درست ساعت ۹ بیرون رفته است».

«بطور قطع بلی. زیرا در همان لحظه برخاسته به ساعت دیدم و سپس به ادمان آزاد صبحانه در مقابل کلکین پرداختم عموما ربع ساعت را به ادمان آزاد می پردازم من مطمئنم که موتور در خلال این دقایق در مقابل عمارت ایستاده نبود. چرا این موضوع تا این حد دقیقا دارای اهمیت است؟»

«برای اینکه گفته های شما اظهارات او را تصدیق میکند او درین دقایق برای خرید رفته بود».

«بلی آدم میتواند اینطور بگوید».

خوشحالم که میتوانم شما را درین مورد کمک کنم».

«ما هم متقا بلا مسرت داریم و شما باید این اظهارات خود را در قید سوگند تکرار کنید».

خانم ینک تبسمی کرده جواب داد: البته بخوشی - هر وقتی خواسته باشید من حاضرم».

گلگون و دینس به سر کشی خود ادامه دادند اکنون نو بست به



بقیه در صفحه ۵۰

دو جدی په فلم

زموږ اختر ونه څنگه

تیریزی

په ښارونو کښی اخترونو مراسم داختصار په لور

روان دی

داختر دورخی مراسم له هغودونو او مرا سمو څخه دی چه د یسر لکښتو نه پکښی کیږی او زیات خلک واره او زاره ، نارینه او ښځی په خاصو اجتماعی مناسباتو، میلو او ساتیریو مصروف ساتی .

په دی کښی شک نشته چه داختر دوروخو استقبال یوه تکراری پیښه ده چه دڅوار لسو پیړیو را هیسی په اسلامی نړی کښی ئی هر کال هر کلی شوی دی، یوه نوی اجتماعی څپه نه ده چه دخپ و نکو تو چه دیوی پیښی په حیثت ور جلب کړی، سره ددی هم په هره ټولنه

کښی هر وخت یو تطوری سیسر موجود وی اود هر کال خاصی وررخی دروزگار په صفحه کښی دنویو تحولا تو لری او یازیاتی خاطرې ثبتوی داختر دورخو په تجلیل او لمانځنه کښی اسلامی عقیده زیاته برخه لری خو ور سره هغه ضرورت او علاقه چه تل دیوی ټولنی دکلتوری

خصوصیاتو په ساتنه کښی مهم نقش لری داختر نو دمراسمو له پابښت سره ملگر تیا کوی.

که موږ داختر دورخو ټولو مراسمو ته څیر شو، ډیر داسی شیان به پکښی وو ینو چه له اسلامی لار ښوونو سره اړه نه لری. مگریو شمیر اجتماعی اړ تیاو او غوښتنو هغه داختر دورخی په مراسمو او دوونو کښی ور اضافی کړی او خوندی کړی دی.

داختر دورخی ستر عبادت داختر دلمانځه ادا کول او داختر خطبه ویل دی خو دغه خصوصیت زموږ د هیواد په ټولو برخو کښی موجود نه دی بلکه زموږ د هیواد په ځینو برخو کښی دلازمو شرایطو د نه

موجودیت له امله داختر او جمعی لمونځونه نه کیږی. په دغسی ځایو کښی دقرآن کریم دخو آیتو نو د تلاوت نه وروسته دعا کیږی او یوبل ته داختر دمبارکیو ویلو

سلسله له همدغه ځایه شروع کیږی. په کلیو کښی داختر نومذهبی مراسم ډیر مختصر وی په دغه ورځ نور اجتماعی مراسم ډیر زیات وی، ځینی مراسم خو حتی داختر نو درو حیی سره ښکاره تضاد لری.

داختر نو اصلی روحیه مینه ، لورینه او خوشحالی ده خو مړه چه په یوه ټولنه کښی یو له بله سره دخا لسانه مینې او لور ینی مظاهر څرگند شی او خلک زیات وربا ندی خوشال شی هغو مړه دخلکو اختر ښه تیر یږی .

په مینه او لورینه او خوشحالی تظاهر کول داختر له روحی سره مخالف کار دی، دا لورینه نه ده چه خلک داختر ددو ډیو او خوراکي موا دو او میوو په برا برو لو کښی دخطرناکي سیالی نه کار واخلی .

په ډیرو کلیو کښی دا رواج شته چه خلک ددو ډیو په ور کولو کښی سیالی کوی حتی که چیری څو ک داختر به ورځ دچا ډوډی و نه خوری له دی څخه کینه او دښمنی پیدا کیږی.

ښایی اجتماعی اصلاحاتو په لړ کښی ددی تمایل را پیدا شی چه داختر نو له بی ځایه لکښتو نو څخه دخلکو اوږدی سپکی کړی شی خو هغه تمایل له منځه نشی تللی چه خلک دمیلو ساتیر یو او یوله بل سره اجتماعی ملاقات دپاره موجود دی.

په کلیو کې د بازار، مارکیټ، کلب، پارک، سینما په ښه دخلکو دراغو نږدو دپاره مرکز و نه نشته یواځی داختر ورخی دی چه دخلکو بیلی بیلی پر گڼی د میلو دپاره په یو مرکز را ټولی او دا کار به تر هغه وخته دوام کوی ترڅو چه دخلکو دراغو نږدو دپاره نوی اجتماعی زمینی نهوی برا سره شوی.

په ښارونو کښی چه هر وخت دخلکو دراغو نږدو دپاره زمینی او تقریحی وسایل زیات وی له همدغه امله به دغسی اجتماعی مراسم کښی داختر دلمانځه دادا کو لودپاره په جو ما تو نو کښی دخلکو دراغو نږدو نه پر ته نور مراسم ډیر مختصر وی او په انفرادی تو گه سرته رسیږی. په ښارونو کښی

کورونو او کورنیو ته داختر دمبارکی دپاره تک راتک یو محسوس حرکت دی چه داختر په ورځو کښی ډیر لیدل کیږی، خو دغه کار هم داختصار په لوری روان دی. اوس ډیر داسی کسان شته چه هڅه کوی چه دو ستا نو ته دمبارکی دکار تونو په وراستولو سره د دوی اختر ور مبارک کړی .

په وروستیو څو کلو کښی دمبارکی ورکو لود دود په ورځیا نو کښی ټولو دو ستانو ته داختر مبارکی دمرا تپو عرض کولو ته تحول کړی دی.

په کلیو کښی لاتراوسه پوری ددی دپاره اړتیا شته چه خلک داختر په ورځو کښی لوی میلی جوړی کړی ترڅو چه په دی و سیله په تیتو ساتو کښی او سیدو نکی خلک چه زیاتره وختو نه ئی دبز گری او مالدارۍ په چارو کښی تیریری موقع مو می چه دکال په ځینو ځایو ورځو کښی په لویو باغو نو، میدانونو کښی راغوښتی او دډول ډول محلی لو بو اټیو نو داجرا کولو په ضمن کښی له خپلو دو ستانو سره دکتنی او دوی ته داختر دراتک له امله دمبارکیو ور کولو فرصت ولری.

داسی یواختیاج چه خلک میلو او لویو غونډو جوړ و لوتی را ټول کړی په افغانستان کښی داسلام دسپیڅلی دین دخپر یدونه دمخه هم موجود ؤ. زموږ ډیر لوی ملی اختر چه دآریایی تمدن له شروع سره ئی تراوسه پوری زموږ له خلکو سره ملگر تیا کړی وه هغه دنوروزاختر دی چه دخوشحال خان خټک په قول ئی مراسم په خاصو سرودونو سره آغاز کیدل .

کله چه موږ دمذهبی اعیادو دلمانځنی دپاره دلو مړی ځل دپاره چمتووالی څرگند کړی دی نو په همدغه وخت مو دغه اعیاد دخپل ملی کلتور په غیږ کښی راوستلی دی.

موږ په پښتو ژبه کښی عید ته اختر وایو او په دی تو گه موغوښتی دی چه مذهبی اعیاد هم زموږ په کلتور کښی ځای ولری او اوس خو په اختر نو کښی ولسی دو دو نه تر مذهبی مراسم ډیر زیات شوی دی.

دیو پښتو نستانی فیلولوجیست ښاغلی کوثر غوریا خیل د څیر نی له مخی داختر کلمه د «یختیر» له کلمی څخه مشتق شوی ده اود افغانانو ملی اختر همدغه دنوروز اختر دی چه دیکو شیو ورځو دتیریدو نه وروسته لمانځل کیده او په دی تو گه به دآریا ناووسیدونکو ته د هغه حرارت راتک اعلامیده چه طبیعت دبوټو دزرغونولو او و دی دپاره اود انسانانو مټی دنهستومانه کیدونکو کارو نو دپاره چمتو کوی. کله چه په افغانستان کښی مذهبی اعیاد شروع شوی دی نو پښتنو دغو اعیادو ته هم اختر ویلی دی چه دا دی دمذهبی اعیادو دپاره داختر نو مونه لاتراوسه پوری دوام لری.

زموږ دمذهبی اوملی اختر نو واقعی فلسفه داده چه موږ هغه ورځی لمانځو چه هغو په مختلفو مبارزو کښی زموږ پر یا لیتو بونه ثبت کړی وی.

موږ خپل یوعید ته ځکه لوی اختر وایو چه دیوی لو بی قر بانی خاطرې را په زړه کوی، حقیقتا چه دلوی هدف دپاره قر بانی ته دخپل زوی چمتو کول لویه قر بانی وه چه په نتیجه کښی ئی دلو یو اختر نو سلسلی تر او مه دوام کړی دی ، همدا رنگه په خپل نفس دحا کمیت لراو په مبارزه کښی دروزی دکامیابی نتیجه دواړه اختر زوری خو شالی وی، زموږ په نور و لو یو ملی اختر نو کښی هم له ملی غلیماتو سره په مبارزه کښی کامیابی اود طبیعت له شدایدو سره زموږ دمجادای ډیره غوره فلسفی خو ندی شوی دی.

په هیواد کښی دجمهوریت دلمن په را ختلو سره حقیقتا زموږ ټولنه داساسی تحول په یو نوی درشل ور برابره شوی ده مو ږن یقین لرو چه دجمهوریت داهدافو په کامیابیدو سره به زموږ دخو شالی زمینی نوری هم زیات شی .

انتونی میگوید وقت پیر شدن را ندارم

ترجمه: حمیده امین



مردم این نقاشی‌ها را به خاطر شهزت من در عالم سینما زیاد تر می‌پسندند ازین سبب هنوز هم به نقاشی ادامه میدهم.

(چندسال قبل ریکارده من ترا دوست دارم که توسط شما خوانده شده بود خیلی شهرت یافت، چرا به آوز خوانی ادامه ندادید؟) من به همه چیز علاقه دارم و میخواهم آنها را انجام بدهم، اما به آنچه بیشتر مصروف هستم عالم سینما است.

(هنریک استعداد طبیعی است یا تربیه میشود؟) شکی نیست که هنر يك نبوغ است، اما در طول سالها باید انکشاف یابد و تخنیک يك هنر را آموخت. مثلا من هر شب به سه پسر من هنر مند شدن را می آموزم خرد ترین آنها که شش سال دارد، علاقه میگیرد و او يك هنرپیشه به دنیا آمده است، اما دو

اروپا و شهرهای دیگر مسافرت میکند وی میگوید: چندین لسان رامیدانم و در تکلم با مردم مشکلات ندارم، لذا هر جا وظیفه دلچسپی بیابم آنجا میروم درین آوا خرد اودر امریکا کتابی نوشته که از تجربه زندگی خویش برای جوانان و مخصوصا فرزندان نش حکا یه میکند.

ازوی پرسیدند: (آیا در نظر دارید کتابهای دیگری هم بنویسید؟) گفت: در آینده سه یا چهار کتاب قصد دارم بنویسم اما نمیدانم چه وقت زیرا من نویسنده نیستم و اکتور هستم.

(آیا شما نقاش هم هستید؟ بلی از سالهاست نقاشی میکنم، چندی قبل يك نمایش رسامی ام در لاس انجلس ونیویارک ترتیب شد و ۷۶ اثر من به فروش رسید فکر میکنم

انتونی کوین در ۲۱ اپریل سال ۱۹۱۵ در مکزیکو تولد شده اولین فیلم او (ویست دومیل) نام داشت که انتونی در ۲۲ سالگی درین فیلم رول داشت و شهرت زیادی بدست آورد و از آن روز ستاره درخشنده و پر قدرتی درها لیود باقی ماند و امروز يك صد و هفت فیلم دارد.

او صاحب هفت فرزند است که چهار آنها از خانم اولش کتر یسن هستند و سه نفر دیگر از (جولانده) خانم فعلی اش که ونیسی است میباشد انتونی آخرین فلمش را در روم به پایان رسانید. او به چهار لسان انگیسی، فرانسوی، اسپانیولی و ایتالیوی صحبت میکند. وی از مکزیکو به هالیوود و از آنجا به

انتونی کو تین کتاب نوشته و تابلو های نقاشی دارد.

پسر بزرگترم اصلا دلچسپی ندارند.

(شما وقتی صحبت میکنید معلوم میشود که تلفظتان با ایتالیایی ها فرق میکند، پس در فلم کسی آوازتانرا دوبله میکنند؟) در فاو يك رفیقی دارم که از سالها او را میشناسم و در يك فلم هم با او کار کرده ام، او خوبتر میتواند از عهده این کار برآید.

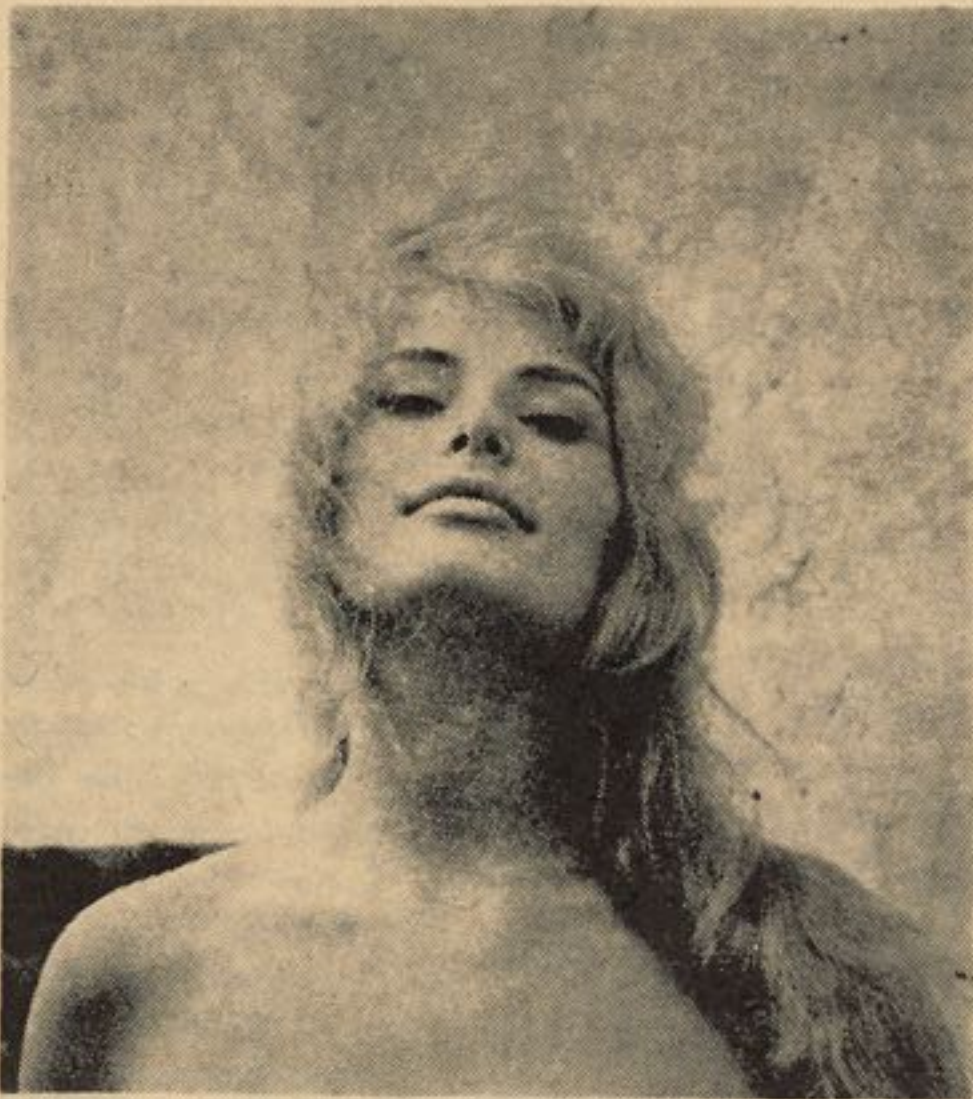
(آیا در حیاتتان مرتکب اشتباهی شده اید؟) خیلی زیاد آنهم اشتباهات بسیار بزرگ.

(راجع به زنان ایتالیایی چه نظر میدهید؟) (من بایکی از آنها ازدواج کرده ام زیاد حرف میزنم، میخواهند امر باشند اما وقتی شوهرشان به پرا بلمی بر میخورد آنها خیلی ماهرانه به آنها مودردی میکنند، که البته همه زنان این استعداد را ندارند.



دهار مندات خار ساند

هما مالینی در کابل



هما مالینی ستاره زیبای هند که بخصوص بعد از اینکه فیلم سینما و گیتای اودر سینما های کابل به نمایش گذاشته شد محبوبیت فراوانی در میان تماشاگران فیلم های هندی بدست آورده است باینک هیات بیست و پنج نفری وادرا کابل شد. قرار است بعضی از صحنه های فلمی رادرافغانستان تهیه کنند. این فلم که در آن از مناظر زیبای بامیان کند ز بندامیر و نقاط دیگر استفاده میشود به مصرف فیروز خان تهیه می شود. وی علاوه از اینکه در فلم نقش مقابل هماملتی را بازی میکند دایرکت فلم را هم برعهده دارد. قبل برین ضمن سفری فیروز خان از نقاط دیدنی افغانستان بازدید بعمل آورده و استفاده ازین مناظر را در فلم خود لازمی وانمود کرده بود.

افغانستان دارای زیبایی خاصی است که در فلم این زیبایی ها دوچند میشود. فلمی که بعضی قسمت های آن در افغانستان تهیه میشود و فیروز خان پرو دیسور آنست «تر ماتما» نام دارد.

سناریوی این فلم را فلنامه نویس معروف هند کوشل بهارتی نوشته است. این شخص سناریوی فلم های «دل دیا دردلیا»، «آمی»، «رام و شام»، «تیری میری سینی» و «میله» را نوشته است که تمام این فلم ها در افغانستان نمایش داده شده و طرف دلچسبی تماشاگران واقع شده است.

درین فلم قرار است هما مالینی در نقش یک دختر کوچکی ظاهر شود. همچنان رجیت ومدن پوری نیز درین فلم نقش دارند. که بزودی وارد افغانستان خواهند شد.

هما مالینی ستاره زیبای هند در بین تماشاگران فلم های هندی طرفداران فراوانی دارد. او در برابر خبرنگاران گفت: تا حال ازدواج نکرده ام و فعلا ب فکر آن هم نیستم.



درین عکس هما مالینی در حال بختن نان تاومی دیده میشود

آغاز نمایش اثر معروف نیل سما یهن در سرگز کلتوری امریکا

نمایشنامه دیگری از نیل ساین در مرکز کلتوری امریکا به نمایش گذاشته شده است که در آن مشعل هنریار، محبوبه جببای، زینت گلچین، رحمت الله قدیری و حشمت امید نقش دارند. در مورد نیل ساین نمایشنامه نویس معروف امریکایی ما در همین شماره مطالبی داریم که علاقمندان ما یشتنامه های تیاتر و نو یستدگان کمیدی را به خواندن آن دعوت میکنیم

فرقی باخ باقیافه ز بیبا واندام متناسب و موهای طلایی امروز از جمله ستاره هائست که بیشتر از دیگران عکسش روی جلد مجلات المانی فرانسوی وایتا لوی را اشغال میکنند. در مورد او گفته اند ممکن است بزودی جای سایر ستاره های المانی را که شهرت بین المللی حاصل کرده اند بگیرد. از زیبا رویان المان تا حال الکه زومر، رومی شنایدروچند نفر دیگر توانسته اند شهرت عالمگیر سینمایی بدست آورند، اکنون نوبت اوشی گلاس و فری باخ است.

فرقی باخ باقیافه زیبا واندام متناسب این راه را بر خود هموار ساخته و بزودی پله های شهرت را خواهد پیمود.

هنر پیشه موفق و محبوب سینمای اتحاد شوروی



گینا دی کرو لکوف

گینادی کرو لکوف هنر پیشه خوش قیافه شوروی مکتب هنری تیاتر را بی پایان رسانیده و در قلم های «صبح وقت» در ۱۹۶۶ سه روز ویکتور چرنیشیف و خط مستقیم در ۱۹۶۸ سیواستو پول در ۱۹۷۰ و نوبت شبانه در ۱۹۷۱ بازی نموده است.

این هنر مند محبوبیت خاصی در این آرا خر کسب نموده است.

ای عشق؟

ای عشق سپیده هر روز صبحگاه
ای شعله رمیده ز آغوش کبکشان

بایر توی خموش
از گوشه افق
رنکبتر بناب!

در آسمان زندگی تیره فام من
باری که گشت کویک امید من سیاه
نوری فروز دردل «تاریک اخترم»

ای عشق! ای فرشته رنگین راز ها
ای شبیر خیال زسوز تودرگدا ز
بال و پرفشان!
آهسته ترخرام!
اندر فضای دل
راحم نمای تاسرا پرده های نور
بخشا دل فسرده ام ازسوز ساز ها
ده بال آتشین وکن از شعله هایم

ای عشق ای ترانه پرسوز آرزو
ای رشته امید زسوز تودرنا
در بزنگاه غم
ز آهنگهای سور

شورو طرب فزای
مستانه ام بکش برخ بالهای شوق
تا بزنگاه عشرت خوبان لاله رو
آنجا پراز نشاط و طرب ساز محضرم

ای عشق ای کبوتر اوج خیالها
ای درعوی حسن نوا سنج و پرفشان
باشبیر خیال
تا آسمان و ماه
با خود بکش مرا
منحور چون ذابیت نورانیان شوم
بکشای بانوای طرب ریز بالها
باری فکن تو سایه الطاف بر سرم
ای عشق، ای نمای فروزنده حیات
ای چهر نیستی زتودر پرده ها نهان
چون روح پرنشاط
در بزم زندگی
شوری ز تو پدید
بر من نمای هستی و اسرار جاودان
وارسته ام بدار نیرنگ حادثات
چون عاقبت رهین، فنا هست بیکرم

(دکتر شمع دیز)

پیمان شکن

مده ساقی دگر سانس بدستم
که من از دور چشم یار مستم
نیم بیکس ددین وادی چو مجنون
بود زولیده مویسی سر پرستم

سر خود گسر نیندازم بیایش
دگر چیزی نمی آید ز دستم
زمن حرف حقیقت را نپرسید
که از حسن بتان صورت پرستم
بت پیمان شکن دیگر چه خواهی
شمکستم توبه و زنا پرستم
چنان تساب بلای هجر آرم
که من عمریست بیتاب تو هستم

(استاد بیتاب)



زیر نظر: گل محمد ادیب

مروارید های سخن

راه سعادت مال نیست بلکه عقل و حکمت
است

(شوپنهور)

نوع رامی توان به عبارت دیگر، پشتکار،
بردباری و شکیبایی گفت:

(شوپنهور)

زندگی چیست؟ بیداری ای که تنها یک
لحظه طول می کشد و دوباره به خواب
می پیوندد. دوران شگفت آمیز و کوتاهی
که تولد و مرگ را از هم جدا میسازد.
جره ای که در ظلمت شب می درخشد و ناپدید
میگردد.

(لامارتین)

آفتاب

بهر شد، چون رفت آنسو سرکشید
چوش زد، موج شد سیلاب شد
رفت آنجا شور صد محشر فگند
آفتابا هر کجا خواهی بتاب
هر کجا دل می تپد ماوای تبت
(مولینا جلال الدین بلخی)

چشمه ای از بلخ روزی سر کشید
بهر شد، آشفته شد، مهتاب شد
اندرین جا بانگ نایی شد بلند
دور و نزدیکسی ندان آفتاب
هر کجا عشق است آنجا جای تبت

خاطره

بستر در انتظار و در خانه بسته بود
از فرش تابه عرش یکی گردجسته بود
گفتی جهان در آتش روشن نشسته بود
دل هم عنان صبر زمستی گسسته بود
سست از خمار باده چو عهد بسته بود

(بزواک)

دلفروشی

زلف ها روی شانه می لغزد
رتنگ شب بر بلور دریزانست
سیم در زخمه اوج می گیرد
وزنوا های گرم لرزانست

بانگ مرغان چو زنگهای سحر
می رساند نسوای بیداری
نیمه خواب آند و چشم اسونگر
باز دنبال دل شتابانست

بستم از اشک دست و پایش را
زخمه هانغمه هارون میداد
عشق و مستی و شور پرکنده
از زمین تا به سقف ایوانست

بو سه های نیاز مندانه
بر لب و چشم نازنین دادم
چشم خود بست و گفت (آئینه)
دلفروشی نه کار آسانست

(آئینه)

از هانری - هائیه

دروصف محبوبم

امروز در وصف چشمان محبوبم غزلی بس شیوا خواهم سرود.
امروز از گونه های گلگون محبوبم در ترجیع بندی نغز سخن با هم گفت:
امروز به سر هراترموی غیر گوشت کلمه ای از هر کلمه غزلی و از هر غزل دیوانسی
می آویزم
چقدر دلم میخواست رباعی زیبایی نیز در وصف دل او بگویم. اسوس که محبوب
من دل ندارد!
اسوس که چشم ندارد! اسوس که دهان تنگ ندارد و اسوس که جان و احساس
ندارد.
ولی باین وصف بنفشه های چشمان کوچک او، گلپای سرخ گونه های او،
گیسوان او و سرانجام نیلوفر احساس او همه گل می کنند. لیکن صد اسوس تنها قلب
کوچک اوست که خنک نشده، نه خزان را می شناسد و نه بهار امید را...

دوبیتی های وطنی

الماس رخشان

قمر تنها نه فیضت بر زمین است
نمود آسمان هستی یقین است
فضای رویت ای الماس رخشان
فقط انگشتر بی بی نگین است

نیکویی

بیا تا دست از بین عالم بداریم
بیا تا پای دل از گل بر آوریم
بیا تا بر دباری پیشه سازیم
بیا تا نعم نیکویی بکاریم

سینه چشمان

نمی دانم چه درد آمد بجایم
که می سوزد تمام استخوانم
نه تب دارم نه جا نم میکند درد
سینه چشمک زد آتش بجایم

عشق

پوسته بسیار طولانی بود. مویهای نرم و مواجش بارایچه ای مست کننده روی صورت مرد به اثر وزش نسیم، بازی میکرد.

ناگهان دختر قدر است کرد و او را از خود کمی دور نمود. تیر کاش به کراچی تکیه نمود. دختر در حالیکه مویهای پریشانش را با سر پنجه های لطیفش در دست میکرد گفت:

پدر مرا میکشد. ولی در چشمان زیبا و فتانش هیچگونه ترسی موج نمی زد. تیر کاش به پیر مردی که روی پوش بوریای کهنه که قدری آنطرف تر بر علف سبز هموار شده بود نگرینست. سرش را بر زمین رنگه گذاشته و چهره اش در تاریکی بخوبی دیده نمیشد. آنطرف تر خر سیاهی زیر درخت شفتالو مشغول چرا بود.

بر کرانه های کنگره مانند کوه های دور، ناگهان نور شیرینی رنگ دویده و لحظه بعد قرص نورانی ماه از پشت آنها برآمد. درخت نیم برهنه شفتالو به شبیح سیاه رنگی مبدل شد. هوا قدری سرد شد.

دختر مویهایش را چوتی نموده و دو رشته آنها را به شانه هایش انداخت به طرف کراچی رفته به سبکی خیز زده و به کنار آن در حالیکه پایها یش آویزان نموده و با آنها بازی میکردنشست او بیخبر از همه چیز و همه کس در آنجا آرام گرفت تیر کاش در برابرش زانو زد و پایهای دختر را به آغوش گرفت.

در حالیکه چهره درشت و مردانه اش را بر زانو های دختر فشار میداد زمزمه کرد.

دیلور خوا هشن میکنم جای نرو لطفا...

منتظر شد که دختر مویهایش را نوازش میدهد، ولی دیلور او را به آرامی از خود دور نمود.

برو، وقت خواب است!

تیر کاش با چهره در هم کشیده مرتعشش فشار آورده و با صدای که از آن فشار آورده و با صدای که از آن بوضوح درد خوانده میشد زمزمه کرد.

سحر می آیم. سپس بجاده طولانی، که نور بیدریغ ماه آن را روشن مینمود، به دویدن شروع نموده و سایه درازش را لگدعال میکرد. از دهکده دور صدای عوعو سنگ شنیده شده و آب در جویبار زمزمه میکرد. نور کم رنگ چراغ ها، از دور بل بل میزد تیر کاش روی بلند می توقف نموده و به عقب نگرینست. درخت شفتالو گم شده بود دیلور و پدرش ممکن در همان حدرد بوده باشند.

در پیشرو، ترک های که بار پنبه داشت در شاهراه به آهستگی حرکت نموده و نور چراغ های پیش روی آنها مانند رشته طولانی بهم زنجیر شده بود.

احساس گیج کننده ای او را به آنجا کشوند بود فکر میکرد که اکنون درونش تهی و خالی است. نی، من جایی نمی روم، نمی روم.

پیراهنش را از بدن گرم و عرق آلودش پاره نموده روی علف های زرد و خشک نشست. سراجی میشود چطور میتوانم تنتکسای را ترک نمایم؟

صدای آذان خروس ها از دور دست بگوشش میرسید اما قاسم ممکن از خرمن، جاییکه کوه پنه کسوت شده بود، بر گشته و روی صغه گلی اکنون به پینکی رفته و منتظر آمدنش باشد.

تیر کاش با چشم مغزشش، به روشنی چشمان متفکر و مهربان او را که زیر ابرو های برآمده و پر پشت و بالای ریش نونک دارش قرار داشت، میدید.

اتا قاسم پدرش شده بود؟ چرا آن کراچی کهنه در تنتکسای

آمد و چگونه او دیلور را دیده بود. او جز تیر کاش هیچکس را در این دنیای بسز رنگ ندانست از جایش برخاست، باید مدتها قبل به خانه میبود ماه بلند شده ابر های پنبه مانند به آرامی در پنبه آسمان حرکت نموده و بوی خاک نم زده همه جاشنیده میشد.

این ها همه مدت ها قبل اتفاق افتاده بود تیر کاش نمیدانست که در کجا تولد شده و پدرش کی بوده است کوچی ها او را نگهداری کرده بودند و به این تر تیب او هم یک کوچی شده بود زناییکه آتش درخشان خیمه را تا نصف های شب روشن نگه میداشتند آنها یکسه سرور و پایکوبی و دست افشانی میکردند دامن های بلند و رنگت برنگ شان در هنگام رقص چون شعله های سرکش آتش موج میزد - آنها ییکه زندگی را بهمان گونه تغییر تا پذیر آن دو سنت مداشتند همین زن های ساده و بی آرایش مادران او بودند و کوچی مردانیکه بر گرد آتش، با صدای هیجان اور طبل میرقصیدند پدرانش بودند.

در غروب سر خرنک آنها خیمه هایشان را در شيله ای بر پا می کردند تیر کاش روی علف ها دراز می کشید و به نوای دهل ها و قبهقه ها یشان گوش فرا داده سایه های گردا گرد آتش را می نگرینست و با صدای آشنای طبل بخواب میرفت.

صبح عرعر خر ها او را بیدار میزد او موی های شبنم زده اش را با سر انگشتا نش مرتب مینمود... و دوباره همان راه آشنای و پایان نا پذیر، او نمیدانست که اینقدر راه در دنیا وجود دارد ولی قبيله شان بدون تو قسف به سفرش ادامه میداد و در بیسن کوچی ها کسی نبود که بداند فرجام این سفر بکجا پایان میابد.

ولی این سفر بالاخره و به صورت غیرمنتظر در تنتکسای پایان یافت. یک شب بهار قبيله در کرانه سنگلاخی دریا خیمه های شان را بر پا کردند ناگهان دریا آرام تنتکسای لگام گسیخت.

تیر کاش هفت ساله بود و از همه بیشتر خسته شده و زود به خواب رفت صبح صدای امواج غرنده و خیزاب های پر صدا او را از خواب بیدار ساخت وی روی موجب بلندی مانند پرکاهی حرکت مینمود فریادی کمک سرمیداد ولی از فرط صدا های گوش خراش خودش آنرا نشنید در پا کف بردهن میگریید و ابر های سیاه آسمان پوشانیده بود تیر کاش غوطه خورد، به سطح آب آمد و دوباره... زمانیکه به هوش آمد مرد بیگانه ای در کنارش ایستاده بود از مرد بیگانه تر سیده بود حتی از بروت های خاکستری رنگت و ریش مائش و برنجش آب می چکید او با آستین قچار داده شده اش پیشانی بچه گک را سرد نامت چيست.

تیر کاش فهمیده که پیر مرد او را از آب نجات داده است. فریاد کرد. بگذار بروم.

سعی کرد بر خیزد ولی نیرویش او را یاری نمود پیر مرد او را با تکه کهنه ای پوشاند.

قبيله ات رفته اند آنها ممکن فکر کردند که تو غرق شده ای. پیر مرد آهی کشید و ادامه داد. سیلاب مدهشی از کوه سر از پر شد دیوانگی تنتکا سای برآمد. تیر کاش به پشت دراز کشیده به سقف که با کاغذ رنگه پوشش شده بود مینگرینست بالاخره به خواب رفت.

«حادثه سال های قبل اتفاق افتاده بود اگر آن کراچی به ده نمی آمد اگر تیر کاش دیلور را نمی دید او هیچوقت به فکر آن

حادثه نمی افتد .

• • •

آفتاب از افق سر کشید کراچی لوقو به آرامی روی جاده خاکی حرکت میکرد خرس سیاه به تنبلی پای های نی مانند شن را بر میداشت . چرخ کراچی زیر بار ناله مو قروج سر می داد .

تیر کاشش گردن پرچین و موی های خاکستر پیر مرد را دید پیر مرد هیچ عجله نداشت هم چنانکه روی کراچی تکان میخورد به پینکی میرفت از صبح ملا آذان کلیه ی با تیر کاشش گپ نزده بود و فقط گگاهی با چشمان سرخ رنگش به اونگاهی میکرد .

تیر کاشش و دیلور پهلو به پهلو ی هم بدنبال کراچی لقه راه میرفتند . دختر تبسم میکرد و نهال ها کنار جاده را با خمچه نازک که در دستش بود به شلاق میکشید .

تیر کاشش نمی دانست که او چه فکری میکند ولی از تبسمش حدس زده میشد که او خیلی از خود راضی است از زیبا یی اش مغرور و از پیروزی اش بر مرد جوان دلشاد .

آفتاب به آرامی در پس کوه پنهان شد تبسم شا مگاهی به آرامی میوزید .

چرخ هاناله سر میدادند کراچی لکنده بر بلندی تپه رسید .

تیر کاشش وقتیکه دهکده را ترک مینمود فقط يك فكر داشت اکنون

دیلور برای همیشه بامن خواهد بود او آماده بود تا بدنبالش تا به آخر دنیا برود ولی همینکه لحظه به لحظه از خانه دور میشد قدم هایش با ورو اطمینان خود را از دست میداد او احساس میکرد که رشته نامرعی او را با آنچه که پشت سر گذاشته است پیوند میدهد با هر قدم این رشته محکم کنش میرفت کراچی بلندی توقف کرد تیر کاشش بعقب نگریست . رشته پیچان دریا چون فیتنه نقره یسی معلوم میشد خانه ها دیده نمی شد تاریکی شب بر همه جا بال گسترده بود از دور خاک باد ناشی از بر گشتن امر بلند شد .

وقت آن رسیده بود که گاو ماده و ابلق شان را به گله می زد . شام گاو خودش به تنهایی بر

می گشت گاو به وسیله زن همسایه دوشیده می شد زیرا زن اتا قاسم خیلی پیشش مرده بود بار دیگر به ید تیر کاشش آمد که اتا قاسم جز او کس دیگری ندارد .

همان سال زمانیکه اتا قاسم تیر کاشش را از آب کشید برای او يك بکس مکتب و يك کتاب القبا خریده از را به مکتب شامل نمود خاطرات بروشنی از مغزش برق زد می دید که بطرف مکتب دویده و از مزارع شبینم زده عبور می نمود تا بستان بادیگر بچه ها به تاکستان کلخوز برای آنکور چینی می رفت و حتی بیاد آورد که جشن پایان مکتب را به چه خوشی بر گذار نموده بود .

تیر کاشش کار را در شب های تابستان در خرمن دوست داشت بروی توده پنبه با لامیرفت و با پشت از آن خود را می لغزاند آسمان چنان معلوم میشد که به همان نزدیکی ها او یزان بوده و با بلند کردن دست گرفته میشود شیطنتش کرد .

با صدای هارن ترك پایان می یافت و بدنبال آن صدای باز شدن دروازه بلند می شد و راننده صدا می کرد .

- کوچی خوابیده ایی ؟

تیر کاشش اهمیت نمیداد . از روی توده پنبه به پایان خیز می زد به بار کردن موتر شروع می نمود .

بعد او را ندن تراکتور را فرا گرفت زمانیکه آن را بخاطرش می آورد بوی تازه زمین شخم زده را می شنید و بدنبال آن بوی تیز پترول و صدای انجن تراکتور همه چیز او را به گذشته اش سخت پیوندی داد میدانست که همه چیز را نمی تواند از دست بدهد با این آگاهی توقف کرد ضربه خمچه بر شانه هایش جز نمود .

دیلور در حالیکه تبسم نموده و يك دستش را مغرورانه بر کمرش تکیه داده بود باخمچه بازی می کرد .

او با آکا می بر ریشش می خندید و این امر از برق چشمانش خوانده می شد در حالیکه به پینی اش بایی مبالاتی چین می انداخت پرسید .

- چی شده ترا ؟

تیر کاشش از فرط درد درونی اعتراض نمود .

- چرا چنین می کنی ؟

دیلور قهقهه زد .

- اوه عاشق بیچاره !

تیر کاشش به سختی خمچه را از دستش کشید آنرا قات نموده و بدور انداخت دیلور همچنان می خندید .

تیر کاشش بالحن آرزو مند انه خواهش کرد .

دیلور لطفاً پس برویم کجا برویم

بیا همینجا باشیم يك دستش را به

دور کمرش انداخت .

دختر را به طرفش کشیده زمزمه

کرد :

بقیه در صفحه ۵۲



دنگو غشی

دبغو غشی

خیال او د زلفو سلسلی ښکاري
 څه سپر بانه غونډی شپې ښکاري
 سینا انتظار شو دماښامه سره
 سترگی زما بلې د یوې ښکاري
 رفیق چه زلفی د آشنا یسار وی
 جوړه په قسمت کې یو تیری ښکاري
 سرتا دینو غشې په زړه کېښی زما
 څه تخیرو و نکړی پلوشی ښکاري
 تاته آسانه پیلوژی ده، وی دی
 رانه خو گرانی شو گبري ښکاري
 لویې خبرې کړې مین د وصال
 داهسی خولی ماته وړی ښکاري
 اوس بی مدام زلفی خوری ویرمه
 دغه څه نور ی سلسلی ښکاري
 چه مخامخ شې سترگی بیا شې قیسی
 دا دکوم خیز نسیا دلی ښکاري
 پروت بی په بشو او سه زما نظر
 پورته څه گرانی مر حلی ښکاري
 (حمزه)

سحر گرو

ته چه دا ښکلی خیره لری نگاری
 څکه تاپه عا شقانو وگړی جاری
 جمدی لاری ددین راباندی بندگړی
 زما اوښکی په گریوان خیلاری لاری
 چه دی کله کله ووینم له ورايه
 دالاهم بی بغته نه یم شکر باری
 که دی غاښ او شونډی گورم دمرجان دی
 که دی مخ و ته نظر کړم ماه رخساری
 دریفه نور نو سحر گردی پیدا شوی
 چه زاستا سحر بی مات گرسحر گاردی
 خوبه ما باندی چه راشی خان نادان کړی
 گمنی نشته نوری تا غو ندی هوښیاری
 په گوڅه بی یار گلونه کاخوش حاله
 ته له کومه ساز وی وړ ته ریباری
 (خوشحال خټک)

د مینې تړون

خو مړه خوړه ده دنیا د مینې
 له ناز ه ډکه مو سکا د مینې
 خواته می غلی په مینه راغله
 بس زړه بی یو وړو په غلامینې
 کوه د مینې قصی په مینه
 چه می تاز ه نسی سودا د مینې
 چه اور د مینې پری تازه گیری
 لټوم هغه خلا د مینې
 دابو فی و شتی دی بی څه نه دی
 پکښی خلیزی ښکلا د مینې
 ای نازولی ناز لو یولی
 چه غشی و لسی رسا د مینې
 چه سا نیولی تر وړه ښکاري
 چا در ته و وی وفا د مینې
 دشو خو ستر گو بلا دی واخلم
 په یو نظر کړی دوا د مینې
 چه رانه گوری په مینه مینه
 لکه چه غواړی سلا د مینې
 را څه تړون به د مینې وگړو
 گوندی آخر شو رسوا د مینې
 لری موسکې کړه دابو خې شونډی
 چه ر نگیته نسی ادا د مینې
 مخ نه خوری کړه دزلفو وریخی
 چه ستوری و کړی گها د مینې
 راڅه سیلا به تر هغه زاپه
 خو دی نصیب شې خندان مینې
 (سیلاب)

د عاشقی لار

په ښه خوی د بدخو اهانو بی پروایم
 وهر چاته پخپل شکل خرگند یز م
 قناعت می تر خړکی لاندی اطلس دی
 دغنجی په خیر په سل زبو خاموش یم
 په زړامی دخپل یار دین حاصل کړو
 هم په داسپینو جامو به معلوم یم
 دراز عمر می حاصل شهله راسته
 که چالار د عاشقی ده ورکه کړی
 زه رحمان د گمراهانو رهنا یم
 (رحمان بابا)

د زړه ارمان

زه چه دیار سترگی لعلونه لرم
 لاس به وینخلی له زونه ونه لرم
 دامی ز شینیا درنه آشنا وویسل
 مقصد می نه بی که مقصودونه لرم
 آشنا له مانه لیری لیری خغلی
 زه ورپسی که منز لو نه لرم
 دازه چه نسل آشنا آشنا کومه
 داخو په زړه سوی دا غو نه لرم
 دامی یوزار در ته ښکاره کویاره
 سینه کی پټ پټ ډیر رازونه لرم
 لړه گناه خو رانه وښیه نه
 زه خپله گناه سینا خد متونه لرم
 که خپل آشنا را سره ځان وناړه
 خطر په بیا کله له بیلنو نه لرم
 دازه (فرمان) چه سوی لوی کرشم
 زړه کی بی شماره ار مانونه لرم
 (فرمان)

د سترگو ښکلا

سترگی خو یو سترگی همه سترگی دی
 زه برندی سترگی او شوله خوای حسین گم
 مانه ونه گوری بی خوده به شوم
 خومره چه سترگی تابه داری دی
 سترگی خوله سترگو نه شومیری سل
 سترگی د آشنا می جدا سترگی دی
 نه تری ملائکه وپښته نه تپس مری سترگی
 ستا په سترگو کی نشی لیدی دی
 (زاهي)
 خومره زما اوښکی نا کسرابی دی
 شکه می سلکسې خپلسی ریبازی دی
 (سیلاب)

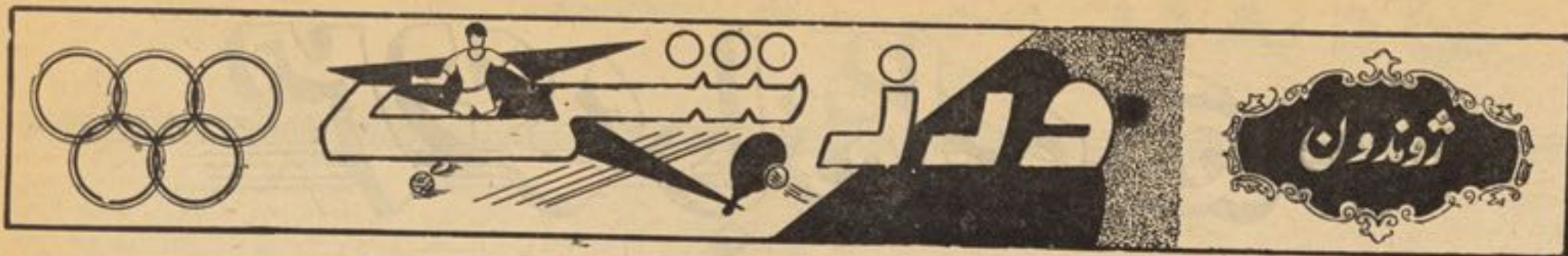
د آشنا تصور

تصور دخوړ آشنا چه راسوه شې
 ناڅای می تشه غیز تو ده توده شې
 بی خبر می زړه له خان او له جهان شې
 چه خه وخت سترگی د یار په ننداره شې
 ای صدمه په وښتیا که ته زما شوی
 نو دژوند غزل نیمگړی به پوره شې
 چه سیرین مخ ته بی په خیر کله وگورم
 له حیا نه کله سره اوکله شنه شې
 ددلبر دا خصلتونه می ډیر خوشبندی
 چه غصه شې بیا پخپله دلایه شې
 مخ چه ما پله را وا پوی هیبت نه
 په مری کی زما سا لنده اوږده شې
 ستوری هم را سره زاپی په ماتم کی
 دفرقت چه کله شو مه نیمه شپه شې
 په هیڅ شان نه پخلا گیری ای سیاله
 چه یو خلی پښتانه پیغله خپه شې
 (محمد غازی سیال)

د زلفو ښا سار

نن می بیا په زړه دښکلو سینگار گوزی
 څکه پښه زما بی واکه ناچار گوزی
 له هیبته ور ته سم کتلی نشم
 دیار سترگی می په نیت دگزار گوزی
 دانسیم چه درسته شپه کړه په خان روڼه
 ستا دحسن وگلشن ته په خار گوزی
 وریڅ نه ده چه په مخ دآسمان راغله
 دا زما له زړه ختلی بخار گوزی
 که هوس کړم ستادفخ وسری لمبی ته
 پتنگان مدام په شوق دانکار گوزی
 دیار شونډی می په زړه کښی تجلی کا
 که په سترگو کی می زیم دخوښوار گوزی
 دم ختلی دهجران په بستر پروت یم
 په سینه می ستا دزلفو ښارمار گوزی
 سرو مال پوی وړکوی مستان بی اخلی
 پیاله ډکه به شرابو خمار گوزی
 ساقی خنگ دهغه یا ر له غما زانو
 ډیر بی ماغونډی په خنگ کی بیدار گوزی
 چه حسین دښکلی مخ په سباویش شوم
 لمر سپوږمی می همیشه په دیوار گوزی
 (حسین)





قهرمانان تورنمنت فوتبال کلب ورزشی پامیر

بود که تیم پامیر از گرفتن کپ سوم صرف

نظر کرده و به مسابقه حاضر نشد و تیم آریا و تاج با هم مسابقه کردند، که پانزده دو مقابل صفر به نفع تیم تاج تمام شد و به

این صورت تیم تاج کپ سوم تورنمنت را حایز گردید، که از طرف رئیس المپیک برای تیم مذکور تسلیم داده شد.

اگر تورنمنت های بعدی دایر گردد، دیگر تیم های فوتبال که درین تورنمنت شرکت کرده اند میتوانند مقام های اول دوم و سوم را

بدست بیاورند و آیتیم های معارف، اتفاق و تاج که درین تورنمنت مقام های اول و سوم را حایز گردیدند میتوانند مقام های خود را حفظ کنند.

دایر شدن تورنمنت ها برای تیم ها اثر خوب گذاشته و هم تیم میکوشد تا در تورنمنت که شرکت میکند امتیازی بدست آورد.

و کپ را حاصل نماید، و اگر تورنمنت ها دایر نگردد، تیم های ورزشی باید یکدیگر مقابل

نشوند و با ایقت و حاصل زحمات تیم ها نشده و تیم ها نمیتوانند بفرمانده اندازد کوشیده اند و در کدام مقامی قرار دارد.

دایر شدن این تورنمنت از طرف کلب ورزشی پامیر یک عمل نیک بوده و اقدامشان را به نظر قدر مینگریم، زیرا باین عمل خود

خواستند است همکاری و اتحاد ورزشکاران را بیشتر ساخته و در راه حرکت پیشروی ورزش خدمتی نماید.

امیدواریم در آینده دیگر کلب های ورزشی و مقامات ورزش و تیم های معارف تورنمنت های دایر نمایند تا بتوانند در حوضه خود

خدمتی برای پیشرفت و ترقی سپورت در کشور انجام دهند و نیز تورنمنت های دیگر غیر از فوتبال، یعنی والیبال، بسکتبال

اتلیتیک، بوکس و پهلوانی دایر نسوده و ورزش را تنها به فوتبال اختصاص ندهند.

زیرا علاقه و ذوق مردم کشور ما به ورزش های مختلف بوده و در هر نوع آن میتوانیم قهرمانانی ورزیده و لایقی بهسو

بین المللی بسازیم تا در پهلوی دیگر ترقیات کشور ورزش کشور خود را بایک چشم تکامل

داده و به جهان معرفی کنیم.

دب

اینبار تیم معارف دیگر قهرمان شناخته شده بود و باید کپ اول را حاصل میکرد، اینطور هم شده و تیم معارف کپ اول را بدست آورد و حالا کپ دوم را باید کدام تیم میگرفت و واضح بود که تیم اتفاق، زیرا

مسابقات به سیستم ناک اوت صورت گرفته بود و در غیر آن هم پانزده دو مقابل صفر

تیم معارف شده بود. که باین ترتیب تیم اتفاق در این تورنمنت دوم شناخته شده و کپ دوم را نصیب گردید.

هر دو کپ از طرف اعضای تیم کلب پامیر و سرپرست ریاست المپیک به مستحقین آن تسلیم داده شد.

کپ های اول و دوم که از طرف کلب میزبان (کلب ورزشی پامیر) گذاشته بود تنها برای تیم اول و دوم بود که تیم معارف و اتفاق

آنها نصیب شدند ولی ریاست تریه بدنی وزارت معارف کپ سوم را گذاشت تا برای تیم سوم این تورنمنت تقدیم کنند

کاندید تیم سوم، تیم پامیر آریانا و تاج

ورزیده که در جریان مسابقات این تورنمنت خود را موفق کشیده بودند مقابل شده اند، درین روز شبیه مسابقه معلوم گردید و تیم

غالب این مسابقه معرفی شد این تیم، تیم معارف بود که بعد از سه دوره مسابقه تیم پامیر را مغلوب ساخت و پانزده دو مقابل صفر مسابقه را به نفع خود به پایان رسانید ولی

هنوز هم تیم معارف مستحق کپ اول نشده بود زیرا تیم دیگری نیز وجود داشت که خود را مستحق کپ اول میدانست و بین تیم

که در فوق نیز ذکر شد تیم اتفاق بود که باید باین تیم معارف مسابقه میکرد، این دو مسابقه فایده را شروع کردند، این بار نیز هر دو تیم

برای بدست آوردن کپ تلاش میکردند تیم معارف وقتی تیم ورزیده پامیر را شکست داد بازم مقابل تیم قوی دیگری قرار داشت و

باشند و تلاش بسیار توانست در دقیقه اخیری مسابقه یعنی سه دقیقه قبل از انجام

مسابقه تیم اتفاق را مغلوب سازد و پانزده دو مقابل صفر بازی را به نفع خود به پایان رسانید.

چهره های ورزشی

پیغله - لیلا نور :

در میان ورزشکاران لیسه ملا لیکسی از ورزیده ترین و جدی ترین با مستقبالیست پیغله لیلا نور است. که تنها در ورزش بلکه در دروس و رویه با دوستان نیز سپورت زیاد دارد. دختر خنده رو و باکتر است. در سنفدهم لیسه ملالی درس میخواند. ۱۸ سال عمر داشته و مدت ۳ سال است که باسکتبال مینماید پیغله نور عقیده دارد که بهترین راه پیشرفت ورزش در میان طبقه متوسط روشن شدن ذهنیت مردم است در برابر ورزش.



راز محمد رایت اوت تیم فوتبال میوند.

معلم صنف دوازدهم لیسه عالی حبیبیه قفش ۱۸۰ متر و سنش ۱۸ ساله مدت ۲ سال است که فوتبال میکند.

به فوتبال لیست های داخل کشور از قبیل سعیدالله و محمد اسمعیل و هم به فوتبال لیست های خارجی از قبیل بکن بائیس فوتبال لیست تیم ملی آلمان و جزیره و عضو تیم ملی برزیل نیز علاقه دارد. و آرزو دارد روزی عضو تیم ملی کشور شود.



مسابقات فوتبال تورنمنت کلب پامیر که بتاريخ ۱۵ سنبله آغاز شده و به روز ۱۲ میزبان که آخرین روز مسابقه این تورنمنت بود خانه یافت.

درین تورنمنت دو کپ از طرف کلب ورزشی پامیر گذاشته شده بود که برای قهرمانان

این تورنمنت یعنی تیم های اول و دوم داده شد و نیز رئیس تربیه بدنی وزارت معارف کپ دیگری را برای تیم اهداء کرد.

چون این تورنمنت بصورت ناک اوت برگزار شده بود و باید چند تیمی که خود را از میان دیگران غالب کشیده بود مسابقه میکردند تا برندگان کپ های اول و دوم معلوم میشد که

از جمله تمام تیم های که درین تورنمنت شرکت و مسابقه کرده بودند، تیم فوتبال منتخب معارف، تیم فوتبال کلب آزاد پامیر و تیم

فوتبال کلب آزاد اتفاق، خوب درخشیدند که این سه تیم طالب کپ اول بودند.

تیم منتخب معارف توانسته بود مقابل چند تیم این تورنمنت که به اساس پروگرام مسابقه کرده بود غالب میشود تیم پامیر هم با چند تیم که طبق پروگرام روبرو شده بود موفق شناخته شد تیم اتفاق بر چند تیم را که

با آنها مسابقه کرده بود مغلوب ساخته بود. همچنان تیم های آریا و تاج نیز بعد از تیم های پامیر معارف و اتفاق در جریان مسابقات این تورنمنت غالب شده بودند و این دو تیم برای کپ سوم داوطلب بودند.

تیم های دیگری که درین تورنمنت شرکت داشتند بعضی از آنها نوتشکیل بوده و بعضی دیگر آنها به نسبت نداشتن مشق و تمرین بیشتر و عدم آمادگی درین تورنمنت به درجه های پائین تری قرار گرفتند بعضی تیم ها مانند

بامیکا اتحاد، میوند و غیره خوب درخشیدند و برای تماشاگران مسابقات این تورنمنت

ثابت گردید که اگر تیم های مذکور با مشق و تمرین خود ادامه بدهند در تورنمنت های آینده کپ های را نصیب خواهند شد.

هیئت زوری این تورنمنت تیم معارف تیم پامیر و تیم اتفاق که حایز امتیاز بیشتر درین مسابقات بودند کاندید کپ اول شناخته شدند که در اول تیم منتخب معارف

باین تیم فوتبال پامیر مسابقه را انجام داد اما این مسابقه بین دو تیم مذکور سه روز صورت گرفت که در روز اول هر دو تیم مساوی شدند و در روز دوم به اثر عملی مساوی ماندن و مسابقه برای روز سوم موکول

گردید، در روز سوم بازم این دو تیم

سزای بانقلاب بقیه

تا اینجا داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه‌ها زندگی‌اش را از کف داد. الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردو ن به تعقیب مایتلند پیر که مردی موژی است میسرید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نسا و پارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خاتمه دهد و تلاش خواهرش برای برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدام نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند. دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود

نشنود .

الک عقیده اش را اینطور بیان کرد «غالباً آنها از یک وسیله صدا خیه کن کار گرفته اند ، من باز هم تکرار میکنم که در دنیا صرف دو نفر میتواند از قدرت این عمل بدرشود.

- « و این دو نفر کی خواهند بود».

- « هاری لیم جوان یکی ازین

دو نفر است . اما او سالها پیش مرده است . و نفر دو می ساول موریس میباشد که او هم مرده است .»

لارد فارملی با هیجان فوق العاده اظهار داشت :

- « اما چون این کار به یقین از طرف مرده‌ها صورت نگرفته، بناء باید مشوره داد که به یک نفر سومی هم

فکر کنید .

الک به آهستگی سرش را جنبانده باخود گفت: «یقیناً یک نفر سومی هم وجود دارد که زرتکترین تمام اعضای باند باید باشد .» و آنگاه با صدای بلند تر عقیده‌اش را بیان کرد من این تمام اعضای شامل درین دست‌ها می شناسم . وال کرمون، جورج، راته بیلی هارپ، ایک ویلچو، فیسن، مورو من حاضر م قسم بخورم که این کار هیچکدام آنها نیست جلا لتمانبا! این کار یک استاد است . کار یک استاد بزرگ است که امروزه روز به ندرت با چنین اشخاص بر میخوریم.» لارد فار ملی که تا ایندم بانهایت حوصله مندی به حماسه الک گوش داده بود، از اتاق کار بیرون رفته این دو نفر را تنها گذاشت. الک (بقیه در صفحه ۵۱)

بوده بفهمد که سیف چگونه باز شده است الک ترتیب کار سارق را اینطور بیان داشت : « آنها نخست دستگیره را بیرون آورده و آنگاه قادر شده اند تا قفل را با استفاده از یک ماده منفجره مؤثر طوری خراب کنند که هیچکس در منزل صدای آنرا

جواب لارد فار ملی به این استدلال استوار بود که او وقتی دروازه سیف را باز کرد، در جوار داخلی سیف یک لکه سفید را دیده است. عین همان لکه سفیدی که آقای الک بر دروازه اپارتمان آقای برود دیده بود برای یک آدم غیر متخصص نا ممکن



حادثه در نیمه شب

ترجمه: زه سدید

برید در حالیکه آوازش را بلند میکرد روبه جوزف کرده و گفت:
- آیا زخمی شده ای؟ نمیتوانی که ایستاده شوی؟
آهسته آهسته جوزف خود را تکان داده و در موقعیت قرار گرفت که مابه آن حالت نشسته نام میدهم زانو هایش را بلند کرده و با زویش را خم نمود بعد بسدش را روی پاهایش به آهستگی بلند کرده و در حالیکه در دقت فرسای سراسر بدنش را به لریزه در آورده بود قدم برداشت. اما این قدم برداشتنش با فریاد جانگامی همراه بود و باعث گردید که جوزف به یکسو متمایل گردد.
برید فوراً گفت:

- عجله کن لی. هر کدام زیر بغل جوزف را بگیریم. شاید بتوانیم بدین ترتیب او را به اتاق خوابش در طبقه بالایی برسانیم. هر دو یکجایی زیر بغل های جوزف درآمده و شروع به پیشروی سوی گراج نمودند. در آنجا اطاق جوزف واقع گردیده بود. جوزف به سنگینی هر چه تنها متر روی لی افتیده و بازویش را روی شانه او گذاشته بود.
بعد از هرجان کتدنی که بود آنها جوزف را به تخت خوابش رسانیدند. جوزف در حالیکه چشمان دریده اش متوجه آند بود به پشت روی بسترش افتید.
برید فوراً در حالیکه به شدت تنفس میکرد گفت:

- چگونه هستی رفیق؟
جوزف جواب سوال او را نداد. تنها سوی او نظر انداخت. آن دشمنی و خصومت حال طوری معلوم نگردید که تنها و تنها متوجه برید فوراً گردیده باشد. و اطاق طوری معلوم نگردید که از دشمنی و عداوت قابل لمس بر گردیده باشد.

برید فوراً سوی ساعت دستی اش نظر انداخت و گفت:
- آه، خدای من. قطار آهن. آیا تو میفهمی که ساعت چند است؟
لی در حالیکه غمگین معلوم نگردید گفت:
- آه، برید. خیلی ناوقت گردیده. آیا هنوز هم فکر نمیکنی که بتوانیم به آن برسیم.
برید گفت:
- اگر عجله کنیم چنانی. من بخانه جهت گرفتن نکتایی و جا کتم میروم و تراد نزدیک دروازه خروجی میبینم.

لی گفت:
- من از این واقعه آقای بیگس، کسی را که مسئولیت و وظیفه برایش امر حیاتی دارد خبر خواهم کرد تا از جوزف پرستاری و مواظبت نماید.

برید فوراً گفت:
- بسیار خوب. اما عجله کن.
لی از قضیه به آقای بیگس چیزهای گفته و موتورش را در وقت معین بحرکت در آورد تا برید فوراً را در نزدیک دروازه خروجی با خود بر دارد. لی موتور را لایقی بود. هیچ وقت اجازه نمیداد در حالیکه مشغول راندن بود بجز از موتور را بی چیز دیگری متوجه گردد. و این تمرکز اعصاب مخصوصاً هنگامی که او چشم میرسد که تنگی و فشردگی زبان در بین می بود از آن هنگامی که آنها از بین قریه میگذشتند و به شاهراه که سوی ایستگاه قطار آهن ادامه داشت داخل میشدند حتی یک کلمه با هم صحبت نکردند.

آنها به ایستگاه قطار آهن رسیدند. موتور را در جای متوقف کرده و سوی قطار آهن دویدند. در این لحظه پنج دقیقه دیگر به

حرکت قطار آهن باقی مانده بود. آنها سوی یکدیگر لبخند زدند. برید فوراً گفت:
- تو باید برای رانندگی خوب جایزه بگیری.
بعد لبخندش جای خود را به یک تاجر و غمگینی زیاده از حدی تعویض کرد. برید فوراً گفت:
- این بعد از ظهر طوری که من پلان گذاری کرده بودم نگذشت.
لی پرسید:
- تو چگونه آنرا پلان گذاری کرده بودی؟
برید فوراً گفت:

- من بکلی متیقن هستم که افتیدن جوزف از آن بالاروی هدف بخصوصی استوار بوده و او این کار را قصد انجام داده است. در همان لحظه که میخواستیم از آن راز پرده بردارم او سقوط کرد. خوب. هنوز هم وقت داریم. چیزی را که باید بتو بگویم عبارت از ازدواج بانواست.

او این کلمات را در یک نفس گفته و بصفت یک بیانیه عادی به لی گوشزد کرد. لی سوی او نظر انداخت. برید فوراً متقابلاً لی را زیر نظر گرفت. صورت برید فوراً که در این لحظه فاقد هر نوع لبخندی بود فشرده گردیده و انسان نمی توانست که قصد باطنی اش را از مطالعه صورتش بخواند. برای اینکه سیمایش تپید بود از هر نوع عکس العملی.
لی به ملایمی گفت:

- خوب حالا تو از من پرسیده ای. همین طور نیست؟
برید فوراً دوباره خندیده گفت:
- فکر میکنم که این کار را کرده باشم. همین طور نیست؟ اما این طریق نبود که من تصمیم داشتم. متوقع بودم که اگر می توانستم بخواسته ام تا یک اندازه شکل رومانسیک داده

و در یک فضای شاعرانه به تو ابرازش دارم. بصورت غیر مترقبه آنها به اطراف خود نظر دوختند تا ببینند که کس دیگری در ایستگاه قطار آهن آندورازیر نظر دارد و بابه سخنان شان گوش میدهد یا نه؟ برید فوراً عادت نداشت از این مسائل که زیاد تر به ابراز احساسات درونی و یا هیجانی ارتباط میگرد در محضر عام سخن بزند.
برید فوراً گفت:

- خوب حالا که من از تو پرسیدم جوابت چه است؟

لی بخیره تگرستش سوی برید فوراً ادامه داد. میخواست چیزی را در لابلای آن صورت متبسم و آن چشمان نافذ پیدا نماید.
بعد گفت:

- فکر میکنم که نمیتوانم در این باره همین حالا جواب بگویم. من میخواهم با آنتی صحبت نمایم.
برید فوراً گفت:

- لطفاً این کار را نکن. لطفاً این کار را نکن. اگر با آنتی صحبت کنی و یا اگر بخواهی به کمک آنتی به این خواسته جامه عمل بپوشانی تا بد خوبی ات را فراموش نمیکنم.

لی گفت:
- حتماً این کار را میکنم.
برید فوراً پرسید:

- تو میتوانی که به این سوال فردا جوابی دست و پانمایی؟

آواز سوت قطار آهن که در حال نزدیک شدن به ایستگاه بود از فاصله نزدیکی گوش میرسد.
لی گفت:

- نمیدانم. فقط همین حالا نمیدانم.
لی بآبی حوصلگی فوق العاده با خودش می گفت:



- آه، ما انسانها چر نمیتوانیم که عکس العمل های هیجانی خود را کنترل نمایم؟ چرا من نمیتوانم احساسی را که باید سوی برید فوراً کشانیده شوم دوخود سراغ نمایم؟
برید فوراً گفت:

- لطفاً مرا زیاد تر در انتظار نگذار لی. نا وقتی که جواب مثبت تر باشم دوخود در عذاب کشنده بسر خواهم بود.

قطار آهن در داخل ایستگاه مانند گرمی خیزد و باعث گردید که آنها سخنان یکدیگر را نشنوند. برید داخل قطار آهن گردیده و بکس دستی اش را جهت خداحافظی بلند کرد.

در آن شب لی از پیشش یاد برید فوراً به آنتی چیزی نگفت. نمیدانست که چر نمیتواند از موضوع، آنتی را آگاه سازد. او میخواست که این را از برای چندی فراموش نماید و با مخفی دارد و از آن به کسی چیزی نگوید.

لی برای بار دیگر شبی را در بیدار خوابی گذراند. در قدم اول آواز پمپ آبی که از منزل زیرین قصر بر میخواست خواب را از او فرادی داده بود. البته حالا این آواز باعث ترس و وحشت او نمیگردید. او میدانست که آواز مذکور از کجا می آید و از چه چیزی متشاء میگیرد. لی از دستش برخواست و سوی پنجره رفت در آنجا منتظر ماند تا ویلسون کارش را تمام نماید. او چوکی را نزدیک خود کشیده و روی آن در حالیکه به نورانشانی مهتاب خیره شده بود نشست. و شروع به فکر کردن در باره آینده اش نمود.

اگر او با برید فوراً ازدواج میکرد آیا آنها میتوانند که بعد از مرگ آنتی به زندگی در قصر ادامه بدهند؟ این یک سوال قابل پرسش بود و جواب میخواست. برید طوری تظاهر میکرد که از بودن و زندگی کردن در قصر رضای است مگر او طریقه جدیدی را برای واری از امور اداری و مالی قصر به ویلسون گوشزد نکرده بود؟ آیا او رابطه حسنه با دیونبورت، ایزابل و دیگر اعضای قصر نداشت؟

این طرز تفکر البته که قابل کنجکاوی و دقت بود و باید واضح میگردد که جرات تمام این افکار همین حالا به دماغ او خطور کرده و هجوم آورده است. او تا حال با حقیقت به معنی وسیع کلمه اش رو بر تو نگردیده بود. اصلاً در این باره فکر نکرده بود که روزی خواهد رسید که او فرمانروای قصر و یورلی گردد. چیزی که او در اولین شب اقامتش به آنتی گفته بود تا اندازه کمی صحت داشت. او درباره قصر بدون آنتی فکر نکرده بود. اما این فکر نکردن بعد از آن بعد از ظهر که آنها به قبرستان آکو و در رفتند به او دست داده بود. و این فکر کردن از حقیقتی سر چشمه گرفته بود که او نمیتواند بعد از این در باره مردن و آواز بین رفتن و یافتن آنتی بر شکست خود اعتراف نکند. او میجو روست که این حقیقت را قبولدار شود. حقیقتی که روزی وارد حقیقی قصر خواهد بود و آنتی زبر خاکهای سیاه قبرستان آکوود خواهد خفت.

اینکه او به تنهایی خودش تا چه اندازه میخواست که در قصر زندگی کند سوالی بود که هرگز در باره اش فکر نکرده و به آن رو بر تو نگردیده بود.

آوازی که از پمپ آب در زیر زمین قصر به همان زودی که شروع شده بود قطع گردید. لی از پنجره اطاقش سوی پائین نظر دوخت در اولین نگاه ویلسون را مشاهده نمود که از زیر سایه درختی ظاهر گردیده و از صحن چمن گذشت.

بقیه در صفحه ۱۸



زنان و اختراعات



مترجم: محمد حکیم ناهض

طفل شما

مراقبت از طفل



از غذا غسل داده شود مخصوصاً صا که طفل برای صرف غذای شب خویش گر سنه می شود. باید بخا طر داشت که حین شستن طفل هو ای اطاق یا تشناب بطور مناسب گرم باشد.

گرچه عادتاً طفل همه روزه بقسم مکمل (همراه اسفنج) شستشو شود اما بش از یکی دوبار در هفته در بقیه در صفحه ۴۹

بطور معمول منا سبت ترین وقت غسل دادن طفل در ماه های اول تولدش ساعت ده قبل از ظهر میباشد، مگر بصورت عموم شستشوی طفل قبل از هر غذا باید صورت گیرد زیرا طبعاً آرزو در رید تا بعد از تغذیه بخوابد. هر گاه طفل بزرگتر شده و هنوز هم بعد از صرف غذای شب برای چند لحظه بیدار می ماند بهتر است تا بعد

پخت و پز:

ژلاتین انار

ابتدا آب سه دانه انار بزرگ را بکشید و از صافی پاک خارج کنید و در ظرفی بریزید و روی آتش قرار دهید. هنگامیکه جوش آمد



مردان زنان را می شناسند ولی زنان را جز زنان نمی شناسند.

«۹»

زیبایی بهترین سفارشش نامه ایست که ممکن است زنی داشته باشد.

«ارسطو»

زوندون

آداب معاشرت

چگونه از هدیه دهنده تشکر کنیم

وقتی کسی هدیه ای برای شما می آورد ادب حکم میکند که در برابر خودش هدیه را باز کرده و با شادی و شغف از او تشکر کنید. حتی اگر هدیه را زیاد جالب هم ندانید. وقتی در میان گروهی از مهمانان فقط چند نفر برای یتان هدیه می آورند

هر وقت مهمانی برای تان گل می آورد بلا فاصله بعد از تشکر از خد متکار خود بخوابید که گلها را در آب بگذارد. بهر حال کار ناپسندی است اگر گلها مدتی به حال خود در گوشه ای افتاده باشند و وقتی پژمرده شدند به سراغ شان



به خاطر بسپارید که هر بسته را چه کسی برای تان آورده است بعد بسته را گوشه ای بگذارید و در خلوت از هدیه دهنده تشکر کنید تا کسای نیکه هدیه نیاورده اند احساس نا راحتی نکنند.

معمولاً به وسیله نامه از دریافت هدیه تشکر میکنند ولی از اقوام خیلی نزدیک یا دوستان صمیمی به وسیله تلفون هم میتوان تشکر کرد

بروید. این نکته مهم را به خاطر داشته باشید: معمولاً کسی برای شخصی که روابط نزدیکی با هم ندارند گل نمیرد. مگر در صورتیکه بیمار باشد و یا مؤقتی کسب کرده باشد (مثلاً در کنکور، مسابقات مختلف و غیره...)

مالی هما (فضلیار)



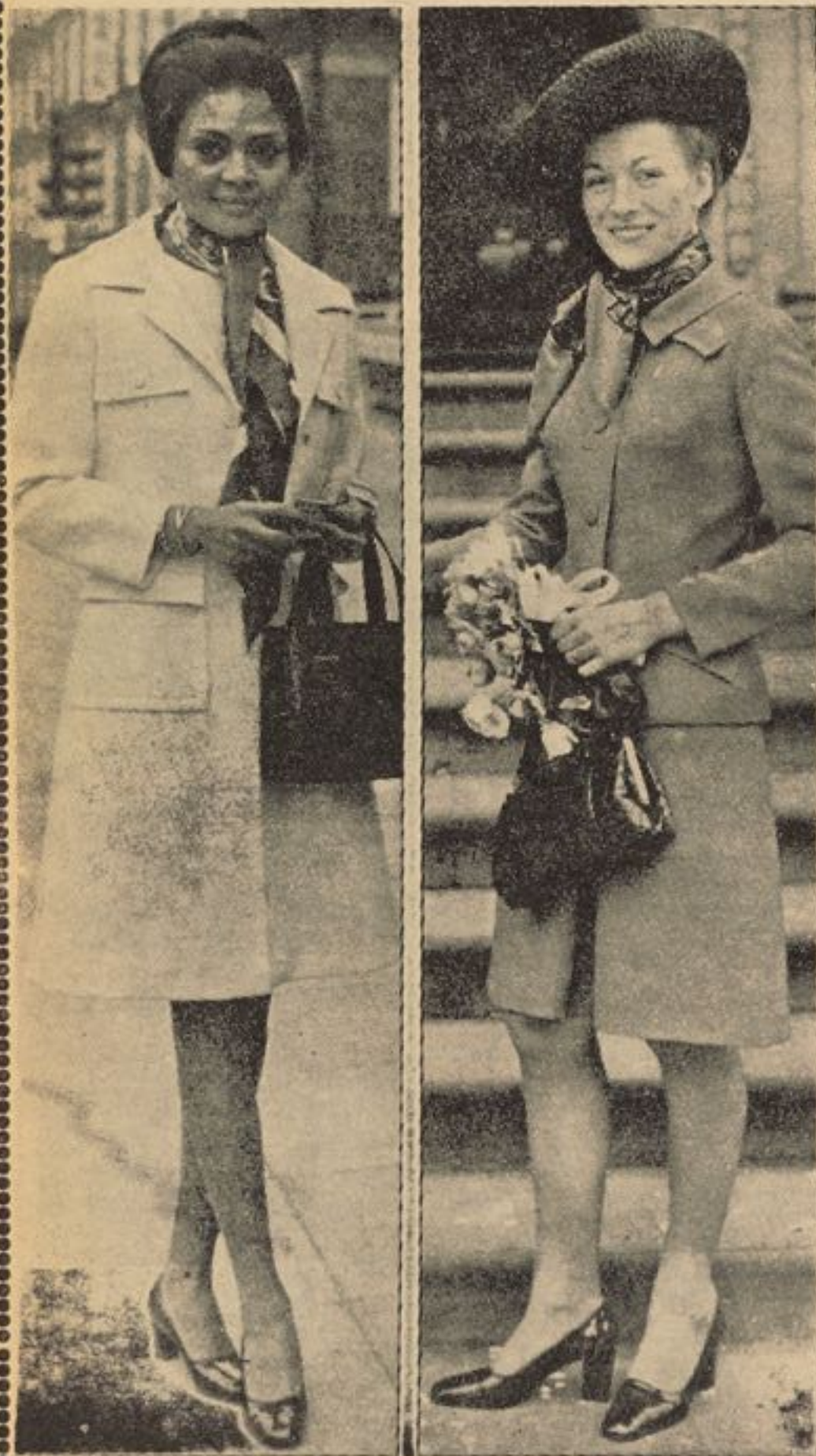
رشد و تربیه کودک

مود

طفل نوزاد بسياری او قات رادر خواب سپری می کند. در پیداری برای نو شنیدن شیر مشکلاتی خواهد داشت. دماغ نو زاد چون نمونه يك جوان است، و لی رشته های اعصاب كاملا تکمیل نگردیده اند. وی فکر کرده نمیتواند، و فقط حس کرده میتواند او خود را با گریه حمایه می کند. زما نیکه وی گر سته، سرد و تر شود و یا تهديد و نا راحت گردد، این گریه اتو ما تيك است

که چگونه رشد استخوانهای ایشان نسبت به بچه ها پیشتر صورت می گیرد. بچه ها در زمان تولد وزن بیشتر دارند و نسبت به دختران ده سال بلندتر به نظر می رسند. بعد از آن در چند سال دختران، هم از نگاه وزن و هم از نگاه قد جلو تر می شوند.

زما نیکه طفل سه و یا چهار ماه دارد، شبکه عصب دماغ، بطور مؤثری با گروپ های عضله مختلف



اینهم دونهونه لباسهای تازه خزانی که برای شما انتخاب گردیده است



بخصوص در آوان روزها هفته های اول تولدش، مادرش باید به گریه اش جواب بدهد، زیرا این یکانه و سیله تفهیم می باشد.

از نگاه بیا لوزیکی هنگام تولد، دختران پیشقدم اند، زیرا در بسیاری ساحات نسبت به بچه ها بزودی انکشاف می یابند. دندانهای شان زودتر ظاهر میگردد اور گانهای وجود شان زودتر جوان میشود و مطالعات اشعه اکس نشان میدهد

وصل میگردد. از آن به بعد عمل داو طلبانه امکان پذیر میگردد. طفل قادر است تابخندد و دوش را حرکت دهد.

او با دیدن پستان و یا بوتل شیر دهنش را باز می کند. هرگاه مادرش وقت غذا یش را فراموش کند، می گوید تا او را بفهمد. اکنون وی غذای نرم نیز خورده میتواند. در دوران سه ماه دوم رشد طفل بطور عجیبی به نظر میرسد.

بقیه در صفحه ۴۹

دختران شو

زندون

چگونه میتوانیم از عصبانیت های بیمورد جلوگیری کنیم؟

موضوعی رابه نفع خود بچرخانیم و نه قادر خواهیم بود شخص طرف مقابل را از راه عصبانیت و تند مزاجی مجبور بگردانیم به خواسته ما تن در دهد. بلکه برعکس با خلق خوش و پیش آمد پسندیده بیشتر میتوانیم نادلها را بدست آریم و آسان تر به هدف برسیم.

يك ضرر عمده ديگر عصبانيت اين است كه در وقت خشم چون تحت تاثير هيچان در مي آئيم در باره گفتار و اعمال خود كهتر ميتوانيم فكر كنيم و همين نتيجه عدم انديشه به گفته و کرده ممکن است سبب شود كه يك دوست صميمي خود را از دست بدهيم.

در خشمگين شدن انگيزه های ديگري نيز زديد خل است مثل كسا نيکه نمی تواند چنانکه شايد و بايد با مردم بسازند و معاشرت کنند، زود زود عصبانی میشوند و يا ممکن است بعضی ها از آن جهت عصبانیت نشان بدهند که آرزو ندارند مو ضوعی را که آنها نمیخواهند بالا شوند مورد بحث و مشاجره اعضای مجلس قرار می گیرد.

خشمگين شدن و عصبانيت ها هر علت و هر انگيزه که داشته باشد در اکثر حالات به ضرر ما تمام ميشود. ما همیشه نمیتوانیم تا آنچه را خواسته باشيم از اين طريق بدست آریم. چه از طريق خشم نه میتوانیم



خواهد بود واليته باخرج های که که امروز برای عروسی ها میتراشند . اما درد دل من درد ازدواج خودم نیست بلکه درد ديگراست و آن درد از ازدواج ناپهنگام پدرم است.

قبلا گفته ام که خانواده ما از مادر و دو خواهرم که هر کدام آنها درصنف یازدهم و دوازدهم یکی ازلیسه های نسوان مشغول تحصیل اند و خودم دوسال است مشغول کار میباشم و پدرم دريك شرکت بصفت ما مور اجرای وظیفه می نماید میباشند.

بلی باوجود يکه پنجاه سال از عمر پدرم میگذرد و وضع اقتصاد خانواده ما هم چندان رضایت بخش نیست او عاشق دختری شده که هم سن و سال دختر دوم اش میباشد . او باوجود مشکلات خانوادگی ما ازدواج کرد و با این ازدواج ناپهنگام خویش کانون خانوادگی ما را از هم پاشید.

من نمیگویم که چرا پدرم زنی ديگر گرفت بلکه انتقاد من اینست که چرا پدرم مو جود دیگری را شريك بدبختی های خویش ساخت که هم زندگی ما را هم زندگی آن دختر بیچاره را قربان هوی و هوس های خود نماید .

این نامه را برای آن نوشتم تا شما بانشر آن برای آن بدانید که میخواهند زندگی آرام خانوادگی خویش را بازيچه دست هوس های خود قرار میدهند درسی باشد تا خدا بخواهد که از هر جوی اعمال خویش جدا خود داری نمایند.

اگر برسید بهترین زندگی کدام است ؟ مسلما خواهید گفت زندگی آرام و گرم خانوادگی .

بلی زندگی آرام خانوادگی بزرگتر یسن و دریعه خداوندی برای مردم محسوب میشود و این کانون گرم و پرسعدادت خانوادگی است که بر انسان چرئت کار و عمل را درراه بهبود زندگی به انسان می بخشد.

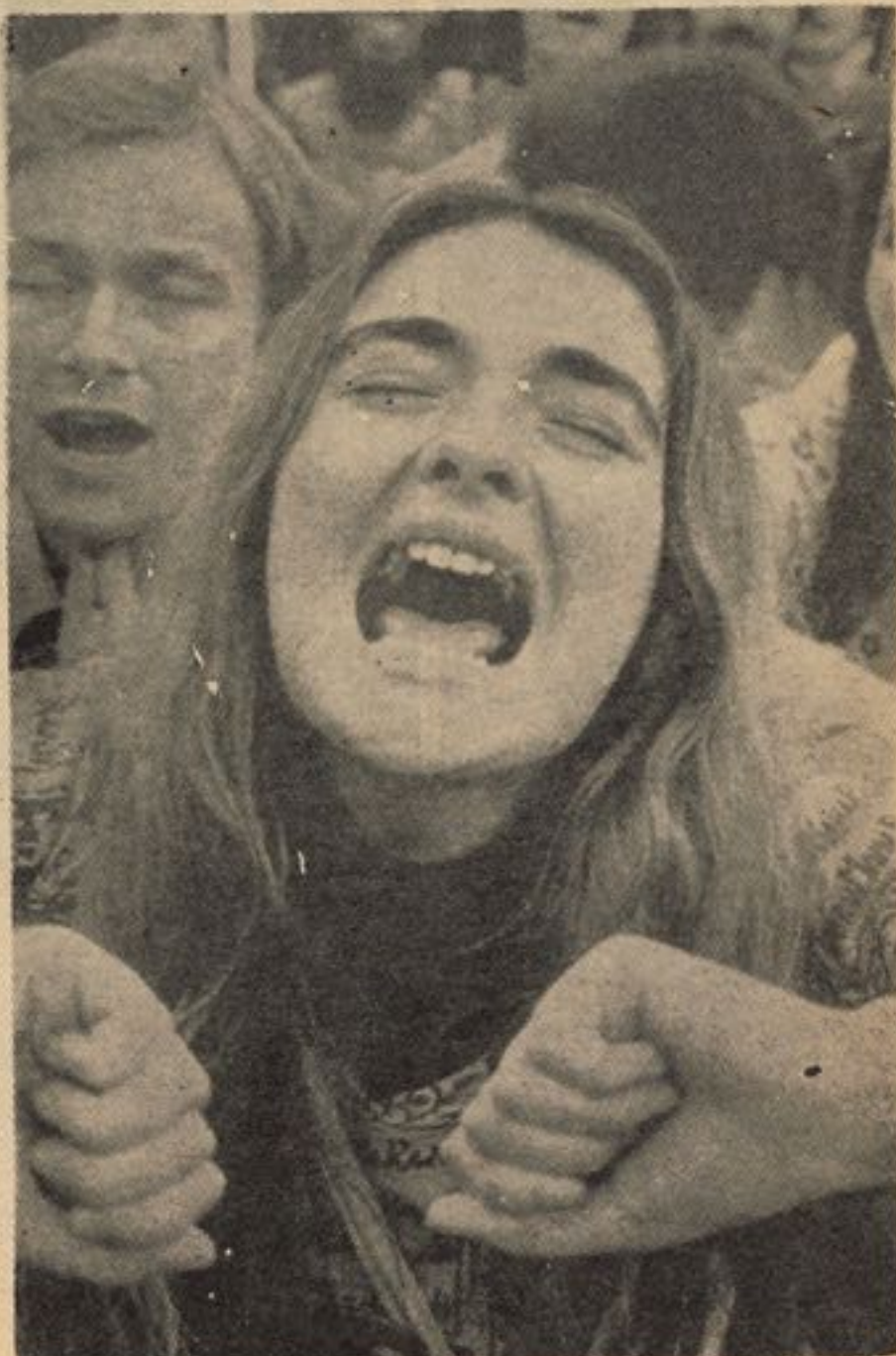
اما ما سفا نه دیده شده است که بعضی از خانوادها این خوشبختی را ندارند و زندگی آنها آنطوریکه انتظار دارند به مرام دل آنها نیست البته ما که از خانواده حرف میزنیم مرام ما تنها از يك فرد خانواده نبوده بلکه تمام افراد خانواده را در بر میگیرد.

خانواده ما آنقدر بزرگ نیست پدرم بحيث رئیس خانواده ، مادرم و دو خواهرم و من که بیست سال دارم بحيث عضو خانواده خویش هستیم.

من دربیست يك سالگی تعلیمات عالی خود را در پوهنتون کابل به پایان رسانیدم و اکنون مدت دوسال است که مشغول کار در یکی از وزارت خانه هایم باشم .

و تا هنوز ازدواج نکرده ام و سبب آن هم وضع نامساعد اقتصادی خانواده ماست .

شما میدانید معاشر يك ماوریکه صرف دوسال کار کرده باشد و کدام اندوخته دیگری هم نداشته باشد، از دواج برایش چقدر مشکل



غير مستقیم از دست خود متضرر شویم. همچنان ما باید متوجه باشیم که همیشه خشم خود را همیشه ظاهر میشود در جا یی خالی کنیم که کسی آنجا نباشد موقوفی در جمع دوستان قرار داشت و خشمگین می شویم باید آنجا را ترک کنیم و تا چند لحظه درباره علت و انگیزه ای که ما را به آن حال کشانیده است فکر کنیم . و یا اینکه بصورت فوری ذهن خود را به يك کار دیگر و یا يك اندیشه دیگر مصروف بسازیم . ما نباید همیشه به صورت آبی و فوری در برابر پیش آمد ها عکس العمل نشان بدهیم . بسا اتفاق می افتد که در هنگام خشم به دوست خون و یا بیسکی از اقارب خود مکتوبی مینویسیم و یکی چند ساعت بعد از فرستادنش پشیمان میشویم تمام کردار و اعمال و گفتار مادر هنگام خشم و عصبانیت همین نتیجه را دارد اما بر عکس لحظه تفکر و اندیشه درباره علت و عصبانیت و خشم در بسا حالات از وقوع حوادث سو و ناگوار جلوگیری میکند.

در هنگام عصبانیت ممکن است کلمات و جملاتی را بر زبان بیاوریم که زشت و ناپسند باشد بر زبان آوردن چنین کلمات انسان را در نظر دیگران کوچک و حقیر نشان میدهد. و بر حیثیت اجتماعی اش لطمه وارد میکند.

اینکه بعضی ها معتقد اند که خشم و عصبانیت تحت کنترل انسان نبوده و ما در برابر تبارزان بیچاره هستیم آنقدر درست نیست . ما میتوانیم هیجانات ناپسند و ناگوار را بشمول عصبانیت و خشم مهار کنیم و جلو آنرا در دست بگیریم . ما باید عمیقانه فکر کنیم که کدام حالات و چه انگیزه های بیشتر ما را به قهر می کشاند . آبادر وقت بحث و مناقشه با دوستان خود خشمگین می شویم ؟ آبادر حين يك بازی عصبانی میگردیم ؟ و یا اینکه بدلتگویی و مزاح رفتا و آشنایان ما را خشمگین میسازد ؟ ما باید همه این حالات را درك کنیم و در باره همه آن تعمق لازم بنماییم . ما باید به خود اجازه ند هیم که از گفتار ما دیگر آن بر نجنبند و خود ما نیز بصورت



شاگردان ممتاز



نام : نادیه عظیم «ژی»

صنف: یازدهم لیسه رابعه بلخی .

سن : ۱۶ ساله .

درجه: اول نمبر از صنف اول تابه صنف

یازدهم

علاقتمند: به مطالعه آثار و ابداعات تاریخی.

آرزو: میخواهم در آینده (پاستا شناس شوم) .



نام : غلام حبیب (غولی خطیبی)

صنف: هفت لیسه محمودطرزی .

سن: ۱۳ ساله .

درجه: اول نمبر عمومی .

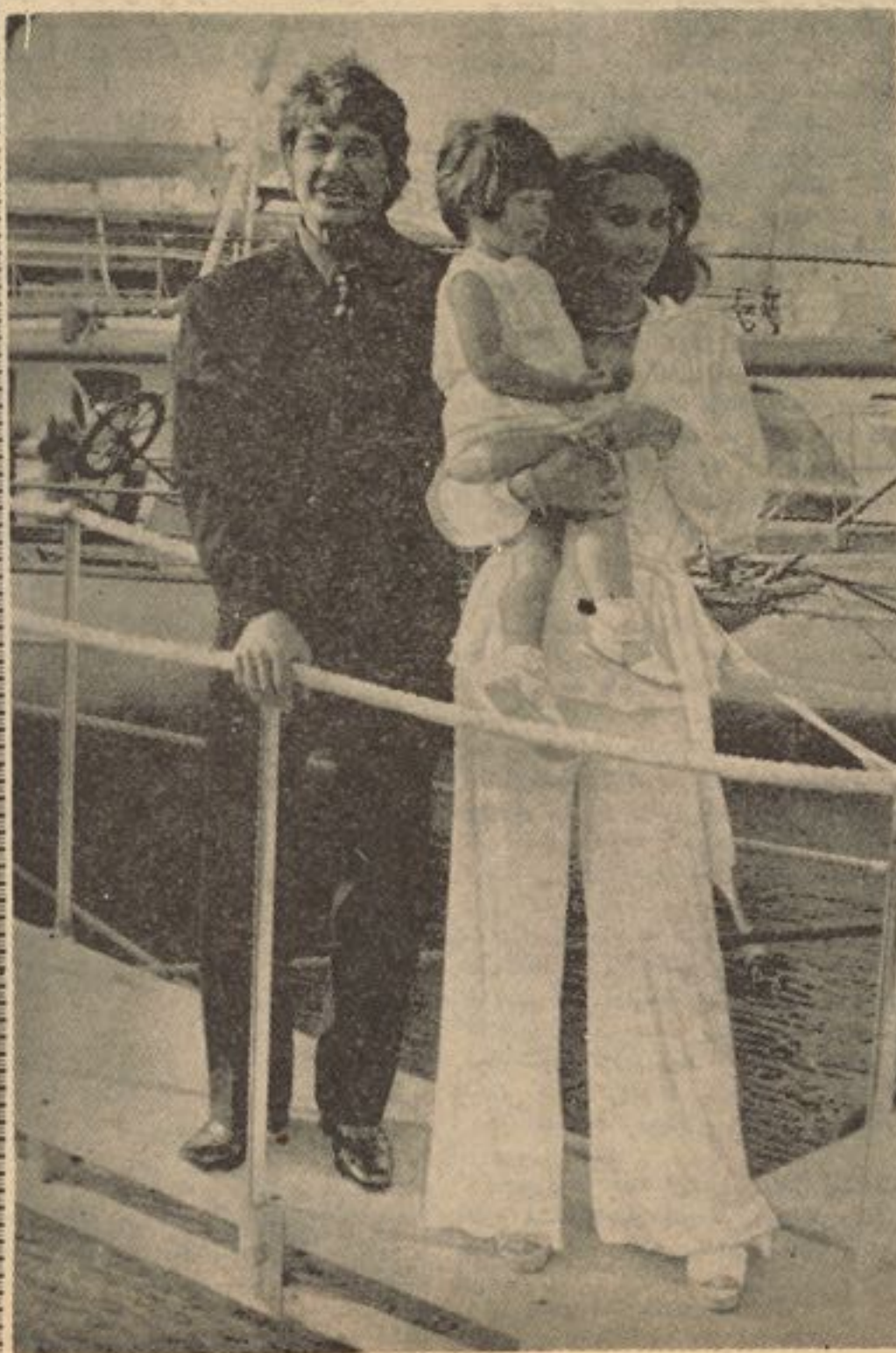
علاقتمند : به ساینس .

آرزو : میخواهم در آینده انجنیر شوم .

چارلز برونسون

بدشکل ترین هنرمند جهان سینما که ۵۳ سال از عمرش می گذرد بیچوجه ، مانند نقش های آدم خشن و کینه توز نمی باشد. او در سال جاری چند هفته از رخصتی خود را با همسر جوان و قشنگش بنام جیل ایرلاند در کان سپری کرد . چارلز در زندگی خانوادگی بصفت یک شوهر باتوجه و پدر مهربان توانست نقش خود را به درستی ایفا کند .

زن و شوهر برو نسون کو چکترین طفل شانرا با خود درین مسافرت همراه دارند . (در تصویر دیده میشود) این ششمین فرزند شان میباشد پنج اولاد دیگر شان (سه از چارلز و دو طفل دیگر از ازدواج جیل) در لاس آنجلس باقی ماندند . جیل ۲۰ سال از شوهرش جوانتر است تقریباً در هر فلم برو نسون با علاقه و شیفتگی خاص بازی میکند .



نامه های رسیده

بیفله جمیله از کارته سه :

شعر دلنواز ارسالسی شما رسیده حقیقتاً شپکار قیمت داری بود که بادل ها سروکار داشت. سرودی بود که از فضای بالابوی آرایش معنوی سر چشمه گرفته بود. حقیقتاً کان دهنده بود. ولی خواهر عزیز این ادعای شما که این نغمه ملکوتی زاده طبع سرشار شماسنت قدری مبالغه آمیز محسوب میشود زیرا قبلاً این سرود آسمانی در جراید مرکز حتی در ژوندون نشر شده و شاعر آن آنقدر معروف و سر شناس است که لازم ندیدیم آنرا تذکر بدیم امید است به همین قدر تذکراکتفاء کنید

شاغلی صلاح الدین از مکتب صنایع کابل:

خوب فهمیدید دنیای نو محتاج زندگی نو مفکوره و ایده نو است بلی نسل، نونسل است که احتیاج بشر در زندگی را دانسته و با آزادی میلانی بیشتری دارد و از بردگی و غلامی بیزار است و اینکه نوشته اید جمهوری و رژیم آن یگانه عامل سعادت دنیای امروز است که در بر تو برادری و یگانگی آن میتوان به آمال حقیقی خود رسید

برادر : کنون از دنیای کهن به جهان

جدید قدم گذاشته ایم و اکنون که رژیم جمهوریت در کشور ما استوار و محکم است و تلیفه همگان و مخصو صاً طبقه جوان است که آنرا با زندگی و حیات خود حفظ کنیم و خود را شایسته این نظام مترقی گردانیم.

شاغلی محمد امین از لیسه جامی :

نامه شما به اداره مجله رسیده از همکاریتان تشکر اما هر قدر کوشش کردیم نفهمیدیم که مو شوغ از چه قرار است لطفلاً بعد ازین اگر نامه میفر ستید مطلب را واضح تر بنویسید .

نکته ها

- * بوسه پلی است میان دو قلب.
- * صدای بوسه مانند توپ بلند نیست ولی اثر آن زیاد تر است.
- * بزرگترین خاطره هر مرد وزنی اولین بوسه شان است
- «فرستنده: م، بق صاعده»

آغا جان

فانتزی وطنی :

آغا جان...! چه گفت!

نوشته : جلال نورانی

دفعه اول را برای ماهم ترجمه کرد، بعد سه چهار بار که مابین عمل را تکرار کردیم متوجه اشتباه خود شده خیلی خجالت کشید، اگر درسالون سینما تاریکی نمی بود حتماً میدیدیم که چقدر سرخ شده، تا وقتی که فیلم تمام شد اولب فرو بست و جرق نکرد. بدین وسیله ما از شر او خلاص شدیم و بقیه فیلم را آرام و راحت، بدون هرگونه اخلال تماشا نمودیم.

(پایان)



بدون شرح



بدون شرح



- واقعا ای خانم در قسمت تر میم موتر مهارت داره، هر وقت او موتر خوده درست میکنه میایم و مهارتشه، تماشا میکنم.

بار گوشم را بگری زدم ولی حریف دست بردار نبود با آرنج به قیصره هایم زده میگفت:
- او آدم دگه کیس؟
- اوزن چرا میدوه...؟
- چرا همرای سیلی برویش زد...؟
- بچه فلم چرا از پشت د دختر فلم میدوه...؟
آخر گفتم:

- بیادر جان بغداد و پسر شیرین و جنتی مالا قسم که مخلص این فلم را نساخته ام و فلمبرداری نکرده ام تا معنی هر حرکت معنی دار و بی معنی آرتیست های آنرا بدانم و گرنه برایت میگفتم که چرا بچه فلم مفسر سرخ بگردن بسته و دختر فلم از ملرا گرفته اورا از عقب خود می کشد، من چه میدانم؟
من ناچار بعد از تفریح جای خود را عوض کردم تا از شرح دادن فلم برای آن آدم شله خلاص شوم. عزیز خندیده گفت:

سخی ای قصه ره گوش کو که شیرینتراس...
یک روز همراه امان و متین و یک دوست دیگر ماه سینما آریانا رفته بودیم، یک فلم اروپایی یا شاید هم امریکایی بود، ولی فلم دوبله شده بود و جملات آن فهمیده میشد، در ردیف پشت سر ما دو نفر دیگر نشسته بودند که خیلی گپ میزدند. به مجرد یکه آرتیست فلم جمله ای را ادا میکرد، البته آنهم بفارسی، یکی از آن دونفر لورا جمله ملکور را دوباره از دزدی بدی ترجمه میکرد، عجیب اینکه رفیق پهلویی او گویی گپ های دزدی آرتیست را نمی فهمد مانع ترجمه کردن رفیق خود نمیشد، اما حرف زدن آنها و ترجمه کردن آن شخص ما را خیلی معذب ساخته بود بطوریکه بکلی اخلال شده دیالوگ فلم را نمی فهمیدیم چندبار من و هر کدام از رفقای ماه عقب نگاه کردیم تا آن شخص متوجه اشتباه خودشده از ترجمه کردن بی مورد و حرف زدن در میان سینما خود داری کند ولی اودست بردار نبود و بکار خود ادامه میداد اصلا متوجه ما نبود با ز هم به عقب نگاه کردیم و چندین بار بدید بظرف اودیدیم ولی او ترجمه میکرد و حرف میزد وقتی که دیدیم حریف دست بردار نیست بیسن خود مشوره کردیم و بعد آنرا عملی نمودیم.
میدانی ما چه کردیم؟
- نه شما چه کردید؟
دوستم گفت:

- به مجردیکه جمله ای از زبان هنر پیشه فلم خارج میشد ما چهار پنج نفر روی خود را عقب دور داده از آن مترجم کذایی بیک آ و آ ز می پرسیدیم:
- آغا جان... چه گفت؟

بفهمم، بطور مثال میدانم که (می تم سی پیار کر تاهو) یعنی که من ترا دوست دارم، این جمله را در صد هالفلم هندی بچه فلم به دختر فلم گفته است و دختر فلم انگشش را زیر زنج گرفته ناز کرده است. بهر حال وقتی که یک جمله را به پهلوی لیل سینمایی خود ترجمه کردم، دیگر به خدا با او گرفتار شدم ز سیرا انتظار داشت سراسر فلم را برایش ترجمه کنم، عجیب تر اینکه معنی حرکات آرتیست هارا هم از من می پرسید، متلاوتی که بچه فلم باهفت هشت نفر (بدماش) رو برو میشد و آنها را لت و کوب میکرد رفیق پهلویی من می پرسید:

- بیادر... چرا این شماره می زنه؟
حال خود فکر کنید که من چگونه میتوانستم هر جمله فلم را ترجمه کنم و معنی هر حرکت آرتیست هارا برای او تشریح نمایم، چند

بعضی اشخاص عادت های خرابی دارند کارهایی میکنند که آدم عصبانی میشود، هر قدر طرف شان سیل کنی و چشمت را بکشی و با بشکل دیگری بخواهی اورا متوجه عادت بدشان بسازی خود را بدر بیخبری میزنند و هیچ بروی مبارک خود نمیآورد و اصلاح هم نمیشوند. به عزیز گفتم:

- یک نفر در سینما پهلویی نشسته بود، وقتی که فلم شروع شد او بدون اینکه با من شناسایی قبلی داشته باشد بعد از هر جمله ای که آرتیست فلم ادا میکرد رویش را بطرف من کرده می پرسید:

- بیادر... چه گفت...؟
من اجل گرفته یک جمله را برایش ترجمه کردم و در بلا ماندم، آنهم چه ترجمه ای... باید عرض کنم که مخلص از پس فلم هندی دیده ام حالا جملات فلم را بغویی میتوانم



نتیجه چشم جرائی !!

عکس و مطلبها

هفته سوزیکال صوفیه

صوفیه برای چهارمین بار مهماندار فستیوال بین المللی نمایشات هنری و کنسرت ها گردید این نمایشات بار اول سه سال قبل به مقصد بلند بردن سویه هنری آرتیست ها و ذوق مردم اساس گذاشته شد و بعد از آن هر سال يك مرتبه بر گذار میشود در



این کنسرتها مشهور ترین خواننده گان و نوازنده گان هفده کشور جهان اشتراك کردند ... در چوگات این فستیوال «هفته سوزیکال» در عین حال کانکور بین المللی خوانندگان از پرا نیز اجرا میشود که برای استعداد های جوان راه های موفقیت و رسیدن به سن اوپرا های جهانی را نشان میدهد .

در عکس آرتیست شناخته شده نیکولای گیوز لوف برنده جایزه اول سومین کانکور بین المللی خواننده گان جوان اوپرا را در نقش پوریس گود ونوف روی سن اوپرا ملی بلغاریه مشاهده میکنید .
«صوفیه پرس»

آنا کاپری

این زیبا رویی که اخیراً به سینما روی آورده است آنا کاپری نام دارد و تاحال در چندین فلم اروپا نی بازی نموده است .

این هنر پیشه هم مانند سایر زیبارویان سینمای غرب با حربه سمکس مجهز شده است تا موفقیت خود را در سینما تضمین کند .



آنا کاپری

نمایش جالبی بر روی سن تئاتر ماسکو

در تئاتر ماسکو بنام «تکانکه» به یس معروف ایوگینی ایتوشنکو بروی سن نیز نمایش داده شد این به یس موزیکال «زیر جلد مجسمه آزادی» نام دارد رئیسور این به یس یوری لوبیموف از وسایل جالبی برای این نمایش استفاده

کرده است در دیکور از ستون های آهنی و مجسمه جمجمه های انسان استفاده شده ، مجسمه ها بروی میله های آهنی نصب شده است

این نمایشنامه موزیکال خیلی هیجان انگیز است چنانچه در وقت نمایش تدابیری اتخاذ شده تا از ترسیدن تماشاگران جلو گیری نمایند مطلع آهنگ

های این نمایشنامه راجع به قتل کندی ، لوتر کنیک و قربانیان جنگ ویتنام ساخته شده است

در عکس مجسمه آزادی را مشا عده میکنید که با لای مجسمه های جمجمه



قرار دارد و لوحه ای را بدست گرفته است .



ایدنکرا شوه ستاره زیبای سینمای شوروی

این ستاره زیبای سینمای اتحاد شوروی ایدنکرا شوه نام دارد او انستیتوت سینما تو گرافی دولتی را بنیان رسانیده و در فلم های «آنها از کوه پائین شدند» در ۱۶۵۴ «من بتو می نویسم» در ۱۹۵۹ «در جاده های فردا» در ۱۹۶۵ «قطارها از پهلوئی کلکین میگذرند و زنگ میزنند دروازه را باز کنید» در ۱۹۶۶ و در فلم «هلو وارسا» در ۱۹۷۱ بازی کرده است .



یکی از خوانندگان مجله بنام فیروزه وفا این عکس ناتالی و ود ستاره زیبای سینما را برای نشر فرستاده است. ناتالی وود بعد از فلم «شکوه علفزار» به اوج شهرت رسید.

جدول کلمات متقاطع

افقی:

- ۱- کشت بسی پا یان - نصف قمری - چرس میان خالی - برادر پدر .
- ۲- آتش عری - او لین انسان - زن نیک یا نوع از نیزه - پر نده شکاری .
- ۳- کرم بی پا یان - بر اعظم - تهیه و گرد آوری - بشا رت دهنده جمع متکلم .
- ۴- پدر ابرا هیم (ع) - خداوند از آنطرف چاشت - محل - ناامیدی .
- ۵- شاعری از هرات - جای اصلی نظامی گنجوی .
- ۶- از جمله پول های آسیا نی - بدست ساقی است - حرف ر بط نام ناتمام - کار بی پا یان - ماهی پنبتو .

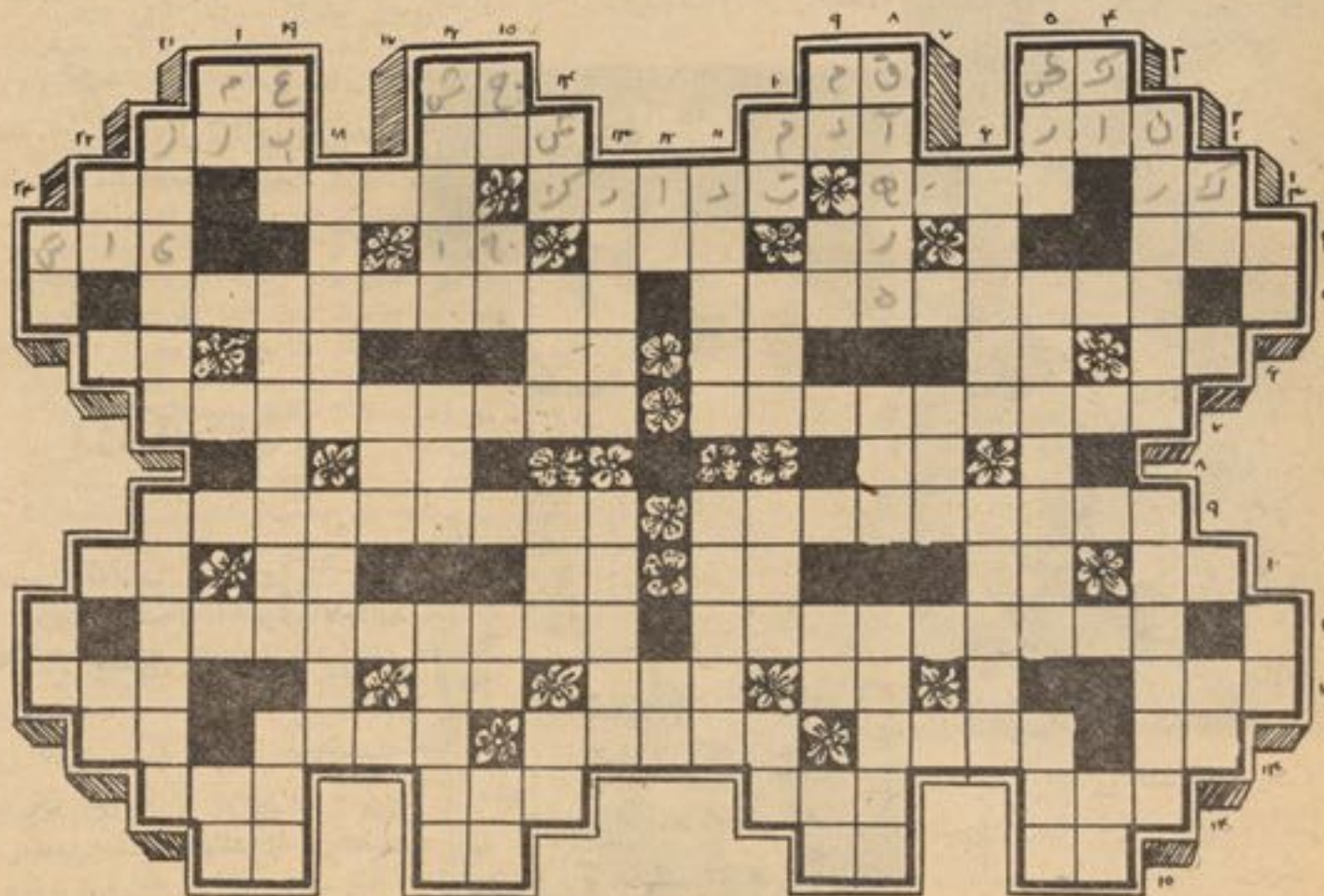
- ۷- خود يك انتقامی است - این شاعر پسر عبدالله شیروازی است .
- ۸- رفیق در پنبتو - توپ ر س بدون توپ .
- ۹- باد طوفانی - این شاعر از هرات است و انوار سبیلی از او است .
- ۱۰- بال بی لام - مفرد غایب - آغاز و پا یان ترس - اسپ پنبتو - مرگ بی انجام در اور بند جستجو نمایند .
- ۱۱- جمع موریانه - از نویسنده کان فرانسوی .
- ۱۲- عدل - خشک در پنبتو - حرف علت - ما ر بی دم - با ید آنرا نگهداشت .
- ۱۳- در حمام جستجو کنیدغذای صبح - لنگی - قطره تشکیل میشود - مایع حیات -

عمودی:

- ۱۴- اول و آخر ندارد واد غام است - آخرین خانه بشر - از اعضای بدن - با شو کت یکجا میشود - بی مو است .
- ۱۵- آنرا شانه میزنند - از آن طرف بو سیده میشود - ترس بی انجام - مقابل جز .
- ۱- در صفحه اول کتاب صنف اول پدر کلان .
- ۲- جذر بی پا یان - مادر عربی .
- ۳- روشن شده - شفق صبح
- ۴- نصف شهر ما - خدا از شما دور داشته با شد .
- ۵- مقابل غرب - اداره کنند - ناوه آخر ندارد .
- ۶- قناری پسر یشان - جای

- ۷- موت پرا گنده .
- ۸- از پا یتخت های ممالک عربی - قفل عامیانه - يك از علا قدری های سمت شرقی .
- ۹- مقابل جذر - خشکه - در ماهیچه میباید شد - سو گک بی آغاز
- ۱۰- در زاویه متمه میباید شد - گفتن در پنبتو - نوا سه - دروازه .
- ۱۱- مربوط در یا است - سماوی پرا گنده
- ۱۲- کلمه افسوس ناک - اگر حرف اول آن میبود قات میشد .
- ۱۳- مناظر سر نگون - يك لام کم دارد و گر نه وویلا .
- ۱۴- نصف سکوت - از آنطرف ما در - ما سک بد ون میم - پایتخت ارو پائی .
- ۱۵- زیر بام است - صاف نیست - نصف آن تمام نشده - روز بی پایان .

- ۱۶- هم جا مد و هم مایع است - طرف سر چیه - با يك حرف زیاد زمین های بین کو هها .
- ۱۷- در ستون ۱۴ عمودی بجز نید .
- ۱۸- بی معنی - مجدد پایك حرف زیاد .
- ۱۹- عبرت بی پا یان - جا ده سرو - آب چشمان .
- ۲۰- در کمال آنرا پیا لید درد بی پایان .
- ۲۱- شخص که زمین را میکنند جمع یاور است .
- ۲۲- هر دو یکی است - در بحر زیاد است .
- ۲۳- طرف - يك حیوان بسیار شوخ .



طرح کننده: صالح محمد (کپسار)

قطعاتی از همین شماره



در عکس آرتمست شناخته شده نیکولای گیوز لوف برنده جایزه
اول سوئیس کانکور بین المللی خوانندگان جوان اوپرا را دو نقش

۱) در یک کلیسای درون طول کشید و
در خلال وقت جراحی کرده یک مادر
۱۳ ساله بنام انجیلا انتو لینی به

۲) حال خود فکر کند که من چگونه میتوانم
هرچند فلم را ترجمه کنم و حتی هر حرکت
آرتمست را برای او تشریح نمایم. چند

۳) سناریوی این فلم را همانم نویس معروف هندوکوش برادرش نوشته است. این سخن
سناریوی فلم های دول دیا در دلیا، آدم، بوم و شام، تری میزی، سینی و... میله و...

۴) و آنها از کوه پاتین شدند در ۱۶۵۴
و در ۱۹۵۹ در
حادثه های فردا، در ۱۹۶۵ قطار ما

۵) دکتر درستیایلووم نشسته بود
کفلم شروع شد او بدون اینکه با من

درین کلیشه بریده‌هایی از قسمت های مختلف مضامین این شماره
بنظر شما میرسد، آیا میتوانید بفهمید که هر قسمت مربوط بکدام
مضمون این شماره است؟

هنر پیشه شناسی



درین کلیشه هشت هنر پیشه سینمای غرب را مشاهده میکنید اگر
موفق به شناختن همه آنها شدید لطفا اسم آنها را برای ما بنویسید.

درین دو کاریکاتور که ظاهراً هر شبیه همدیگر ندهشت اختلا فوجود
دارد، اگر موفق به پیدا کردن اختلافات هر دو تصویر شدید آنها برای ما
بنویسید

برای دو نفر کسانیکه موفق به حل نمودن هنر
پیشه شناسی، قطعاتی از همین شماره و
جدول میشوند بحکم قرعه یک سبت جراب
اسپ نشان و پنج جوره بوت پلاستیکی
وطن جایزه داده میشود.

بوت پلاستیکی وطن از نگاه
جنسیت، زیبایی و دوام بر روی پای
خارجی برتری کامل دارد و با خرید
آن اقتصاد خود را تقویت مینماید



HORSE BRAND SOCKS.



دولت پلاستیک شویز
شرکت صنایع پلاستیک

با پوشیدن جرابهای زیبا و
شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد
ملی خود کمک میکنید بلکه باعث
تقویت صنایع ملی خود هم میشوید

مساله شطرنج

درین مساله سفید بازی را
شروع کرده در سه حرکت سیاه
را مات میکند. لطفا حرکت اول
سفید را توضیح نمائید.



a b c d e f g h

بدتر از مرگ

بود ، با انگشت فشرد آنگاه در باز شد. مردی که دروا باز کرد لباس کارگری در بر داشت ولی دهر حال خیلی بیگانه با مراقب شباعت بهم می‌رساند . فکر میشد بساقامت کوتاه ، عضلات قوی و ورزیده یک کوماندوی باز نشسته باشد . گاریب سون خبرداشت که وی تاکنون مرتکب سه قتل گردیده است.

معزلك چه کسی می توانست حدس بزند که در زیر لباس کارگری يك تسبیحچه و يك دشنه برنده را همیشه پنهان نگه میدارد .

گاریب سون اکثر او را به خلع سلاح تشویق میکرد ولی کوماندوی بانجریه ، گوشش باین نصایح بدعکار نبود . بادیدن گاریب سون برآنکه در سیمای سرد او تغییری دیده شود، گفت :

- بفرماید آقای من .
گاریب سون درحالیکه مشغول محاسبه ذهنی مصارف خود بود ، این تعارف را بیجواب گذاشته ، حتی سلام را هم فراموش کرد ولی مرد محافظ دوباره بحرف آمد :

- خیرباشد . امروز صبح چه خبر است؟
گاریب سون اشاره ای باسر بجواب او کرده از زینتها به طبقه بالائی ، رفت ومقابل دری که لیدی برت نوشته بود ، ایستاد .

منشی اش در انتظار او بود وروی میزش از دوسه ها ومکاتیب انباشته بنظر میرسید . بیاد آورد موقعی که به موسسه «ا» بکار آغاز کرد وفهمید ازروزیکه وی از بحریه امپراطوری

می‌تایید ولی کریج حو صله بیرون برآمدن داد خود نمی یافت . آرزویش فقط يك بوتل مشروب گوارا بود که طبعاً سرا فینسو آنرا برایش آماده میکرد ودر آنرا می کشود . یقین داشت وقتی بقدر کلی از آن بنوشد ، دیگر احساس خستگی نخواهد کرد .

فلیپ گویر سون ، در حالیکه موتر خود را بسوی درکوئین آن می‌راند ، از خیابان چلسی تا آنجا متصل باخودش در محاسبه بود .

موتر انتیک مارک لانگون او دهرپانزده ، کیلومتر يك گیلن تیل مصرف کرده بود ولی برای کسی بسن وسال او این يك نتیجه نامطلوب محسوب نمی‌شد و رفت وامدش تا بترتیا فقط يكصد و پنجاه لیتره ، ایجاب میکرد .

هفته يكصد لیتره هم پول گاراج میداد و ۶۰ لیتره هم برای این ماشین پول بیمه میداد . یکپنجاه لیتره هم مصارف متفرقه و رو بپرفته ماهانه از پنچ هزار لیتره تجاوز نمیکرد .

معهدا فکر می‌کرد تغییر مکان زیاد برای او اقتصادی تمام نشده است .

تصمیم گرفت : ضمیمه معاش مطالبه کند .

موتر خود را در پشت عمارت پارک کرده خودش از دروازه سمت مقابل داخل شد. روی اتاقهای دهلیز این پلاک هارا دريك نظر تشخیص داد : دوکتور . ایچ . بی . کانینگن . لا .

لیدی برت ، دگرمن فولر ، هیوج بین راهب زنگ خبر هیچکدام از آنان گونگی کار نمیکرد . دربان دکمه را که روی آن چیزی تحریر شده

باز کرد زیرا دوکلس با استفاده از يك لحظه غفلت هردوی شما او را بروی خط آهن پرتاب کرد .

غرش میب قطار صدای ناخنجار عبور آن از روی خطوط آهن شمارا کر و گیج کرده بود . دراین فرصت دو کلس پو لی را که برای معاوضه جان دخترک آورده بودید ، گرفته وفرار کردولی پوسلی ایستاده بود و شما قیل از آنکه وی بتواند از تیانچه اش استفاده کند ، را حش ساختید . حمله تان خیلی به مسابقات آن کاراته باز زاپو نسی شباعت داشت زیرا صدای شکستن استخوان های پوسلی بخوبی شنیده شد و خودش هم بعد از دو معلق زیر عرابه های آهنین قطار فرو رفت .

آنگاه بدنیا دو کلس شتافتید و او را در آخر دهلیز های خالی و بیچاپیچ ایستگاه در حال بالا رفتن از زینته دوار اتوموبیلک یافتید . یکنفر حمال میخواست جلو تعقیب شما را گرفته وقضیه را ببرد . مگر شما چنان حوصله بی داشتید ؟ او را با کف دست بیکسو زده بسرعت خود را به زینته رسانیدید .

دوکلس که شمارا دیده بود باتیانچه بی که آماده داشت بسوی شما آتش کرد و لی شما حتی فرصت آنرا نداشتید که به بینید گلوله که از بغل گوش تان عبور کرد بکجا خورد ، زیرا شما هرچه زودتر بدون خوف از فیر های بعدی دو کلس زینته را چسبید یسد و با استفاده از خلوت آن سعی داشتید پیش از گردش دستگاه اتوماتیک ، به دو کلس برسید . دوکلس دست بردار نبود مرتباً آتش میکرد . ناچار توقف کردید . دو کلس تقریباً به آخر زینته رسید و چیزی نمانده بود به حال بزرگ بالای ایستگاه برسد و لی پیش از آنکه قدم خری را بردارد گلوله شما کتف راست او را بلشته از قلبش بیرون رفت . روی زینته اتوماتیک سرو بدنش با هم پیچید . زینته کار خود را می کرد دوکلس رابه طبقه بالا بی بود اما تنها جسدی را که دیگر چیزی از زندگی دران دیده نمیشد . از بالا صداهای رفت و آمد مردم ، تبصره ها و ابر از نگرانی جمعیت وحشت زده که از نهایت زینته يك جسد آغشته درخون روی سطح حال برآمده بود ، بگوش تان میرسید .

۵۵۵

کریج ، در خواب نالید . مرد سالخورده یسی که از او مراقبت میکرد باشنیدن ناله اش تکان خورد چه او کریج را مثل فرزند خود دوست میداشت . ناله کریج مثل اینکه قلب او را مجروح کرده باشد به سیمای مرد رنگ اندوه زد . خم شد و از شانه های کریج چسبیده به آرامی تکان داد . کر یج بیدار شد و دست بگردن او الگنده خا موش ماند . طیش دیوانه وار قلب مرد ، آرام گردید کریج دانست که او اینک در گلبه سراسر اینو است . در بیرون آفتاب گرم و نوازشگری

چه خوب آغاز شده بود : از مرا جمعت معشوقه تان «تسا» دیری نمی گذشت . زندگی هردویتان در مخاطره بود اما شما کسی را که تهدید تان میکرد ، بقتل رسانده و روز هائیکه با هم بودید احساسی که از عشق داشتید بشما نیرو میداد وزندگی خیلی دل انگیز و گوارا می نمود . ولی هنوز مخاطرات جدیدی هردوی شما را تهدید یسد میکرد آخر آنکسی که بقتل رسانیده بودید ، از خود دوستانی داشت : دو مرد کورسیکایی بنام پوسلی و دو کلس .

«تسا» را دزدیدند و بعد بشما پیشنها د کردند . در اول از شما پول می خواستند که فوراً تبیه و پرداخت کردید حتی بیشتر از آنچه لازم بود و لی بعداً آنها جانتان را مطالبه کردند بخاطر معشوق ناچار شد یسد به استانیون کینگز بریج رفته از زینته های بیچاپیچی که گویی تمام شدن نداشت ، پائین بروید و از برلی ، لیتلکس ، جان ژون و گونسارد عبور کنید . دیگر در نظر تان اهمیت نداشت بسوی غرب روانه شدید در آنجا «تسا ی» عزیز تان بود که با چشممان اشکبار و حال خراب در حالیکه آندو کورسیکایی از او مراقبت میکردند ، انتظار شمارا می کشید . در چنان احوال تفنگ اتوماتیکی که زیر قول تان پنهان داشتید بچه دود می خورد ، دو جوان

کورسیکایی خیلی هوشیار و دقیق بودند . دستهایتان را کمی دور از بدن گرفته ، در حالیکه دهانتان تلخ وخشک بود ، بسوی آنها پیش رفتید . عرق داشتید و ترس شدیدی بر شما حکومت میکرد تا آنجا که یکبار آرزو کردید اگر بتوانید همه چیز را در آنجا ترک گفته یا بفرار بگذارید وجان خود را بغنیمت ببرید البته اگر پای «تسا ی» در میان نمی بود . زیرا او آنجا بود و انتظار شما را می کشید .

باز هم به پیشروی ادامه دادید . سر پای لوزان تسا گواه عشق سوزان او بشما بود . از دور دست آواز غرش قطار بگوش رسید درهمان حال شما دیدید که پوسلی بسه دخترک امردان راه بیفتد و لی تسا از جانچنبید آواز قطار لحظه به لحظه زیادتر می شد بعدی که قدرت شتوایی شمارا کم یسد میزد . دخترک هنوز هم از جاحرکت تکرده بود . اکنون شما خیلی نزدیک به او بودید . لحظه ایستاد ، موقف را ندقیق کردید . درین موقع پوسلی دخترک را بطرف می پرت کرده فریاد زد : «میگویم برو !» و لی تسا باتمام نیرویی که داشت بدفاع پرداخته پوسلی را بسوی دوکلس هل داد و در عین حال فریاد زد : فرار کن ، عزیزم فرار کن شما بسرعت حرکت کردید تا پوسلی نتواند آزادی به دسترس برساند . تبسمی که از حرکت شما يك لحظه بگوشه لبان تسا درخشید ، از نظر تان پنهان نماند اما حیف که خیلی زود آن دهان زیبارا فریادی وحشت آور بکلی از هم





هزار و یک

فراهم میکنند، کار طاقت فرسا در برابر مزد ناچیز و علم پر داخت معاش برای اضا فیه کاری دیگر وجود ندارد بلکه کار گران در برابر کار اضافی نظر به لایحه جدید امتیازاتی بدست آورده اند.

۴۹

در تبصره ای که در همین شماره در مورد فلم «اندرز مادر» در ریم نکته جالبی بنظر میرسد. در تبصره مذکور تذکر داده شده که فعلا در قسمت تهیه فلم ابتکار انفرادی وجود ندارد و سرمایه داران ما جرأت نکرده اند برای تدارک مخارج فلم اقدامی بکنند در حالی که تا حال نه فلم «روز گاران» ضرر کرده و نه فلم «اندرز مادر» ضرر خواهد کرد.

براستی این مسأله قابل توجه است، اگر در قسمت تهیه فلم سرمایه گذاری شود هنر فلمسازی سرعتر رشد میکند، البته این بدست روشنفکران و کسانی که در رشته سینما توگرا فی و فلمسازی مطالعه دارند می باشد که نکند مانند سینمای بعضی کشور های دیگر هنر فلمسازی صرفا جنبه تجارت را بخود بگیرد و خالی از ارزش های هنری تهیه شود، تنها در قسمت تهیه مصارف فلم با بست سرمایه داران ما سهم بگیرند و از عاید فلم پول و مفاد خود را دو باره بدست آورند.

اگر صنعت فلم سازی بیشتر رشد کند ما میتوا نیم در بدل نسخه هایی از فلم خود بشکل تبا دله فلم خارجی بدست آوریم و مجبور نخواهیم بود حتما همه فلم ها را از هر کشوری در بدل پول نقد تویزید نمائیم.

فعالیت دوامدار مؤسسات مربوط این مشکل رفع شد و محترمان به شکست مواجه شدند. محترمان خیال میکنند که با پنهان کردن اجناس مورد ضرورت و ایجاد نگرانی بخاطر کمبود آن میتوا نند در آینده و یا روزهای بعد گرانتر و شنی خود را زسر گیرند در حالیکه اگر نظارت همیشگی در مورد خرید و فروش باشد آنها هیچگاه موفق به کسب مفاد هنگفت و غیر قانونی نخواهند شد، یا گدام های احتکار شان کشف شده بچنگال قانون سپرده میشوند و یا اجناس در گدام ها خراب شده از زرش آن کمتر میشود. دیگر مجال آن برای گران فروشان میسر نخواهد شد که طوردلخواه نرخ تعیین کنند و پول بستا نند. چه بهتر که فعالیت اقتصادی خود را سریعتر ساخته به مفاد قانونی و عادلانه قانع شده نه سبب انزجار و نفرت مردم شوند و نه یخن شان بدست قانون و عدالت افتد. این نکته را کسانی بهتر درک می کنند که حرص و طمع بیجا دماغ شانرا فاسد نساخته باشد.

۴۸

طبقه زحمتکش کارگر که یک طبقه مولد و قابل قدر است قبل برین از بسی حقوق خود محروم بود، این طبقه نادار و محتاج نگه داشته میشود تا بیشتر کار کنند، در حالیکه تامین حداقل زندگی حق مسلم هر انسان است بخصوص انسانهایی که کار میکنند، انسان در انای کار انرژی خود را از دست میدهد لذا باید عایدی داشته باشد که این انرژی از دست رفته را ذریعه آن دو باره در وجود خود تامین نماید. دولت جمهوری افغانستان با درک این حقیقت و وضع رقت بار کارگران کشور دست به تصویب لوا یحی زد که امید واری فراوان برای کارگران

ضمن این نکته مرا متوجه گران فروشان ساخت که از رادیو انتقادات را میشنوند، در برابر شعبات مسؤل تعهد میکنند که امتعه خود را به نرخ معینه بفروشد ولی مو قعی که بدکان خود نشستند آن تعهدات را فراموش میکنند و نرخنامه را از یاد می برنند و حرف ها و انتقادات هم از یک گوش شان داخل شده از گوش دیگر خارج میشود.

۴۷

هم قلم گرامی «ابو الوفاء» که ستون طنز و انتقاد انیس را نوشته میکنند برای یکی از تبصره های خود عنوان جالبی برگزیده بود که چنین است «هوا کرد چوب بلوط» در زیر این عنوان نویسنده گرامی در مورد اینکه چگونگی بعد از نشر نرخنامه پانزده روزه اول میزان از طرف بنار والی چوب بلوط قلت پیدا نمود تبصره جالبی نوشته است.

شهریان کابل و ولایت ناراحتی عمده ای که از کمیاب شدن بعضی چیز های مورد ضرورت خود دارند و برای پیدا کردن آن سرگردانی میکشند علت این ناراحتی را میتوان در احتکار سودجویان جستجو کرد، خوشبختانه رژیم بیدار جمهوری همه روزه مجادله خود را علیه منفعت پرستان و سودجویان دنبال کرده مشت آنها را باز میکند ولی باید دانست که اصلاح هر نوع آلودگی کار دوامدار و تلاش پیگیر میخواهد و درین قسمت بیداری و هوشیاری هر چه بیشتر کارکنان بنار والی و دیگر مؤسساتی که زیر لوای جمهوریت به رفع مشکلات و چاره جوئی برای نواقص همت گماشته اند لازم است، زیرا استفاده جویان یکی دو تا نیستند. در آغاز برقراری رژیم جدید قلت روغن محسوس بود که به اثر

آنوقت ها که متعلم مکتب بودیم یکان روز فرا مو ش میکردیم که «کار خانگی» بیاوریم در نتیجه ما را بالای چوکی ایستاده میگرداند و اگر معلم مانند خود تر می بود چوب میخواست و در کف دست ما می نواخت، بعد چون خودش هم آدم اولاد دار بود دلش بحال ما سوخته ما را دلداری میداد و به نصیحت شروع مینمود و فواید علم و معرفت و کار و کوشش را بما بیان می نمود حد اقل تا یکی دو هفته ما زیر تاثیر نصایح سودمند معلمین خود قرار میداشتیم و بعد از آن دو باره باز یگو شنی آغاز میکردید، معلم ما بخشش آمده میگفت «نصایح من از یک گوش شما داخل شده از گوش دیگر خارج میگردد. این مطلب را همیشه بخاطر داشته در آنوقت فکر میکردم که چون گوش های ما سو راخ است، ما معمولا و قتی که از یک گوش نصایح را می شنویم از گوش دیگر بسرور زمان خارج میشود، چاره هم برای اینکار سراغ نداشتیم، دیگر بزرگان خانواده هم و قتی که میدیدند من و سایر اطفال نصایح شان را زیاد برده ایم همین گپ یا تکرار میکردند: «نصیحت از یک گوش شما داخل شده از گوش دیگر خارج میشود.» با دیدن این کار یکتا تور بیاورد دوران کودکی و همان حرف ها افتادم، در



عرض تبریک

رئیس و منسب و بین قیومی شرکت به مناسبت
حلول عید سعید فطر تبریکات صمیمانه
خود را بحضور شما غلی محمد داود
رئیس دولت، اعضای کمیته مرکزی،
اعضای کابینه، اردوی فداکار افغانستان
و کافه ملت نجیب افغان تبریک
گفته و ترقیات مزید افغانستان عزیز را
از خداوند متعال در پر تو نظام نوین
جهت و ریت تمنا مینمایند

رشد و تربیه کودک

و بسیاری اوقات را در پیداری سپری می کند، و حقیقتاً یک شخص کوچک اجتماعی گردیده است. از نشستن در کنار دیگران لذت میبرد. اکنون نه تنها به مادر، بلکه به پدر و دیگر اطفال فامیل جواب میدهد. بعضی ها میتوانند با او «مکالمه» نمایند، این یک گام دیگری در شناخه بشمار میرود. گریه و

بقیه صفحه ۳۸

پخت و پز

۷۵ گرم بوره را به آن اضافه کنید و بهم بزنید. بعد از آنکه چند جوش زد یک پاکت ژلاتین را در آب انار و بوره بریزید تا حل شود. آنگاه کمی وانیل را اضافه کنید و بعد از چند دقیقه بر دارید و در ظرف مخصوص ژاله بریزید. بعد

بقیه صفحه ۳۸

طفل شما

حالا لیکه هوا سرد باشد ضرور نیست البته در خلال اوقات که وقفه بین شستشو پیدا می شود لازم است (پارچه های که غرض جذب ادرار و جلو گیری از کثیف شدن جسم طفل مورد استفاده قرار داده می شود). عوض و قسمت های بدن طفل که مرطوب و کثیف میگردد و حتی اطراف دهن و ی پاک گردد. ما درانی که برای اولین بار طفل خوش را در بین تب غسل میدهند چون تجربه چندانی نیداشته باشند ممکن است طفل حین شستشو در بین تب در بد و امر احساس اضطراب و ناراحتی نماید زیرا در آنجا خوب استوار نگاه داشته شده نمیتواند. (لهذا دقت لازمه باید بخرج داده

انتونی میگوید...

(چطور یک پدر میخواهد باشنید؟) (من همه فرزندانم را دوست دارم ارتباط ما خیلی رفیقانه است، اما باید اعتراف کنم که سه طفل آخرم را زیادتر دوست دارم.) (کسی که هرگز در زندگی فراموش تان نمیشود کیست؟) (بل، یک اکتور بود که از سالها است دیگر ندیدمش وی میگفت که اشتباه یک تجربه خوب است.) این حقیقت است که شما ۵۸ - زندگی من راه ندارد.

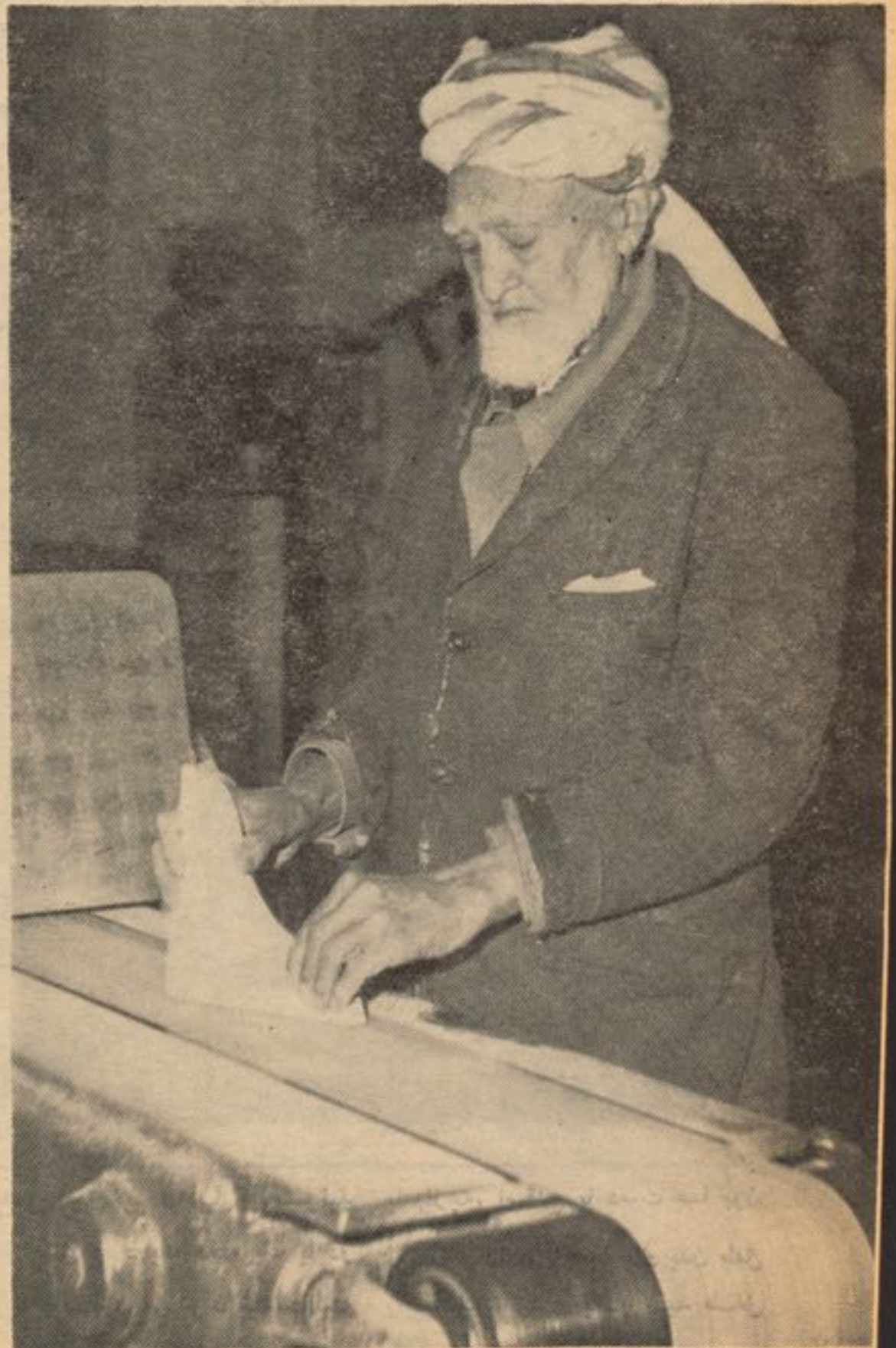


بایک پارچه نرم و آب گرم بشوئید با پارچه، اسفنج یا دست صابون (سر طفل را در یک هفته یک یا دو مرتبه با صابون می توان شست البته به آهستگی) باقی قسمت بدن را افکار نشود..

این مرد در هشتاد...

من بخوبی قطرات اشک را در کاسه
چشمانش می بینم او از غصه
مرگ فرزند جوانش مینالید ،
بعد میگوید :
سه پسر و دختری جوان دارم که
هریک از من جدا زندگی میکنند ،
سه سال قبل خانه بی راکه داشتم
فروختم و با پول آن زیارت بیت الله
شریف رفتم حالا من وزنی که از
من کمی پیرتر است زندگی خوبی
داریم ...

باز هم لبخندی میزند و می
افزاید:
من با پول معاشم زندگی خود و
همسر و رابه پیش میبرم و اطمینان
دارم تا دهها سال دیگر اگر عمر
باشد هنوز توان کار کردن را خواهم
داشت....
دست های پیر مرد را برای
خدا حافظی می فشارم ... اما می
بینم او راستی هم نیرو مند است
و این دستان قوت جوانی خود را
هنوز حفظ کرده است .



فتح محمد هنوز با حوصله و دقت جوانی کار میکند

برگزیده الفرید هیچکاک

که (پیرمرد) چه میخواهد ادا ما او
بسیار محرمانه عمل میکرد .
(و پیر مرد اظهار داشت: باید صبر
کنید و بجای بنویسید .)
در ساعت یکتیم همان روز پیر مرد زنگ
دروازه منزل خانم ینک را بصدای در آورد. تبسم
کنان و با محبت و مهر بانی از خانم معذرت
خواستند اظهار داشت متاسفم که مزاحم شما
میشوم لیکن چاره نیست زیرا به اقرار کنی
شما در دفتر ریس است پس لیس ضرورت
میشود .
لابد لطف میفرمائید و برای دادن اقرار
کتبی بامن به دفتر می آید تا پرو تو گول
مورد نظر در آنجا ترتیب شود .
خانم ینک جواب داد: « لزومی برای
اینقدر معذرت خواهی ندارد . هم اکنون
بالا پوشم را برداشته باشم می آیم . »
در طول راه پیرمرد هرچه از لطف و مهربانی
که از دستش ساخته بود از خانم دریغ ننمود
پیرمرد گفت : « شما نهایت لطف کردید که
پولیس را در راه وظیفه اش داوطلبانه کمک
شدید . »
خانم ینک در جواب اظهار نمود: مسلماً
وظیفه خود میدانم که بجهت شاهد و به نفع
یک انسان بی گناه در پای سند تحریری
امضا کنم .
پیر مرد غم غم کرد: « صحیح اما یقیناً
مسئور خواهید شد اگر بدانید که یار شهادت
دادن تنها روی شانه شما را سنگین نخواهد
ساخت بلکه یک نفر دیگر هم اطلاع داده
که حاضر است به نفع او شهادت بدهد .
خانم ینک رویشرا به طرف کمیتر
پولیس برگردانده با تعجب پرسید: « این
شاهد دیگر کیست ؟ »
یک خانم جوان که از آشنا یان اوست
او خودش نزد ما آمده برای سوگند خوردن
اظهار آمادگی کرده است و می گوید در ساعت
۱۰ و ۹ دقیقه آیلدرج را دیده که بطرف
مارکیت رفته است .
خانم ینک یکبار دیگر گفت: « او . . . (او را)
گفتن او مطمئن مخصوصی داشت وقتی پیرمرد
با خانم ینک وارد دفتر شد رئیس پولیس
و دنیس معاون کمیتر پولیس در اتاق قبل از منظر
نشسته بودند او خانم ینک رابه هر دو مرد
معرفی کرد و سپس از وی خواست نمود
در اتاق مجاور کمی صبر کنید و اطمینان دارم
تا چند دقیقه دیگر اظهاراتش را در پروتوکول
قید می کند سپس خانم ینک رابه طرف
اتاق پهلوی رهنمایی کرد. جیبی در لباس
قشنگ روی کوچکی نشسته بود. موهایشرا
بشکل جالبی آراسته چنان دگر با وطننازیه
نظری می آمد که دل آدم میخواست او را از شدت
علاقه ندان بگیرد پیر مرد گفت:
« آ . . . اجناس مید مید مید که
خانم جوان ماد موزل مورفی شاهد دوم را
بشما معرفی کنم. همین چند لحظه پیشتر در باره
شان باشما حرف زدم ماد موزل مورفی
آقای آیلدرج را در سوپرمارکت دیده است
همینطور نیست ماد موزل مورفی ؟ »
خانم ینک مثل آنکه در آستانه دروازه
میخکوب شده باشد. اما ماد موزل مورفی
ظاهراً متوجه این وضع نشد. تبسم ملحیبه
کرده اظهار داشت : در ساعت است جوی
در ساعت ۱۰ و ۹ دقیقه از دروازه چرخ میسویر
مارکیت وارد شد من آنجا دیدمش من بطور
دقیق می توانم شهادت بدهم. زیرا تصادفاً
در همان لحظه ساعت دستی ام نگاه کردم .
کیتان گلگون از روی رضایت خاطر خنده
کرد و خانم ینک بر خلاف قیافه عیوس بخود
گرفته گفت « دروغ می گوید . »
- ماد موزل مورفی پیشی اشرا بالا گرفته
پرسید: اما من باید بدانم که جوی در چه
ساعت به سوپر مارکیت آمده است من به
ساعت بند دستی خود نظر انداختم . . .

خانم ینک اینبار با صدای بلند تکرار
کرد: او دروغ می گوید: زیرا جوی آیلدرج
اصلاً در ساعت پیش از ۹ و ۱۰ نیم از منزل بیرون
رفته است .
کیتان در حالیکه چین بر پیشانی افکند
سوال کرد: « ساعت ۹ و نیم ؟ »
خانم ینک تکرار کرد بلی ساعت ۹ و نیم
بود که از منزل خارج شد . زیرا او برای
خرد کردن جمجمه خانمش آیلدرج وقت بکار
داشت. و آنگاه در ساعت ۹ و نیم و پنج دقیقه
بطرف سوپر مارکیت روان شد .
او اولتر می بائیسیت پیراهن خون آلودش
را تبدیل میکرد. من باید دقیق تر از هر کس
ساعت و لحظه حرکت او را بدانم. زیرا
پیراهن خونین او نزد من میباشد که به دور
صندوقچه زیورات خانمش پیچیده است.
کیتان گلگون گفت: « او چه چیزیکه تا هنوز
از آن حرف نزده بودید. اما خانم ینک
متوجه حرف کیتان نشد .
خانم ینک بسوی ماد موزل مورفی اشاره
کرده با صدای خشم آگین اضافه نمود: « اگر
شما خیال نما کنید که میتوانید با جوی به
جزیره رویا انگیز عشق بروید و من اینجامانم
مرتکب اشتباه میشوید. او این آرزو رابه
گور خواهد برد او در زندان خواهد نشست
عزیز من ، من سعی خواهم کرد او رابه
زندان بفرستم . »
به این ترتیب او تمام ماجرا رابه اموزان
پولیس شرح داد و تمام اظهاراتش به روی
قیته ثبت شد. آیلدرج به خانم ینک یک
زندگی مجلل و باشکوه را در جزایر کارا بین
وعده کرده از او خواسته بود به نفعش
شهادت بدهد و ساعات وقوع قتل دروغ بگوید.
خانم ینک تمام حقایق را برای بار سوم
تکرار کرد در ختم اظهارات خانم ینک ،
« پیرمرد دو مأمور پولیس را باید مورتبه
دنبال آیلدرج فرستاد .
امر پولیس ، کیتان و معاون جوان او
ویلیام دنیس در شعبه جنایی گرد هم نشسته
بودند. دنیس سر شورا شور داده اظهار کرد:
به این سادگی قسائل باور کردن نیست
« پیر مرد در جوابش گفت: « انسان طبیعتاً
بسیار ضعیف هم است . »
برای من واضح بود که خانم ینک از دیدن
یک خانم جوان دگر دچار چه حالتی میشود.
بمجرد یکه احساس نمود رقیب جوانتر
و مقبول تر از خود پیدا کرده است و متوجه
شد که یک دختر جوان هم برای نجات جان
آیلدرج تلاش دارد . یقینش حاصل شد که
شهادت او به هیچوجه برایش مفید نمی باشد
و در صدد برآمد او را به پولیس معرفی کند.
دنیس غم غم کرد: اینرا می دانم اما شما
از کجا دانستید که خانم ینک با آیلدرج رابطه
دارد؟ چه چیزی شمارا مشکوک ساخت ؟ »
پیر مرد جواب داد:
- « دنیس عزیز طبیعت ضعیف انسانی یک
زن بیوه جوان یازده ساله شده از طرف شوهر
که از خود خرج و خراجانی دارد و در
همسایگی یک نماینده بیمه زندگی کند که
خانمش در طول روز در بیرون منزل بکار
مشغول باشد باید برایتو قائل درک باشد
در چنین شرایط باید هر اتفاقی رخ دهد البته
اگر آمادگی های هم برای انجام چنین عملی
انگاز شده باشد حتی خانم منزل هم حاضر
شده که ۱۰ ساله معاشن و در آمدش را
بجهت معلم در اختیار شوهر بگذارند در چنین
شرایط یک قتل نسبت به مطلق طبعی ترجیحه
میکند .
فانل را در همان لحظه نخست شناخته
بودم . اما علت قتل را باید پیدا می کردیم.
و باید نگاه در عمارت همسایه آنچه را
می خواستیم در یافتن نه میله سربی که شما
از آن بمن گفتید و نه سربقت و صندوقچه
زیورات یا معلومانی که شما بمن دادید
هیچکدام باعث بدنام افتیدن آیلدرج نشدند بلکه
آنچه مشت آنها را باز نمود، انبوه موهای
بلوند و مایوی دو تکه خانم ینک بود .
ختم

عشق

بیا همینجا در تنگنای زندگی
کنیم پدرم همینجا ست تمام رفقایم
ترا کتورم تو میدانی .
عقد گلویش را فورت داده ادامه
داد .
میدانی دیلور اینجا خانه ماست .
دسته موی های دختر پابوی مست
کننده اش در باره به صورتش
خورد .
دیلور بگو بلی بگو دیلورا!
دختر باناز دور شد. تبسم از لبش
رخت بر بست از چشمانش برق
چمید .
کسی از تو نخواست که بیا بی
تو خودت آمدی تو کو چی
نیستی !
صدایش به فریاد تبدیل شد .
تو مرد نستی کی از تو خواست
بدنیالم بدوی برو به دهکده ات
برو .
او از تپه دویده پایان شد .
دیلور !
مرد به دنبالش دویده و از
بازویش گرفت .
نگاهش ملامت بار بود .
برو گمشو!

چیزی در درون تیر کاش دوید
نیروی وران کننده ای در درونش بیدار
شد چیغ زد .
برو خودت !
با فریاد دو باره برگشت تمام راه
رابدون اینکه نگاهی به عقب کنند
دوید .

زمستان بر زودی فرا رسد برف
آمد زلی همانروز هوا روشن و
گرم بود .
تیر کاش تراکتور ش را می راند
زمین پوشیده از برف سفید به اثر
تیش های آهنی شیاری بنبالش
بجای گذاشت .
تیر کاش تراکتور را خاموش
نموده و به پائین خیز زد. چاشت بود.
چشمش به دختری افتاد که کرتی
زرد به پرو دستمال آبی بسر شس
بسته بود یک دستش را به
سر ینش تکیه داده و قیافه اش
آشنا می نمود .
تیر کاش بر آرامی به طرفش

مجلس عالی وزراء ..

ترتیب نمودن پرسونل کلتوری
که بتواند در حل مسائل جوانان و رهنمایی
آنها بسوی مصروفیت های تعمیری
نقش عمده بی را ایفا کنند .

مجادله باخرافات و ذهنیت های
منفی که مانع پذیرش مفکوره های
علمی اجتماعی بسبب اقتصاد و طرق
بهداشت صحی میباشد .

تشویق نمودن مردم برای اشتراک
در ورزشها ، سر گرمیها و سایر پدیده
های کلتور فزینی .

آماده ساختن زمینه برای انکشاف
و تعمیم زبانهای پشتو و دری و زبانهای
ملی از طریق و سایل نشراتی و
تعلیمی .

حمایه نمودن جنبه های اصل میراث
فرهنگی و جلوگیری از نفوذ جنبه های
زشت و منفی کلتورهای بیگانه .

تتبع و تحقیق آکادمیک در باره سنن
و رسوم ادبیات عوام و سایر عناصر
فولکلور یک جامعه .

حفظ نمودن تمام ابدات تاریخی و
میراث فرهنگی کلتور .

مدرفی کلتور افغانی از طریق روایت
فرهنگی نندارتون ها ، صحنه تمثیل
فلم ها طبع و نشر کتب و رسایل موسسات

وامور توریسم دایر ساختن کنفرانس
هاوسیمینار ها و سایر فعالیت های
کلتوری به دیگر جوامع و موسسات
بین المللی .

احیاء و ترویج صنایع دستی و خاص
افغانستان .

آماده ساختن ذهنیت مردم بر ای
احترام و پذیرش عنعنات ملی و میراث
کلتوری دیگر جوامع بوجه آوردن
رابطه مستقیم بین زندگی کلتوری و
شرایط اقتصادی و اجتماعی .

مبارزه پیگیر برای تعمیم سواد حیاتی
بمنظور درک اهداف و فعالیت های کلتور
ملی .

آشنا ساختن مردم با رموز زندگی
عصری و انکشافات علمی و هنری
آماده ساختن زمینه فعالیت برای هنر
مندان و نویسندگان تا ایشان از یکطرف
از آزادی ابتکار و تجدد برخوردار
باشند و از جانب دیگر ابداعات هنری
را در خدمت مردم بکار برند .

استفاده نمودن از هر نوع امکانات
جهت پیشبرد کلتوری مادی و نزدیک
ساختن کلتور معنوی با کلتور مادی
که نمره پیشرفت های ساینس و
تکنالوژی باشد .

آشنا ساختن مردم با سنن و رسوم
اقوام مختلف کشور در روشنی اهداف
مشترک و روحیه وحدت ملی .

مساعد ساختن زمینه برای قبول
پدیده ها و انگیزه های کلتور جهانی
که قهرا بسوی وحدت و زیست با همی
روان است .

تهیه کردن وسایل اطلا عاتی و
تنویر کننده که مردم را برای سهولت
فعلانه در مقابل کلتور ی تشویق
و ترغیب نماید .

علاقه مند ساختن مردم با هنر تمثیل
و صنایع مستظرفه .

قدم بر داشت او را شناخت و به
طرفش دوید قلبش به شدت می
زد بوتها یش روی برف لغز یس
پش پای خورد .
با خوشی فریاد کرد .

دیلور ادیلورا!
دستها یش را گرفت یخ زد
بود آنها را به صورتش چسباند .
دیلور رنگ بریده بود ولی همان
تبسم غرور آمیز در چشمانش موج
می زد . گره دستمالش را ما نند
اینکه گرمی کرده باشد سست نمود
و کف دستها یش را بروی سینه

تیر کاش گذاشت .
تو میخواستی مرا از خود
برانی .
چی وقت آمدی .
امروز صبح .
برای همیشه .

بلی برای همیشه .
تیر کاش به چشمانش نگریست
بلی او راست می گفت او این را از
چشمانش می خواست .
در حالیکه خنده سر می داد گفت .

دختر دیوانه .
سپس تیر کاش به آرامی
سرش روی شانهای دیلور گذاشته
و او را از روی مزرعه پوشیده از
برف بطرف دهکده اش رهنمائی
نمود .

تمام آثاریکه در اسر حفریات
بدست می آید به مدیریت عمومی باستان
شناسی سپرده میشود و ملکیت
افغانستان خواهد بود .
طبق یک ماده دیگر موافقتنامه هیات
هندی یکی از ابدات تاریخی بلخ
را به مصرف خودترمیم می نماید .
همچنان هیات هند تعهد نموده تا
نتایج تحقیقات و حفریات خود را
بزبانهای پشتو ، دری و انگلیسی تهیه
و چاپ نموده و بدسترس مقامات
افغانی بگذارد .

(بقیه صفحه ۳)

بین افغانستان و هند

پوهاند نوین افزود حکومت هند
دو مین مملکتی بود که رژیم جمهوری
افغانستان را بر سر مینت شناخت و
مطبوعات مملکت دوست ما هند از
لحظت اعلام جمهوریت باینظر ف
به نفع مردمان دو کشور ما اطلا عات
و اتق را به نشر سپرده است .
پوهاند نوین گفت موافقتنامه که
همین الحال امضاء شد بیاتر این
واقعیت است که جمهوری افغانستان
و هند آرزو دارند روابط کلتور ی شان
را توسعه بخشند .

وی گفت خوشبختیم این موافقتنامه
زمانی به امضاء میرسد که پالیسی
کلتوری دولت جمهوری افغانستان اعلام
گردیده و کاوش های حصص تاریخی
افغانستان و با لوسیه انداختن روشنی
بیشتر بالای زوایای تاریک تاریخ
و ثقافت کهن افغانستان که معبر
مدنیت های مختلف بوده جزئی از پدیده
های این پالیسی است .
نوین گفت انعقاد این قرار داد را
آغاز جدید در همکاری های دوجانبه
با کشور دوست خود هند میدانیم و یقین

طبق موافقتنامه مذکور هیات هندی
در ختم هر دوره حفریات را پسور
بشرف کار را توام با فوتو های
لازمه مکشوفات تهیه بدسترس مدیریت
باستان شناسی افغانستان میگذازد .
وزیر اطلاعات و کلتور پوهاندهند
نوین بعد از امضای موافقتنامه گفت
روابط دوستی و مودت بین مردمان
افغانستان و هند ریشه عمیق چندین
هزار ساله دارد و شواهد این پیوند
عنعنوی در آثار تاریخی و کلتوری
مملکتین موجود است .

است این موافقتنامه قدم موثری در آغاز
جدید سلسله های تشریک همکاری و توسعه
روابط دوستانه بین دو کشور
ما باشد .

سفر هند در بیانیه جوابیه اش از
انعقاد موافقتنامه اظهار مثرت نموده
گفت افتخار دارد او لین موافقتنامه
حکومت هند را بصادقیت جسمی و ری
افغانستان امضاء مینماید .

بنامی مهتا افزود که امضای این
موافقتنامه آمادگی دولت جمهوری
هند را برای توسعه روابط دوستی و
مودت با افغانستان نشان میدهد .

بنامی مهتا در مورد روابط عنعنوی
بین هند و افغانستان تذکراتی داده
افزود که مردمان دو کشور در طول
ازمنه تاریخ از روابط عمیق دوستی
و صمیمیت برخوردار بوده اند .

بنامی مهتا اظهار امید نمود که
موافقتنامه همکاری باستان شناسی
آغاز استحکام بیشتر روابط بین هند و
افغانستان باشد .

عده از مامورین عالی رتبه وزارت
اطلا عات و کلتور و وزارت امور خارجه
و اعضای سفارت گیری هند مقیم کابل
در وقت امضاء موافقتنامه حاضر
بودند .

مردی با نقاب بقیه

وقتی دروازه را پشت سر وزیر در باریست گفت: «آقای کلو نسل! شاید شما خبر دارید که بنت پسر دیشب را در کجا بوده؟» لحن صحبت الیگ نرم بود. اما دیک مفهوم حرفهای او را درک نمود و متوجه شد که او ازین سوال چه منظوری دارد، اما بهر حال اکنون بخوبی متوجه بود که ایلا برایش امروز نسبت بهر زمانی ارزش فراوان پیدا کرده است.

او جواب داد: «بنت تمام شب را بیرون از منزل بوده است. مادمازل بنت بمن گفت که او روز جمعه بیرون رفت و امروز صبح شفق داغ به خانه برگشت شما چرا در این باره سوالی میکنید؟» یک منتظر ماند تا جوابی از الیگ دریافت کند.

الیگ از بکس دستی اش یک ورق کاغذ بیرون آورده به آرامی آنرا باز کرد و آنکاه عینک خود را بچشم گذاشت اظهار داشت: «من از یکی از همکاران خود یاد داشتمی در باره غیبت جان بنت از خانه حاصل داشته ام. و این کار ساده بود زیرا خانمی که همه روزه برای نظافت منزل بنت به آنجا می رود، حافظه فوق العاده قوی دارد. قرآن اظهار رخا نم او در سال گذشته با نرزه مرتبه به مسافرت رفته بود و هر بار که او از منزل بیرون رفته غالباً یک دزدی بزرگ در جایی بوقوع پیوسته است.

حادثه در نیمه شب

دیک نفس عمیقی گرفته پرسید: «و نظر شما درین باره چیست؟»

— به عقیده من وقتی بنت برای بیرون ماندن شام شنبه خود از منزل نمی تواند توضیحی بدهد، باید توقیفش کرد من نه ساول مورس و نه هاری لام را می شناسم. زیرا آنها زمانی زندگی میکردند که تا آنوقت وظایف عمده بمن واگذار نشده بود اگر همه حرفها صحت میداشت، او نمی توانست به ترتیبی که قانون پیشبینی کرده بمیرد، بهر حال من بر میگردد تا رفیق بنت را ببینم می روم و با او غالباً یک مقدار حرفها را مطرح میکنم.

جان بنت صبح وقت در باغچه منزلش کار میکرد که الیگ پیدا شد و فوراً در مورد مسایل مهم با او وارد صحبت گردید: در منزل لارد فارمیلی سرقت بزرگی بین شام روز شنبه

حادثه در نیمه شب

مانند گذشته اوبسته رازیر بغلش حمل میکرد. لی در حالیکه متعجب معلوم میشد با خود گفت:

— درین آن بسته چه است؟

— شاید سامان والاتی است که برای بکار انداختن بمب آب از آن استفاده میکند و یا شاید یک چیزهای از این قبیل.

لی شانه هایش را بالا انداخته و سوی بستر خودش براه افتید.

در این مرتبه هنگامی که میخواست بخواب برود افکارش متوجه جوزف گردید و بایرند خیالاتش سوی اویال و پرگشود. درباره سقوط جوزف از بالای سقف مقبره یونانی زشتی های سوی او هجوم می آورد. و با تعبیر دیگر باید گفت که او دچار کابوس های میگردد که جوزف در آن هاسم داشت. این اولین کابوسی نبود که جوزف در آن ظاهر میگردد. هنگامی که روزبانور انسانی آفتاب قدم گذاردنش را به خاک نشینان زمین اعلام میکرد لی هم از این کابوس هارهایی یافت و گوشتید که آنها را به باد فراموشی بسیار و از مغزش بدور اندازد. گوشش میکرد خواب های غیر حقیقی اش توسط قوه ضمیر آگاهی شکست خورده



منسویبن پلاستیک اوربر لمیتد عید سعید
فطر را بحضور بناغلی محمد داود رئیس
دولت، اعضای کمیته سرکزی، اردوی
فداکار افغان و کافه ملت نجیب افغان تبریک
گفته تر قیامت مزید کشور عزیز را در پرتو
رهبری قاید بزرگ و بانی جمهوریت از
بار گاه ایزدی تمنا مینمایند.

و اما عیدما

مختصراً در ایام عید وارهانیذ .
پنج- همه روزه سرور و بشاش بودن و داشتن چهره خوش و مسرت بار و مواجه شدن بادیکران به کلمه سلام امریکرد چنانچه میفرمود: «نیم توبروی برادرت صدقه و نیکوکاری است»

شش- این پیشوای بی نظیر اسلام در روز عید همگان را بیدار اقارب و خویشاوندان، احترام و اعزاز ایشان و انجام احسان و نیکویی در مورد آنها امر میداد و استحکام صلح و رحم و بیوند خانوادگی و اقارب را پیش از پیش توصیه میفرمود تا بدین طریق کدورت ها از میان رخت برسته و انسانها در یک فضای محبت و خو شیمینی زندگی آبرومند و سعادت باری رابه پیش ببرند.

امر میفرمود .
دوم- قبل از نماز عید غسل میکرد. از خوشبوئی هاییکه میسر میشد استعمال مینمود و زیباترین لباس خود را بپوشید و بدین وسیله از غسل و نعمات الهی سپاسگذاری بعمل می آورد.

سه- وقتی جانب عیدگاه در حرکت میشد تکبیر گویان قدم بر میداشت و تا آنکه وارد عیدگاه میگردد همچنان تکبیر بر زبان داشت و همواره میگفت: «عیدهای خویش را با تکبیر زینت بدهید».

چهار- حضرت پیامبر اسلام (ص) مردم را به پرداخت صدقه فطر قبل از نماز عید امر میفرمود و علاوه میکرد که: «بیتوانان را از احتیاج

کابوسها رهایی بخشید. در کنار بسترش نشست. در حالیکه میفرمود رویش را با دستانش پوشانید. دستانش را به شدت هر چه تمامتر روی چشمانش میفشرد تا بدین ترتیب اگر امکان داشته باشد آن تصاویر دردم و برهم و مفسوس را از مغزش فراری دهد.

و به لبه پرتگاه نیستی قرار گیرد و از آنجا بدور دستها بلغزد

اما حالا اودرزوایای روشن و نورانی تاریکی های شب های تابستان بکلی بیدار بود و هنوز هم همان خواب های کابوس مانند را در سلول های مغزش احساس میکرد. و هرگز نمیتوانست که خود را به زودی ممکنه از آن

عرض تبریک

کارکنان بانک ملی افغان عید سعید فطر

را بحضور زعیم محبوب شاغلی

محمد اود رئیس دولت، بهو طنان

عزیز و کافه مسلمانان جهان تبریک

عرض کرده آرزو دارند که ملت

افغان همچو اعیان فرخنده را در سایه

نظام نوین مملکت بخرمی استقبال

نمایند.

موسسه ملل متحد کانون آرمانیهای جهان

بقیه صفحه ۱۱

متحد و تقرر سرمنشی این موسسه سفارشیهای مینماید . شورای امنیت از طرف تمام اعضای ملل متحد کار میکند و تمام اعضاء موافق اند تا فیصله های آنرا عملی سازند و به خواست موسسه شورای مسلح خود را مدد لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین المللی بدسترس آن قرار بدهند .

رای دهمی :

هر عضو یک رای دارد فیصله هایی که مربوط به مسایل طرز العمل میباشد رای مثبت ۹ عضو و معمول رای موافق اعضای دایمی صورت میگیرد این قاعده موسم به (اتفاق آراء قوای بزرگ) است که عموم مردم آنرا امتیاز دیمومی نامند عملاً امتناع یک عضو دایمی بحیث ویتوشناخته نمیشود هر عضو خواه دایمی باشد یا غیردایمی باید از رای دادن در فیصله مربوط به یک موضوع خاصی که در آن فیدخل است خودداری کند . در مسایل مربوط به طرز العمل فیصله برای مثبت ۹ عضو میشود .

۳- شورای اقتصادی و اجتماعی :

شورای اقتصادی و اجتماعی کارهای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد و ادارات مربوط آنرا تدویر نموده و انسجام می بخشد و زیر هدایت مجمع عمومی کار میکند . شورای اقتصادی و اجتماعی از ۲۷ عضو مرکب است که از طرف مجمع عمومی بر اساس نوبت انتخاب میشوند و ۹ عضو آن هر سال برای سه سال انتخاب میگردد .

وظایف :

شورای اقتصادی و اجتماعی میتواند موضوعات بین المللی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی ، تعلیمی و صحتی را مطالعه نموده و در این باره راپور هایی ترتیب و سفارشیهای تقدیم نماید . شورای مذکور میتواند بمنظور پیشبرد احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه و رعایت آنها سفارش هایی بکند . میتواند کنفرانس های بین المللی را منعقد سازد و مسوول کنوانسیون ها را درباره مسایلی که داخل صلاحیت خود میباشد ترتیب دهد . مسوول انسجام کار ادارات اختصاصی ملل متحد میباشد .

رای دهمی :

فیصله های شورای اقتصادی و اجتماعی برای اکثریت اعضای حاضر صورت میگیرد .

مجالس و تشکیلات فرعی :

شورای اقتصادی و اجتماعی برای اجرائی وظایف خود هر وقت که لازم باشد تشکیل جلسه میدهد ولی معمولاً سال دو بار مجلس میکند و از طریق کمیته ها و کمیسیون ها مسایل خاص را تحت بحث قرار میدهد .

کمیسیون های شورای مذکور قراراتی است :

- کمیسیون احوالیه .
- کمیسیون نفوس .
- کمیسیون انکشاف اجتماعی .
- کمیسیون حقوق بشر .
- کمیسیون وضع زنان .
- کمیسیون ادویه مخدره .

همچنان چهار کمیسیون اقتصادی موجود است که مسایل اقتصادی رقیات مربوطه را مطالعه نموده تدابیری لازم را پیشنهاد میکنند . این کمیسیون ها عبارت اند از :

- کمیسیون اقتصادی برای اروپا .
- کمیسیون اقتصادی برای آسیا و شرق دور .
- کمیسیون اقتصادی برای امریکای لاتین .
- کمیسیون اقتصادی برای آفریقا .

۴- شورای قیومیت :

مشور ملل متحد یک نظام قیومیت را برای اداره نظارت رقیاتی که تحت قیومیت قرار داده شده اند بوجود آورده است در مورد هر رقیبه یک قرارداد قیومیت موجود

۱۹۶۶ اوتانت برای یک دوره دیگر تقرر یافت که وقت آن در ۳۱ دسمبر ۱۹۷۱ تکمیل شد . کارمندان دارالانشاء مرکب از ۱۰۵۰ نفر اند که از آنجمله ۷۰۰ نفر در مرکز ملل متحد در نیویارک موظف اند .

ایشان از طرف سرمنشی مطابق مقررات مجمع عمومی مقرر می شوند . وظایف و مسؤولیت های دارالانشاء تماماً جنبه بین المللی دارد هر عضو دارالانشاء دارای هر ملیتی که باشد یک مامور بین المللی بوده به تمام دنیا خدمت میکند و از این سبب مورد علاقه زیاد کشور خود واقع نمیشد .

نظام ملل متحد

ملل متحد :

- ۱- موسسه مراقبت متارکه در فلسطین از طرف ملل متحد .
- ۲- دسته ناظران ملل متحد در هندو پاکستان .
- ۳- قوه حفظ صلح ملل متحد در قبرس .
- ۴- کمیته های عمده .
- ۵- کمیته های رهنمائی و طرز العمل .
- ۶- ارگان فرعی مجمع عمومی .
- ۷- اداره امداد و گسار ملل متحد برای پناهگزیان فلسطین در شرق قمرانه .
- ۸- کنفرانس ملل متحد برای تجارت و انکشاف .

- ۹- اداره تجارت و انکشاف .
- ۱۰- پروگرام انکشافی ملل متحد .
- ۱۱- صندوق وجهی انکشافی ملل متحد .
- ۱۲- موسسه انکشاف صنعتی ملل متحد .
- ۱۳- موسسه تربیه و تحقیق ملل متحد .
- ۱۴- صندوق وجهی ملل متحد برای اطفال .
- ۱۵- گمشتر عالی ملل متحد برای پناهگزیان .
- ۱۶- پروگرام مشترک ملل متحد و موسسه غذا و زراعت جهان .

- ۱۷- کمیسیون خلع سلاح .
- ۱۸- کمیته ارگان حرب .
- ۱۹- کمیسیون اقتصادی منطوقی .
- ۲۰- کمیسیون های وظیفوی .
- ۲۱- کمیته های جلسوی رهنمائی و اضطراری .

ادارات بین الحکومتی :

- ۲۲- اداره بین المللی انرژی اتمیک .
- ۲۳- موسسه بین المللی کار .
- ۲۴- موسسه خوراکی و زراعت ملل متحد .
- ۲۵- موسسه ملل متحد برای مسایل عراقی علمی و فرهنگی .
- ۲۶- سازمان صحتی جهان .
- ۲۷- صندوق وجهی بین المللی .
- ۲۸- انجمن انکشاف بین المللی .
- ۲۹- بانک بین المللی برای تعمیر مجدد و انکشاف بانک جهانی .
- ۳۰- مؤسسه بین المللی مالی .
- ۳۱- مؤسسه بین المللی هوایی ملکی .
- ۳۲- اتحادیه پوستی بین المللی .
- ۳۳- اتحادیه بین المللی تیلی کمونیکیشنز .
- ۳۴- مؤسسه مشورتی بین الحکومتی .

کشتی رانی :

- ۳۵- مؤسسه هواشناسی جهانی .
- ۳۶- قرارداد عمومی راجع به تعرفه ها و تجارت .

پیام شاغلی محمد اود

جای خوشی است که سازما ن ملل متحد طوری که آرزوی همه مردمان جهان است اکنون شکل یک موسسه عالم شمول را به خود گرفته و کشور هایی که بعد از سالیان در از بعضویت سازمان ملل متحد نایل شده اند اصل بین المللیت سازمان جها نی تحقق بخشیده اند . این انکشاف سا لم در نظام بین المللی موجب امید واری های فراوان مردمان جهان برای حصول موفقیتها ی مزید توسط سازما ن ملل متحد شده است .

در خاتمه یکبار دیگر مراتب پستیبائی کامل دولت و مردم افغانستان را از سازمان ملل متحد اهداف و پرنسیپ های عالی آن ابراز مینمایم و از مساعدت های مفید انکشافی سازما ن جها نی و موسسات اختصاصی آن به افغانستان عزیز صمیمانه تقدیر نموده دوام و توسعه همچو مساعدتها را آرزو میکنم .

بقیه صفحه ۳

به اراده نیک رئیس

عادلانه نمی باشد بناء هدایت داده می شود تا تمام محبوسین و محبوسان آنی که میعاد حبس شان از ده سال بیشتر و مدت ده سال آنرا سپری نموده و همچنان آنها بیکه میعاد حبس شان از ده سال کمتر و دو ثلث آنرا سپری کرده اند در صورتیکه دارای اخلاق حمیده باشند به احترام حلول عید سعید فطر از حبس رها و هکذا یک تعداد دختران خرد سال و مادرانیکه اطفال بی سر پرست دارند در صورتیکه در داخل محبس دارای اخلاق نیک بوده باشند به همین مناسبت از حبس رها گردند .

همین منبع اضافه میکند به تاسی از این عمل خیر اندیشانه رئیس دولت جمهوری در حدود سه هزار و سه صد هفتاد و یک نفر از حبس رها گردیده اند . باین صورت تعداد مجموعی محبوسینی که از تاریخ ۲۶ سرطان باینظر ف از حبس رها شده اند به چهار هزار و چهار صد و سی و نه نفر میرسد .

(ب)

تعلق ولری نو قولی خبری دهغی به برخه کبسی گپل کپری .

لنوه بی دا چه دغه شمی ورخی به پنبنتنی کهول کبسی په دول دول خوینیو او خوشالیو سره لمانخله کپری په داسی حال کی چه دسپرنی اختر په مناسبت قولو افغانانو او محترمو لوستونکو ته مبارکی وایو، په هیواد کبسی دجمهوری نظام سر سیوری لاندی دوطنوالو زیاتی خوینی او خوشالی غواوو .

(تربلی گپنی پوری خدای پامان)

داخترسوغات

پکبسی غور خول کپری ورپسی دیوی زپی بودی بنخی له خوا دنجو نو دبخت از مویلو معلو مولو دپاره یولی خبری کپری ، ددی دپاره چه ذکر شوی خبری چاپوری اده لری نو یوه پیغله چه لمونخ، اودس بی کپری وی په بیرطرفانه دول خپل لاس په منگی کبسی وهی او یو شی تری باسی کله چه هماغه «شی» هرچا پسوری

عرض تبریک

کارکنان سپین زر شرکت به مناسبت
حلول عید سعید فطر تبریکات صمیمانه
خود را بحضور بنماغلی محمد اؤد
رئیس دولت، اعضای کمیته مرکزی،
اعضای کابینه، اردوی فداکار افغانستان
و کافه ملت نجیب افغان تبریک
گفته و ترقیات مزید افغانستان عزیز را
از خداوند متعال در پر تو نظام نوین
جمهوریت تمنا مینمایند

در شماره های گذشته خواندید:

حس خوش

«واندا» دختر بست که در شرکت عطسرفروشی يك وكيل دعوی بنام (ژیو) کار میکند. یکی از همصنفی های دوره شاگردی اش است می رود، و تصادفا در آنجا يك همصنفی سابق دیگرش را که «موریس» نام دارد و را که يك بچه دلپسند است نیز ملاقات میکند. (موریس) و «واندا» متقا بلتا به يكدیگر برآرز دوستی نموده و بعد از چندی باهم ازدواج میکنند. يك روز «واندا» میگوید که انتظار طفلی را دارد و دیگر نمیتواند کار کند. اما «موریس» بخاطر معیشت خسو دوهمسریش در پهلوی درس، بعد از چاشت کار میکند چندروز بعد طفل تولد میشود. اما (ایرین) همینکه میشوند «موریس» بعد از چاشت کار میکند، متاثر میگردد. و اینسک بقیه داستان :



در انظار به هیچ صورت این صحنه تلخ را باور نکرده
تیراند. او به طعنه انتقاد داده میشود. بی اثریکه
حرفش در زور پیوسته ضعف و بیجالی حق میکند.

بهمنظور دراز کشیده، برای شنا
دوای خواب می آورم.



از این بر بعد من تو تنها هستیم...
نه... نه... باور نمی کنم... این
تاکن نیست!



چند هفته میگذرد و بالاخره بگردد...

بعد گفتات پوریس
جریان مباد این
زن دشوهر روزهای
سرد و بدی را سپری
مکنند.



خراب... تقاضایم خراب
کم ارا بیش ظلم برید
بگویم او را به بیم...

خانم آسوده باشید.



بسیار آهسته در باره اش سابق - ما خود
شریح نمی کنیم.

بهدیم. تو همیشه سابق خود را از سر مگیری.



من پیش صادق همان شرکت مطبوعاتی که سابق در آن
کار میکردم رفتم بگویم... او مرا فرستاد که در اداره در آنجا بمانم
شریح کنم.

چوب چه؟



کی فکر کنی، تو می توانی که ما کنی و
... یعنی خود بیشتر بگویشی

برای که؟ چرا؟ نمی توانی که در آن
بست زندگی نمی راه به چندان خود را
شریح کنی.



«میگویی، تو خوب تفاوت نمی بینی.
چرا؟ من حینت را گفتم»



«واندا» شعی میکند که خود را بهر جا و با هر کس که ببرد.
«میگویی» از دست چه چیزی میکنم در مطبوعاتی
این آهسته و آهسته که در واقع منم، همان است.

... اما همین تو بودی که او را از کبری تا به
شد بگو بروم...
باقی دارد



سعدالم من تفاوتی بایت را نمی بینم، از چند بار
در مطبوعاتی است که زندگی ما کاملاً در شکی دیگر خود را
فکر نمی کنیم با بهت کردم بی روح زندگی می کنیم.

هیروی فام اندرز مادر و حرفه آیش

دنیا، خنده آور

کرکتر همیشه اولر میاید و طرح ریزی پسایر کمی در زندگی شده میتواند. وی میگوید «تقریباً همه کار های را که میکنیم توسط کرکتر بساحکم میگردد. وقتی شما اول با موقعیت ها معامله میکنید بعد بخود فشار میاورید تا یسک کرکتر در قالب آن موقعیت طرح نمائید آنوقت است که غیر حقیقی جلوه میتیاید.»

پس ما هیروها ولحظات نیل سایمن را با خود داریم. فلنیکس انکار و اوسکار میدیسن در نمایشنامه «جفت عجیب» (که نمایش آن قبل در مرکز فرهنگ آمریکا در کابل نیز صورت گرفت) یک جفت مردانیکه از زنان شان جدا شدند و فیصله میکنند مشترکاً دریک ایپورتمان زندگی کنند مانند ازدواج های شان به ناکامی مواجه میشوند.

مادیسن در «محیس» «وفتیوی دوم» دروسه سنین چیل سا لکی ویک همکار اجراییه یک اتحادیه که دریک پروژه تابستانی نظر بیک جنبش تابستانی اخراج گردیده و در میاید که بایبودگی یکنواخت روزانه سازش نمیتواند.

بدتر از مرگ

منعشده تاکنون تحت تعقیب افراد ام. آی. جی است جقدر دچار شگفتی شد. اینرا یکی از همکاران خرد رتبه اش بوی هشدار داده بود معذک چون موسسه «لا» که وی دران کار میکرد از قوی ترین بازو های تشکیلات امنیتی بود انجام فاسد ترین و پیچیده ترین کارها را بعهده میگرفت، گاربر سون بسادک اینر مشخصات که با روحه ماجرا چونی او، تناسب داشت از فرط هیجان جسمانش اشک آلود شده بود.



مسؤول مدیر:

حسین هدی

دفتر تلفون: ۲۶۸۴۹

دکور تلفون ۳۱۶۵۱ (۳۳)

پته: انصاری واپ

داشتراک بیه

په باندنیو هیوادو کبسی ۱۵۲۴الر

دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

په کابل کبسی ۴۵۰ افغانی

دولتی مطبعه

ژوندون



هیرو و هیروئین فلم در صحنه ای از فلم اندرز مادر

در مورد هیروئین فلم وقتی از نذیر پرسیدم گفت:

«محبوبه جباری دختر پر استعدادی است، او نقش خود را خیلی خوب و مؤلفانه بازی کرد. همچنان سایر هنرمندان این فلم غزال صاعد، زرغونه آرام، و بخصوص شاعلی اسدالله آرام نقش های خود را مؤلفانه بازی کردند.»

گفتگوی من با محمد نذیر هیروی فلم بیان رسید از جایلتد شدم تا تنهایش بگذارم و به دفتر مجله برگردم.

شام همان روز قرار بود در دعوتی که به افتخار هنرمندان هندی برگزار میشد، استراک کند در اثنای صحبت ماکارت دعوت برایش رسیده بود، دستش را بشردم و به دفتر مجله بازگشتم.

«مخواستم حرکات مطابق روحیه پرسناری باشد که در فلم من آنرا باید جان میبخشیدم، من نخواستم از کسی تقلید بکنم، بنظر من این درست نیست، من نخواستم راجیش گنجه باشم یا کدام هنریشه غربی فقط خواستم در فلم «هارون» باشم.»

در مورد آواز او در فلم سوال کردم، نذیر پاسخ داد:

«طوریکه میدانید در فلم بعضی مسن از صدای «مشعل هنریار» هنرمند سابقه دار و باارزش کشور ما استفاده شده بود. فکر میکنم اگر خود هنرمند آواز خوب داشته باشد و از صدای خودش استفاده شود، چون آوازش همراه با تمثیل ثبت میشود با احساس تر جلوه میکند.»

«محیط سینما را چگونه یافتید؟»
گفت:

«بدون شك دورچیان فلمبرداری در هر کشوری دایرگتر و هنریشه هادچار خستگی و زحماتی میشوند، ولی هنریشه باید کاره فلمبرداری را دوست داشته باشد، با همه مشکلاتی که هنریشه در اثنای فلمگیری با آن مواجه میشوند باز هم من محیط فلمبرداری را جالب یافتم.»

پرسیدم:

«چرا بعضی صحنه ها ناریکتر بنظر میرسید؟»
نذیر پاسخ داد:

«مسئله لایت و ایجاد روشنی لازم، ضرورت اصلی فلمبرداری است، درین قسمت باز هم حرف کمبود وسایل بمیان می آید، لایت قوی در دسترس فلمبرداران قرار نداشت.»

پرسیدم:

«هنگام بازی چه تیبی را میخواستید بخود بگیرید، یا صریحتر بگویم حرکات تا میخواستید شبیه کدام هنریشه خارجی باشد؟»
هیروی فلم اندرز مادر با جدیت پاسخ میدهد:



شاعلی انجنیر خیرمحمد محمود متصدی آواز فلم اندرز مادر

نمایشات هنری

اتحاد شوروی بکابل آمده طی دوهفته اقامت خود بیک سلسله کنسرت ها و نمایش های هنری می پردازند.

در نمایش هنرمندان آهنگ های تاجیکی و رقص شامل بود که طرف توجه مدتیون قرار گرفت.

در ختم نمایش یوهاند نوین دسته های گل به هنرمندان اهدا نمود. همچنان در اخیر پرو گرام هنرمندان شوروی به دکور محمد حسن سر ق معاون صدارت معرفی شدند.

(ب)

سوسسه پوست دوزی غلام حسن فریادی
و برادران عید سعید فطر را بحضور زعیم
محبوب شاعلی، محمد اودر رئیس دولت،
هموطنان عزیز و کافه مسلمانان جهان
تبریک گفته ترقی افغانستان را در سایه
نظام نوین سملکت از خداوند بزرگ تمنا
دارند.



عرض تبریک

منسوبین شرکت صادرات قره قل حلول عید سعید

فطر را بحضور شاغلی محمد داود رئیس دولت و

صدر اعظم و اعضای کمیته مرکزی و اعضای

کابینه و اردوی غیور و با شهامت افغانستان و

کافه ملت نجیب افغان تبریک گفته ترقیات مزید

کشور را از خداوند متعال در پر تو نظام نوین

جمهوریت تمنایما یند

عرض تیریک



منسو بين نسا جي
افغان عيد سعيد فطر

زابه پيشگاه باني

وموسس نظام

نورين جهه وريت

افغان و كافه

همو طنان گرامی

تیریک عرض نهو نه ترقی روز افزون

کشو رعزیز را تحت قیادت شماغلی

محمدی اود رئیس دولت و صدر اعظم

از بار گاه این دن متعال استد عامینما بند

عرض تبریک

رئیس، مامورین، منسوبین و کارگران شرکت

سهامی صنعتی دباغی دری با رساخ تبریکات

خالصانه خویش را به مناسبت ایام مبارک عید

سعید فطر به حضور شاغلی رئیس دولت و مؤسس

نظام جمهوری، اعضای محترم کمیته مرکزی

و ملت نجیب افغان از صمیم قلب تقدیم میدارند

عرض تبریک

منیجر عمومی و تمام کارکنان هونہو تل

انتر کانتی ننتال

عید سعید فطر را بہ پیشگاہ بانہی

نظام نوین و کافہ هموطنان گرامہی

تبریک عرض نمودہ ، ترقی

روز افزون کشور عزیز را تحت

قیادت رئیس دولت و صدراعظم

وموسس جمہوریت در افغانستان

شاغلی محمد داؤد از بارگاہ

ایزد متعال استدعا

مینمایند

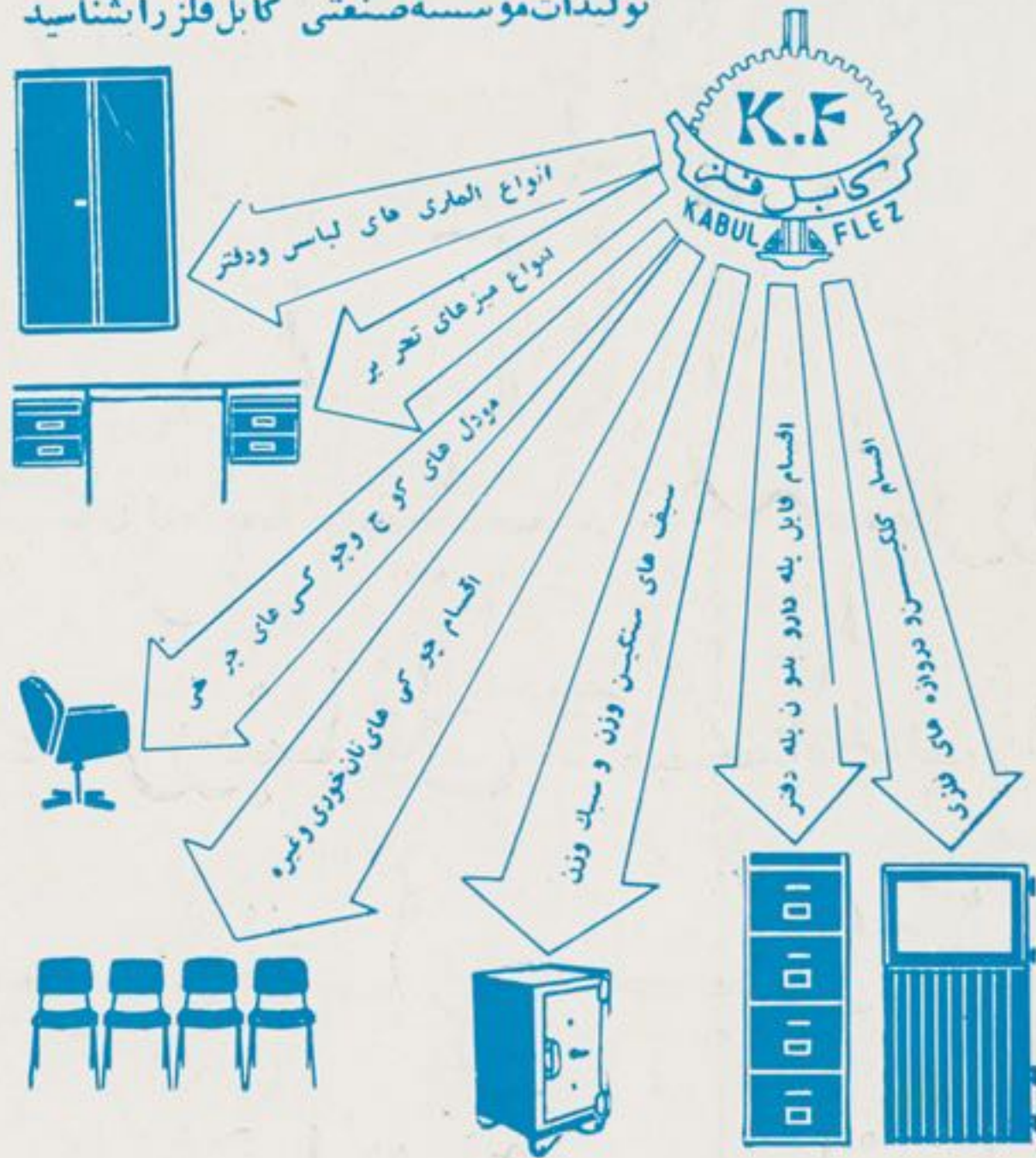
بیمه افغانان

عید سعید فطر را
بجضور بنیاعلی محمد داؤد
رئیس دولت و صدراعظم
و همه ملت نجیب افغان
صمیمانه تبریک میگوید

کابل فلز

به پیش ... در راه ترقی و عظمت
صنایع افغانستان

توليدات مؤسسه صنعتی کابل فلز را بشناسید



افغانستان - کابل - سرای غزنی مقابل
ایستگاه سرویس تلفن ۱۷۹۷:

به کابل فلز مراجعه کنید بمفاد شماست

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**